



RB

①

دانش و فن

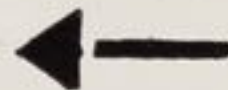
د اطلاعات و کتب و نشریات

Ketabton.com





د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند د مرکزي کمیټې عمومي منشي او د انقلابي شورا رئيس بېرک کارمل د ددلوۍ په ۲۹ نيټه د کابل ښار د ګوندي سازمان د لومړي کنفرانس په کارکي ګډون وکړ او د افغانستان د خلک دموکراتیک ګوند په سر تاسري کنفرانس کې يې د کابل ښار د ګوندي سازمان داستازي په توګه درايو په اتفاق او داستازو په انقلابي ولولو سره وټاکل شول .



بېرک کارمل منشي عمومي کمیټه د مرکزي د.خ.ا. و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دموکراتیک افغانستان موقعيکه واسيلي الکساندروويچ شمشين وزير مخابرات اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي رادر مقر شوراي انقلابي پذيرفته وباوي صحبت مينمايند .

په نښاندګي از حکومت آن کشور به سلطانعلی کشتهند عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای وزیران بعد از ظهر ۷ حوت در دفتر کارش بارومن سر بیژوف وزیر صنایع خفیه جمهوری مردم بلغاریا و رئیس هیات کھیسون مشترک همکاری اقتصادی علمی

اختصار وقایع مهم هفتا

سلطان علی کشتهند عضو بیروی سیاسی و تخنکی افغان - بلغاریا ملاقات نمود .

بېرک کارمل منشي عمومي کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دموکراتیک افغانستان عصر ۹ حوت واسيلي الکساندر وويچ شمشين وزير مخابرات اتحاد جماهير شوروي سوسياليستي رادر مقر شوراي انقلابي برای ملاقات پذیرفتند .



سلطانعلی کشتهندکله چی دشوروی اتحاداتلوال اردو دجوړیدو څلور شپيټمي کاليزی معامله په کابل کی د حغه هیواد د لسوی سفارت نظامی آتشی ته مبارکی وایی .

اسناد مربوط به دستگاه زمینی مغایره اقدار مصنوعی بنام شمشاد که روز ۹ حوت افتتاح شد به عنوان هدیه حکومت اتحاد جماهير شوروي سو سيا لیستی به مناسبت شصت ویکمین سالگرد قرارداد دوستی بین افغانستان و اتحاد شوروي توسط فکرت احمد جانوويچ تابیيف سفیر کبير اتحاد شوروي مقیم کابل

بېرک کارمل منشي عمومي کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئيس شوراي انقلابي جمهوري دموکراتیک افغانستان در جلسه باشکوه ویر اهمیتي که با اشتراک مسوولين وزارت ها دواير وارگان های محلی

جمهوری اتحاد دالتوال اردودچویدوچارو
شیسته کالیزه پرون مازیگر به کابل کی دهغه
هیواد به نوی سفارت کی دیوی میلمستیا په
ترخ کی ونمانخل شوه .

• • •

سیمیناری در مورد انکشاف همه جانبه دهات
قبل از ظهر روز ۸ حوت ضمن مراسمی توسط
عبدالمجید سر بلند معاون شورای وزیران
وزیر اطلاعات و کلتور در تالار لیسه استقلال
کشایش یافت .

• • •



مقامات ملی کشنده عضو بیروی سیاسی
کمیته مرکزی ج.د.خ.ا. و رئیس شورای
وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان
موقعیکه دستگاه شمشاد را با قطع نوار
افتتاح مینماید

مرکز احیای مجدد معیوبین قبل از ظهر ۶
حوت با قطع نوار توسط دوکتور انانیتاراتبزاز
عضو بیروی سیاسی کمیته مرکزی حزب
دمو کراتیک خلق افغانستان و رئیس سازمان
دموکراتیک زنان افغانستان در افشارکشایش
یافت .

• • •

به پیشواؤ کنگرانس سرتاسری حزب دموکراتیک
خلق افغانستان و درروشنی مصوبات هفتمین
پلنوم کمیته مرکزی حزب کمیته حزبی شهر کابل
غرض ملاقات با زحمتمکشان شهر روز چارشنبه ۵
حوت دربروز واحد سیاسی تعیین و ازین روز در
ادارات و موسسات تولیدی تجلیل بعمل آمد .

بغاطر بزرگداشت از شخصیت و یکمین سالگرد
عهد قرار داد دوستی و همکاری بین افغانستان
و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی بعد
از ظهر روز ۸ حوت محفل باشکوهی از طرف
سازمان صلح همبستگی و دوستی جمهوری
دمو کراتیک افغانستان و اتحاد به انجمن
دوستی افغان و شوروی در وزارت امور خارجه
برگزار گردید .



دستگاه شمشاد که اخیراً طی مراسمی
افتتاح و بکار انداخته شد .



پیکر زن و شو

زنان افغانستان هشتم مارچ را در آستانه کنفرانس سرتاسری حزب دموکراتیک خلق افغانستان - این حادثه عظیم تاریخی در زندگی حزب و جامعه مادرشرايط استحکام عرصه بیشتر مواضع انقلاب رهائی بخش مآودستیابی به پیروزی های نوین علیه نیروهای ضد انقلاب ، تجلیل مینمایند .

شنبه ۸ حوت ۱۳۶۰ - ۲۷ فیبروری ۱۹۸۲

۸ مارچ یاروز همبستگی بین المللی زنان

زنان که نیمه از پیکر جامعه بشری را تشکیل میدهند و در پروسه تکامل تاریخ در تغییرات و تحولات سیمای جوامع انسانی نقش بسزای بی داشته اند . بزرگترین شخصیت های تاریخ مشهورترین و نخبه ترین فرزندان جهان علم و دانش : فیلسوفان ، مخترعین و توابع جهان را در آغوش پر عطوفت خود پرورش داده و تقدیم جامعه نموده اند و در ترقی و پیشرفت تمدن و فرهنگ بشری سهم ارجحندی داشته اند ، مگر طوفان و اعصار در طول تاریخ در اثر موجودیت رژیم های طبقاتی و استثمارگزار حقوق انسانی خودحروم بوده مورد ستم و استثمار بیرحمانه طبقاتی و اجتماعی قرار گرفته اند و به حیثیت انسانی و مقام والا و ارجمندشان احترام نمی شده است . یک نظر اجمالی به تاریخ گذشته بشری میرساند که سلب حقوق و آزادی زن بایمیان آمدن طبقات آغاز می یابد در دوره بردگی زن به حیث برده و در دوره فئودالی زن به حیث وسیله تولید شمرده می شده است و چه بسا که خلاف گرامسک انسانی مانند امتعه خرید و فروش می شده اند و بازنان به حیث یک موجود عاطل ، ضعیف و غیر فعال بر خورد می نمودند چنانچه در فرهنگ فئودالی زن با صفات «ضعیفه» سیاه سر عاجزه ، پر شکسته و غیره انعکاس یافته است .

همزمان با رشد و تکامل جوامع بشری و پیشرفت علم و تکنالوجی جنبش زنان بغاظر کسب حقوق از دست رفته و باز یافتن هویت انسانی شان در عرصه های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی آغاز می یابد .

اولین جنبش زنان جهان روز هشتم مارچ ۱۸۵۷ در شهر نیویارک بوقوع می پیوندد گروهی از زنان کارگر کارخانه نساجی در جاده ها مارش نموده و از صا جهان

صنایع حقوق شانرا در زمینه افزودی معاش و کاعش ساعات کار تقاضای نمایند که این جنبش توسط حمله و حشیانه درندارم سرکوب می گردد .

مگر از آن به بعد اینجا و آنجا در هر گوشه و کنار جهان صفا های آزادی خواهی زنان بلند گردیده و جنبش های زنان در جهت اعاده حقوق انسانی آنها شکل گرفته و جهان شمول می گردد .

هر گاه از جنبش زنان واز مبارزات آزادی خواهی زنان در عرصه جهانی نام برده شود بلا فاصله نام «کلا راز تکیه» این زن قهرمان آلمانی و بنیان گذار روز جهانی زن در خاطره ما تداعی می گردد بلی کلا راز تکیه نخستین زنی است که در دومین کنفرانس زنان سوسیال لیست جهان منعقد کوبنهاگن روز هشتم مارچ را به حیث روز بین المللی زنان جهان پیشنهاد می نماید که از آن تاریخ تا اکنون هشتم مارچ را در سر تاسر جهان احترام و تکریم پرشکوه تجلیل می نمایند .

امروز زنان در بسا کشور های جهان از حقوق و آزادی های دمو کراتیک خود بر خوردار بوده و در عرصه های مختلف زندگی سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی دوش بدوش مردان نقش فعال خودرا ایفاء می نمایند .

مگر این نکته را نباید فراموش کرد که مفهوم آزادی زن بایستیم اقتصادی ، اجتماعی جوامع و رژیم هایی که در آن جوامع مسلط است ، بستگی و تلازمه دارد معینا آزادی واقعی زن زمانی تحقق می یابد و در شرایطی حقوق زن تامین شده می تواند که شیوه تولید استثمار می شود و رژیم های مردمی و قدرت زحمتکشان

در آن جوامع مستقر باشند در نظام های سرمایه داری امروز اگر چه از آزادی زن لاف و مزاف در میان است و سرو صداهای آزادی زنان به گهکشان ها میرسد مگر در حقیقت در تحت

رژیم های استعماری بیرحمانه استثمار میشوند وسیله تولیدی بیش نیستند و در عرصه های حیات سیاسی و اجتماعی حقوق مساوی با مردان ندارند فقط در جوامع سوسیالیستی است که به آزادی زن و گرامت انسانی او احترام گزارده میشود و در همه زمینه های زندگی اجتماعی - اقتصادی دوش بدوش مردان یکجا بکار و یکجا سازند می پردازند و سهم شانرا در جهت اعمار یک جامعه شکوفان و دلخواه شان ادا می نمایند .

وضع زنان در کشور عزیز ما در گذشته خیلی نا هنجار و ترازیک بود قبل از انقلاب شکوهمند نور زنان مادر تحت رژیم های غیر مردمی در شرایط سیستم تولید فئودالی در دهات و فضیات و در شهر ها از یکطرف مشغول کارهای تولیدی بودند در مزارع کار گاهها ساقه ترین کار ها را اجرا می کردند .

و از جانب دیگر واری ازاورد منزل و پرورش اطفال و تالیف اختصاصی زنان می بود . در چنین شرایطی زنان کشور ما زندگی فلاکتبار را بسر میبردند و بیرحمانه مورد ستم دوگانه طبقاتی و اجتماعی قرار می گرفتند و به این ترتیب در زیر پرده و حجاب چهل و بیسواد و تاریکی نگه داشته می شدند ، هیچگونه زمینه کار در بیرون از خانه و در نتیجه زمینه سهمگیری شان در امور سیاسی و اجتماعی وجود نداشت اولین نهضت زن در کشور عزیز ما در زمان امان الله خان شروع گردید در آنوقت تلاش های در جهت رفع حجاب و تنویر زنان صورت گرفت مکتب ارشاد دالتسوان تاسیس گردید . و عده بی از دختران بخارج از کشور غرض تحصیل فرستاده شدند .

مگر این نهضت اندک و ژود ماند بود زیرا با سقوط دوره امانی نهضت زن نیز به رکود مواجه گردید .

تاسیس سازمان دمو کراتیک زنان افغا - نستان در سال ۱۳۴۴ نقطه عطف عظیمی است در تاریخ نهضت آزاد یجوهی زنان کشور ما که بمثابة عامل ضروری در تکامل جنبش زنان کشور مبارزات زنان دلیر و آزاده افغانستان وارد مرحله جدید کیفی و تکاملی خویش گردید . سازمان دمو کراتیک زنان افغا نستان به حیث گردان پیشاهنگ زنان رزمنده کشور از یکطرف مبارزات خویش را علیه نابسا مانی ها و ظلم و بیعدالتی های اجتماعی رژیم های غیر مردمی و استبدادی به پیش برداز جانب دیگر مبارزات خودرا در جهت خواست های صنفی زنان کشور تامین حقوق و آزادی های انسانی آنها ادامه داد و زنان مبارز و آگاه کشور را در امر دفاع از حقوق مشروع آنها بسیج و متشکل نمود .

انقلاب نور خاصا مرحله جدید تکاملی آن افق های وسیع را در جهت رهائی کامل زنان از قید هر گونه محرومیت و ستم گشود و سهمگیری فعال آنها را در حیات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی رهبری سازمان های اجتماعی ارگان های عالی قدرت دولتی تامین نمود که قبل از هر چیز دیگر ناشی از پیروزی های رژیم مردم ما در تحت رهبری حزب دمو کراتیک خلق افغا نستان این گردان پیشاهنگ طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور میباشد .

جای مسرت و مباعات است که امسال روز هشتم مارچ در شرایطی در کشور عزیز ما تجلیل می گردد که زنان مادر پرتو مرحله نوین و تکاملی انقلاب نور به حقوق آزادی های دمو کراتیک شان دست یافته اند و زمینه ارتقای نقش آنها در زندگی سیاسی و اجتماعی کشور مساعد گردانیده شده است .

امروز زنان قهرمان ما این افتخار را دارند که در تحت رهبری سازمان دمو کراتیک زنان افغا نستان این گردان پیش آهنگ زنان مبارز کشور دوش بدوش مردان در جهت رفع عقب ماندگی های اقتصادی - اجتماعی میهن محبوب خود به کار و یکبار انقلابی شان ادامه میدهند و مخصوصا درین شرایطی که ضد انقلاب و ارتجاع و امپریالیزم جنگ اعلام ناشده را علیه مردم ، وطن و انقلاب ما براه انداخته اند زنان پیکار جوی ما با نهایت و دلیری وارد صحنه کار زار می شوند و بغاظر اعاده صلح دمو - کراسی و تامین عدالت اجتماعی می رزمند و آماده هر گونه قربانی و فدا کاری می باشند مادر حالیکه مقدم ۸ مارچ روز همبستگی بین المللی زنان را گرامی داشته و به همه زنان مبارز و قهرمان کشور تبریک عرض می کنیم پیروزی های هر چه بیشتر شانرا تحت رهبری ج ۵۰۰ خ ۱۰ آرزو می بریم .

تجارب

تاریخ زدگان سیاه روی

کدام گروه و نیروهای اجتماعی اند و چهره ارتجاع و امپریالیزم چه سیاه و نفرت انگیز است.

درین دوران روزنامه ها و جراید، رادیو و تلویزیون جمهوری دموکراتیک افغانستان و تمام وسایل ارتباط جمعی جهان انقلابی و مترقی، حقایق انکار ناپذیری را نشر می نمایند که از دشت افکنی های بیشمار اهریمنان و دشمنان تاریخ و آدمکشی های جلادان ارتجاع و امپریالیزم روایات حقیقی دارد و همه روزه مردم می بینند و قضاوت می کنند.

برعکس نیروهای اهریمنی، ارتجاع و امپریالیزم دشمنان سوگند خورده خلق ضمن جیاولگری و غارت، آدمکشی و تجاوز آتش افروزی و ویران کاری، وحشت و ترور از عدالت و دموکراسی، از آزادی و انسانیت سخن می زنند، حقایق را وارونه و دگرگون جلوه می دهند، ثابتوانند بر ذهنیت ساده لوحان اثری داشته باشند و چرخ های نیرومند تاریخ را به عقب برگردانند که این تلاش ها به یقین بیپایان و عبث است.

نکته دیگر که نباید ناگفته ماند، اینست که تاریخ و مردم ذره ذره حساب می کنند و اعمال تمام نیروهای اجتماعی را چه انقلابی و ارتجاعی به محاسبه می گیرند. علمای قضاوت می نمایند. تاریخ وطن ما همانطوریکه بدون واسطه این و آن در باره قضاوت و برحمتی شاهان و امیران مستبد حکم قاطع دارد، درباره نقش بالنتیه ترغیخواهانه امان الله خان نیز چشمانش را نمی بستد، همچنان سیاهکاران و جعلکاران، نیروهای ارتجاعی و خائن به وطن و تمام عناصر و گروه های دهنش افکن باید بدانند که قضاوت تاریخ بر حق است و گذشتی در باره کسی نداشتن ندارد.

درفرجام خوشبختانه که امروز، در پرتو انقلاب نور محکمه تاریخ و قضاوت مردم دایر است و هیچکسی را یارای دوری جستن از حکم تاریخ و داوری مردم نیست.

مردم موضوع را بروشنی درک می کنند و می دانند که کدام نیروهای دزدان و رهنان را مسلح می سازند تا کودگان و پیران، جوانان و زنان را به قتل برسانند و مساجد و مکاتب، شفاخانه ها را به آتش بکشاند و پل ها و سرب ها و عمارات را ویران کنند.

امروز مردم با چشم باز می بینند که از طریق پاکستان نیروهای ارتجاعی به کمک امپریالیزم بین المللی داخل خاک افغانستان آزاد و انقلابی می شوند و صلح و آرامش را در سراسر وطن ما برهم می زنند.

همچنان مردم می فهمند که کشور بزرگ انقلاب اکتوبر، یار و یاور مردم افغانستان انقلابی بوده و عملاً ثابت گردیده که در شرایط حساس تاریخ دست دوستی و تعاون را به مردم افغانستان دراز کرده و از کمک و یاری دریغ نمی ورزد.

سخن دیگر که گفتش لازمی و ضروری می نماید اینست که در باره مسایل ملی و بین المللی قبل از انقلاب و بعد از انقلاب تصور نیز همه ای نیروها و گروه های ضد انقلابی درست درک علمی نداشته و عملاً این موضوع به اثبات رسید چنانچه تمام گروه های سیاه و ارتجاعی از چپ های متعصب افراطی گرفته تا راست های امپریالیستی همه و همه به روایت تاریخ دروغ پراکنی های زیاده را سر هم بندی کرده اشاعه داشتند که عمل انقلابی خط بطلان به آن کشید. و در مقابل داوری های حزب دموکراتیک خلق افغانستان و نیروهای سالم انقلاب را که اساس علمی داشت به اثبات رسانید.

باطرح مطالب فوق، به ارتباط قضایای زندگی روز و بخصوص بر خورد های خصمانه و دد منشانه ارتجاع و امپریالیزم، مردم ما حال می فهمند که دوستان و دشمنان مردم

فقط روشنفکران اند که موضوعات علمی را درک می نمایند. اما اکنون، در پرتو نیروی توفنده انقلاب مردم نه تنها از راه سطور به ظاهر خاموش جراید و مجلات و کتب، بلکه عملاً مسایل جهان و جامعه را از رویداد ها و برخورد های روزمره می آموزند.

مثال دیگری چنین است: در سومین شماره جریده تابناک خلق نویسنده درباره دوستان و دشمنان خلق و شیوه های بیکار انقلابی بصورت علمی توضیحاتی ارائه داشته که فقط امروز اکثریت مردم عملاً آنرا می فهمند، ولی در آزمان درک موضوع برای توده های عظیم مردم ناممکن یا محدود بود.

همچنان در تمام شماره های جراید خلق و پرچم ارگان های کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان قبل از انقلاب، درباره دوستان و دشمنان خلق، درباره نبرد با ارتجاع و پیروزی مردم بصورت علمی و سیماروشنی انداخته شده که به یقین نقش مشعل و راهنما را در جنبش انقلابی کشور داشته که تاکنون نیز می درخشد. اما واضح است که درک موضوع برای همه مردم در آن زمان کار ساده ای نبود.

برعکس اکنون، انقلاب و پیروسی آن چنان آموزنده و عام فهم است که اولاً همه ای مردم در مدرسه سیاست داخل گردیده و در باره سرنوشت خود و کشور شان می اندیشند و دوستان و دشمنان انقلاب و مردم را تشخیص می دهند.

اگر دیروز گفته میشد، که امپریالیزم جهانخواه امریکا باعث خونریزی و تجاوز در کشور های عقب مانده جهان است، برای همه مردم قابل درک نبود و لی امروز اکثریت

حرف و گفتنی های بسیاری در باره ارتجاع و امپریالیزم و نیروهای وابسته آن در مطبوعات بار ها گفته آمده و با شیوه ها و سلیقه های گوناگون توضیح شده است.

اما آنچه در عمل این موضوع را روشن می نماید و بیش چشم ما صورت می گیرد، خود نشانه زمان و شرایط خاص تاریخی

انقلاب است که برای همه مردم آموخته است. چه در شرایط انقلابی توده های میلیونی بغاطر اینکه خود نقش عظیمی در جهت دگرگونی ها دارند، مسایل را عملاً فراموش می کنند و توضیحات و بر داشت های علمی را با سرعت می آموزند.

با مثال و یاد دهانی تاریخی، موضوع چنین بررسی می گردد.

قبل از انقلاب شکوهمند شور، تمام نیروهای ملی و دموکراتیک و پیشاپیش آنها حزب دموکراتیک خلق افغانستان باندای رسا در باره دوستان و دشمنان مردم در داخل و خارج کشور توضیحاتی ارائه داشتند و بغاطر پیروزی امر حق مبارزه نمودند که همه و همه اکنون درج صفحات درخشان تاریخ معاصر افغانستان است.

آنچه به ارتباط گفته های بالا روشن می نماید اینست که در آزمان از طرح ها و پیشنهادات و صحبت های مبارزان و روشنفکران کشور، عدم محدودی می فهمیدند و از آنجاییکه اندیشه های انقلابی در میان توده ها راهی نیافته بود، نیروی مادی اجتماع نیز بحساب نمی آمد. روی این اساس بر داشت مردم از سخنان و حرف های چون ارتجاع و امپریالیزم، فو - دالیزم و کاپیتالیزم اندک بود و ساحه آن محدود، زیرا در هر جامعه ای در آغاز امر

جوانان ماصفوف قوای

مسلح کشور را نیرومند

نگه میدارند



محمد موسی سرباز قطعه ۵۳ مخایره

با پیروزی انقلاب شکوهمند شور و شوق طمر گبار رژیم های وابسته به استبداد، از تجاع و امپریالیزم در سرزمین مقدس ما حاکمیت زحمتکشان در عرصه عمل تحقق پذیرفت و قدرت سیاسی ازید جباران و مستکبران به خلق زحمتکش و به نمایندگی از آن به حزب دموکراتیک خلق افغانستان پیش آهنگ طبقه کارگر و تمام زحمتکشان کشور تعلق گرفت.

تحولات انقلابی ای که بعد از پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک شور در عرصه های گوناگون زندگی مردم ما یکی بعد دیگری رونما میگردد و انسان زحمتکش جامعه ما را به آینده آبادمرفه و شکوفان نزدیک و نزدیک تر می سازد موجب آن گردیده است تا همه دشمنان مردم افغانستان که از سالیان درازی با شیوه های بسیار رز یلانه و خائنانانه مردم ما را مورد استثمار بیرحمانه خویش قرار می دادند و با خوردن عصا ره جان و محصول کار و زحمات طاقت فرسا و شبها روزی آن نپرازی و وارامرار حیات می نمودند بدان و ادا رد تا بر ضد انقلاب شکوهمند شور مردم افغانستان که آزادی ها و ارمان های پیشماری را به زحمتکشان میهن ما بیار آورده است و آن ها را در شاهراه ترقی و تمدن قرار داده است در صف واحدی به ایستند و بکوشند تا با براه انداختن پاره ای از اعمال خائنانانه و تخریب کارانه مانع تکامل پیروز مند انقلاب نجات بخش شور گردند غافل از آنکه انقلاب ملی و دموکراتیک شور که براراده ملیون ها انسان زحمتکش و استثمار شونده جامعه ما به

را به انجام می رسانند حاضر می شوند تا الی ختم تحریر یکتا و مدخلات محافل ارتجاعی و امپریالیستی در سرزمین نا مور ما افتخار سربازی و خدمت زیر بیرق را داشته باشند و در صفوف قوای مسلح جمهوری دموکراتیک افغانستان همچنان باقی بمانند. از این رو ما با چند تن از اینگونه جوانان و وطن پرست کشور در مورد تصامیم و فعالیت ها و وظایف انقلابی شان گفت و شنود هایی بعمل آورده ایم که در ذیل شما را بخوانند آن دعوت می نمایم.

محمد موسی سرباز تو لسی دوم کند که سوم قطعه مخا بره یکتن از سربازان جوانی است که به اثر فیصله شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان مبنی بر جلب واحضار قسمی سربازان و خرد ضابطان قطعه به صفوف قوای مسلح کشور پیوسته است و از مدت پیش از پنج ماه و چند روز بدین سو مصروف اجرای وظایف انقلابی خویش می باشد میگوید:

عسکری خود را در فرقه ۸ قره سیری کرده بودم و اکنون باز حاضر شده ام تا از طریق اردو به وطن، مردم و انقلاب خود خدمت نمایم. او را جمع به شرایط شواریکه در دوران قبل از پیروزی انقلاب شور با لای سربازان تحمل می شد چنین می گوید:

در دوران قبل از انقلاب قانون حکم می نمود که باید ما ها را مبلغ (۳۰۰) افغانی برای سربازان قطعه بگوئیم معاش داده می شد ولی من در طول مدت دو سال خدمت خود آن را به چشم هم ندیدم، جالب تر از آن اینکه حتی بوی و دریشی ای که قانونا استحقاق یک نفر سرباز بود تو سطر آمرین بالای عساگر بفروش می رسید، من خودم با ری مبلغ (۶۰۰) افغانی به قوماندان تولی خویش پرداختم و بوی و کلاه و دریشی ای را که اصلا باید بطور مجانی و مطابق استحقاق بمن داده می شد بدست آوردم پول دریشی ها یی که به فروشنده می رسید یکجا بامعاش سربازان افغانیکه سربازان به جیب قوماندان صاحبان، فروشنده و سرباز صرف از امتیاز



عبدالجمیل سرباز

ور شدیم و به زودی این قرا رگاه را تصاحب نموده مقدار زیادی از سلاح و مهمات آن ها را که در کشور های امپریالیستی و ارتجاعی جهان ساخته شده بود دستگیر نمودیم.

وی می گوید: و قتیکه ما به یکی از قرای مربوط این ولایت که از چندی بدین طرف اشرار در آن بیداد میکرد رسیدیم دیدیم که مکتب آن به آتش کشیده شده است و خاکستری بیش از آن باقی نمانده است.

هنگام ورود مردم قریه و شاگردان مکتب از ما استقبال پر شور و زایدالوصفی بعمل آوردند و پیران، جوانان و نو جوانان اظهار مسرت نموده گفتند که بعد از این ما آزاد شدیم، مکتب ما آباد می شود و بسیاری از دوی قهرمان کشور دیگر ما از شر دزدان شرارت پیشه و قطاع الطریقان بیرحم نجات یافته ایم و در فضای آرام و صلح آمیز میهن خود زیست خواهیم کرد.

عبدالجمیل سرباز توالی تعلیمی قطعه ۵۲ که در برج قوس ۱۳۵۸ به خدمت زیر بیرق جمهوری دموکراتیک افغانستان شتافته است و امروز نیز منحصبت سرباز داوطلب و طایف انقلابی خویش را با شور و شوق زایدالوصفی ادامه می دهد بپاسخ این سوال ما که دشمنان مردم ما را چه کسانی تشکیل می دهند و چرا این ها برضد مردم، وطن و انقلاب ما به فتنه گری می پردازند میگوید:

دشمنان مردم زحمتکش ما را در سطح ملی فئودالان، سودخواهان، رشوه خواران بقیه در صفحه ۵۳

می باشند. وی در مورد ماهیت تبلیغات دروغین دشمنان انقلاب نور مردم افغانستان چنین ابراز نظر می نماید:

مردم ما و جهان نیان شان بدانند که از همان آوان پیروزی انقلاب شکوهمند نور و بخصوص مرحله نوین و تکاملی آن ارتجاع داخلی منطقه و بین المللی در رأس امپریالیزم جهان خوار امریکا برضد وطن، مردم و انقلاب ما غوغای تبلیغاتی گمراه کننده ای را برافراشته اند و در این راه از شیوه ها، مواد و سالیب مختلفی کار می گیرند تا مردم را فریب دهند و آن ها را برضد انقلاب شکوهمند نور و دست آورد های دوران ساز آن تحریک نمایند ولی مردم آزاده ما دیگر فریب اینگونه جعلیات و کاذب را نمی خورند و از راهی که برای نجات خود انتخاب کرده اند هرگز بر نمی گردند و این راه عبارتست از راه رشد و تکامل بخشیدن به آرمان های انقلاب ملی و دموکراتیک نور در تحت رهبری حزب دموکراتیک خلق افغانستان.

محمد اکرم سرباز بلوک انضباط غند ۵۲ مخابره که بعد از گذشتن مدت دو سال و شش ماه در صفوف قوای مسلح کشور با زهم حاصل شده است در صفوف قوای مسلح باقی بماند و ترخیص اخذ نکند، می گوید:

اعمال جنایتکارانه دشمنان انقلاب نور مرا بدان واداشت تا با همه نیرو و توانی که در بدن دارم در برابر دشمنان مردم افغانستان و جامعه خود را از شر دزدان، قطاع الطریقان، آدم کشان و فتنه گرانی که در تحت رهبری امپریالیزم ایالات متحده امریکا بر مردم ما بیداد روا می دارند و فضای آرام و صلح آمیز زنده گی ایشان را برهم می زنند رها سازم.

وی علاوه میکند: در برج میزان گذشته من به معیت دیگر افسران و سربازان مربوط در یکی از نقاط مربوط به ولایت پروان بالای یکی از قرا رگاه های (۳۵۰) نفری اشرار حمله

کردیم است و از آن زمان تا کنون وظایف انقلابی خود را با جدیت و رافزونی به پیش می برد.

او که لیسانسه استیتوت پولی تخنیک کابل بوده از مدت پنج سال بدین طرف افتخار عضویت حزب دموکراتیک خلق افغانستان را نیز دارا می باشد. بجواب این سوال که یک سرباز با سواد علاوه بر آنکه وظایف انقلابی خود را در امر دفاع از وطن، حاکمیت ملی، استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور به پیش می برد چه و جایب و مکلفیت های دیگری را در برابر آنده از همسنگران دیگر خود که به اثر پلان های شوم ارتجاع و امپریالیزم از نعمت سواد محروم مانده اند دارا است چنین بیان می دارد:

یک سرباز با سواد باید در پهلوی وظایف انقلابی خود بکوشد تا آن عده از هم زمان خویش را که روی علل مختلفی نتوانسته اند کسب سواد نمایند با سواد سازد و در این زمینه به معلمان سواد آموزی و صاحب منصبان اردو یار و مددکار خوبی باشد و چنین هم هست یعنی در قطعه ما به اثر توجه افسران دلاور، سربازان با سواد و معلمان کورس های سواد آموزی تعداد زیادی از سربازان به خواندن و نوشتن آشنائی حاصل کرده اند و امروز میتوانند اخبار بخوانند و خط بنویسند.

او در برابر این سوال که آیا سربازان این قطعه هنگام مطالعه روزنامه ها و جراید به چه موضوعاتی زیاد تر علاقه می گیرند گفت: سربازان ما به خواندن و شنیدن اخباری که در موردنا بودی و یا در هم کوپیده شدن اشرار این دشمنان آتش به جان مردم افغانستان که به اثر شجاعت و دلیری افسران و سربازان قهرمان کشور و سایر وطنداران شرافتمند ما صورت می پذیرد به نثر می رسد زیاد تر علاقه می گیرند و عکس های مربوط به قهرمانی های افسران و سربازان و سربازان وطن پرست کشور را می بینند و این ها در بالابردن مورال سربازان ما نقش بسزایی را دارا

لفظی بر خور دار بود و پس ولی خوش بختانه امروز که ما به دعوت دولت انقلابی خود با رتانی به صفوف قوای مسلح کشور آمده ایم و وظیفه سربازی را به پیش می بریم در این زمینه فرقی های فاحشی را ملا حظه می نمایم یعنی امروز رو یه آمرین با ما بسیار خوب است، کالای خوب دریشی خوب، بوت و کلاه خوب برای ما داده شده است و ما ها نه مبلغ سه هزار افغانستانی عملاً برای ما پرداخته می شود که می تواند گذارد. فامیلی ما را بنماید تا بدو نتشویش از ناحیه فامیلی به کار و بار انقلابی خود بپردازیم.

او در برابر سوال دیگر که از نظر شما یک سرباز خوب باید دارای چه صفاتی باشد میگوید:

به عقیده من یک سرباز باید بسیار کوشش کند که به خاک مردم و انقلاب خود مصد ر خد مات



نور محمد سرباز

قابل قدری گردد و در کار های خود جدیت را عادت همیشگی خود بسازد شیوه های روز گذرانی و روز جلانی را در خود راه نهد و به وطن، مردم و انقلاب خویش وفا دار باشد.

یک سرباز خوب باید کوشش کند که سلاح خویش را بصورت درست نگهداری کند و به همه تکنیک های استعمال آن آشنائی کامل حاصل نموده بر آن حاکمیت کامل داشته باشد.

آقا محمد سرباز دیگر می گوید که در برج حمل سال ۱۳۵۹ به خدمت مقدس زیر بیرق شامل

دومین کنگره سراسری اتحاد شوروی در اوایل انقلاب ملی تقاضا نامه بی از کارگران ، سر- بازان و دهقانان اعلام کرد که قدرت شوروی حق مسلم همه ملل ساکن این کشور را در مورد خود ارادیت تامین خواهد کرد .

باصطلاح این تقاضا نامه برای همیشه با پالیسی دشمنی ملی و بی اعتمادی ذات البینی پایان داده شد .

حکومت مردمی اتحاد شوروی اصول اتحاد دواطلبانه و صادقانه ، تساوی و حاکمیت ملل ساکن این کشور و حقوق آن ها را در مورد اعلام داشت ، کذا هر گونه امتیازات همه اقلیت های ملی و گروه های نژادی اعلام داشت . کذا هر گونه امتیازات ملی و مذهبی و قیود در زمینه منسوخ اعلام گردید . یک سند مهم دیگر در مورد مساله ملی عبارت از تقاضای شورای کمیساری های مردمی از همه (مردم کارگر مسلمان روسیه و شرق) بود که در نوامبر ۱۹۱۷ به تصویب رسید ، درین سند حکومت شوروی نخبه ها همه عقاید ، رسوم و موسسات ملی و کلتوری مسلمانان را آزاد و غیر قابل تغلف اعلام کرده و تساوی همه ملل را اعلام نموده آمادگی خویش را برای حفاظت حقوق مسلمانان ابراز داشت .

همه این اقدامات جامع در زمینه از تطبیق پروگرام لنین در مورد مساله ملی منشا میگردد . مردم اتحاد شوروی که ملیت خویش را انکشاف دادند ، بیش از هر وقت دیگر در پرتو اصول انتر ناسیو نالیزم متحد شدند و آرزوی شان مبنی بر اتحاد نزدیک در مبارزه مشترک علیه ضد انقلاب نیرومند تر شد .

مسیر انکشاف تاریخی ضرورت تو حید جمهوری های اتحاد شوروی را در یک دولت قوی و نیرومند فیدرالی فراهم گردانید . البته موسسات نمایندگی های قدرت مردم درین کشور نقش ممتازی در نزدیک ساختن مزید مردم در یکنوالت کثیر الملیتی سوسیالیستی ایفاء کرد .

این موسسات و ادارات با پیروزی از مشی حزب طراز نوین لنین مساعی شان را جهت پیشرفت سریع اقتصادی و کلتوری در اعمار جامعه نوین سوسیالیستی متمرکز گردانیدند . شورویان بمثابة یک مکتب تربیه سیاسی برای توده های وسیع ملیت های دیگر این کشور در آمدند . فعالیت آن ها توحید جمهوری های اتحاد شوروی را در یک دولت بزرگ فیدرالی تسریع بخشید . باید گفت که درین پروسه طبقه کارگر ، چنانکه بحیث انقلابی ترین طبقه تحت رهبری حزب لنین همه نیروهای دموکراتیک روسیه را در مبارزه علیه نژادپرست و برای حفاظت ملل غیر روسی (قبلا محکوم با استثمار بیرحمانه) بسیج کرد ، نیز نقش سترگی انجام داد .



افراد جمیع ملیت های اتحاد شوروی دور هدف مشترکی که اعمار جامعه پیشرفته و فالد استثمار را ندوش بنوش هم مصروف فعالیت اند.

چگونه اتحاد شوروی مساله ملیت را حل کرد

بموجب قانون اساسی این کشور هر تبعه اتحاد شو روی مکلف است تا غرور و افتخارات ملی را بر تابع و ملیت های این کشور را احترام نموده در تحکیم دوستی ملل و ملیت های دولت کثیر الملیتی اتحاد شو روی صرف مساعی نماید .

قانون حق هر ملیت را در اجرای آزادی نه مرا سم مذهبی و عنعنات ملی بدون تبعیض تضمین میکند .

اتحاد شو روی از کجا شروع کرد؟
انکشاف دولت ملی در اتحاد شوروی موجد صحت و درستی راهی است که توسط حزب و دولت انقلابی اتحاد شوروی در رابطه با مسائل ملی تحت سوسیالیزم انتخاب شده است . حزب کمونیست اتحاد شوروی بلافاصله بعد از احراز قدرت دولتی ، یک پروگرام جامع را در زمینه حل سوال ملیت و تامین مساویانه حقوق آنها در امر حفظ و انکشاف شد .



معبده پرستش آتش در سراخانی اتحاد شوروی.



اتحاد شوروی در حفظ و انکشاف کلتور ملیت های فراوان بخرچ میدهد این دختر را در لباس آذربایجان مشاهده میکند .

پیروزی انقلاب کبیر اکتوبر در ۱۹۱۷ در اتحاد شوروی ، حزب و دولت مردمی این کشور را بلا فاصله به مساله دادن نیرو و تحرک تازه بروابط ملی بمنظور ایجاد تپداپ مستحکمی جهت بیان آوردن یک چپه متحد مردم کارگر و زحمتکش همه ملیت هادر مبارزه علیه یوغ سرمایه و اعمار حیات جدید عاری از بهره کشی انسان از انسان مواجه ساخت طرق نیل باین غایه به خوبی در آثار لنین و اسناد مصوبه حزب کارگری لنینی که مبتنی بر تجلیل کامل و درست اوضاع واقعی است منعکس گردیده است .

لنین بنیان گذار نخستین دولت کارگری جهان در اولین روز های پیروزی انقلاب که سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز کشور بزرگ شور را پی زیری گردید ، ضمن اشاره به سوال ملیت ها در اتحاد شوروی تاکید کرد که حل مساله ملی درین عصر امپریالیزم از اهمیت بخصوص بر خوردار است .



نمایندگان جمهوریت‌های مختلف اتحاد شوروی از کلتور و ملیت‌های گوناگون این کشور در ارکان دولتی نمایندگی میکنند، این عکس یک جلسه پارلمان اتحاد شوروی را در مسکو نشان میدهد.

کشور بر اساس تساوی حقوق ملیت‌ها باز کرد و هم باعث ساختمان مجدد همه روابط اجتماعی بر اصول کولکتیوی گردید.

در مرحله سوسیالیسم متکشف، مساعی ترین، امکانات برای شکوفایی حیات کامل هر ملت فراهم شد که این امر بنوع خود باعث انکشاف روابط نزدیک ملیت‌ها و تحکیم توحید اجتماعی و سیاسی شان در چوکات یک دولت فیدرالی گردید.

اتحاد شوروی اکنون یک جامعه جدید تاریخی متشکل بوده که متکی بر اتحاد و همبستگی طبقه کارگر، دهقان، روشنفکر مصروف پی - ریزی اساسات مادی کومونیسم است و طبقه کارگر نقش رهبری کننده بی را بر اساس دوستی با همه ملیت‌های بزرگ و کوچک ایفاء

• میکند

همه جمهوریت‌های که اتحاد شوروی را تشکیل میدهند، مساوی الحقوق اند، هر یک از این جمهوریت‌ها و ملیت‌ها حق و تعهد را در چوکات ساحه فعالیت دولتی داشته و طور مساویانه از آن‌ها در شورای عالی اتحاد شوروی، هیات رئیسه، شورای وزیران و دیوان عالی اتحاد شوروی و غیره ارکان‌ها طبق قوانین موضوعه دولت فیدرالی سو سیالیستی نمایندگی میشود.

تشکیل اتحاد شوروی که در آن بیش از (۱۰۰) ملت و ملیت بسر میبرند بهیچ وسیله نیرومند در حل مسأله ملی موثر ثابت شد. اتحاد شوروی متشکل از (۱۵) جمهوریت اتحادی است که شامل (۲۰) جمهوریت خود مختار (۸) زون خود مختار و (۱۰) ساحه خود مختار است.

قانون اساسی جدید اتحاد شوروی در مورد موجودیت روابط ملی تاکید میکند که این وظیفه هر تبعه اتحاد شوروی است تا غرور و افتخارات ملی سایر اتباع این کشور را احترام نموده در امر تحکیم دوستی ملل و ملیت‌های دولت کثیر المللی اتحاد شوروی سعی

و کوشش بفرج دهد.

طبقه کارگر نواحی انکشاف یافته صنعتی به بسا مردم کمک کرد تا سرعت بر عقب ماندگی غلبه یافته از مرحله انکشاف سرمایه‌داری عبور کنند. انکشاف صنعت سوسیالیستی و ایجاد زراعت خیلی انکشاف یافته و مودرنیزه جز اهداف بزرگ طبقه کارگر بوده است.

همکاری برادرانه طبقه کارگر در مراکز قدیمی صنعتی با دهقانان و سایر نیروهای مولد باعث انکشاف صنعت و تشریک مساوی همه ملیت‌ها در عمران مجدد ملی شد. چنانچه شاهراه‌های متعدد ترانسپورتی با همکاری مشترک قزاق‌ها، ترکمن‌ها، اوزبک‌ها، قرغز‌ها، روسی‌ها و یوکرانی‌ها و غیره ملیت‌ها اعمار یافت و مورد استفاده قرار گرفت.



اتحاد شوروی در حفظ، احیاء و انکشاف صنایع محلی این کشور کثیرالمللی اهتمام بفرج میدهد. عکس بالا ساختن ظروف فلزی را در کوباجی واقع جمهوریت داجستان اتحاد شوروی نشان میدهد.



اطفال جمیع ملیت‌های اتحاد شوروی و بدون تبعیض از تسهیلات مختلف مادی و معنوی این کشور برخوردارند. در این عکس گروهی از اطفال موسیقی میشوند.



عاشق الهه فریاد

دندنی شعر لارویان

له پاره نوی شعری سوژه او نوی
مضمون هله نوی بلل کیدای شی چی
به رښتیا سره به نوی جو له کسی
نغښتل شوی او به هنری گانه گانل
شوی وی ناز کو انساني عوا طفو ،
احسا ساتو او لو لو یکی غځو نسی
کړی وی او دچا خبره به رښتیا سره
په لکه چی د خپل زیر ندوی (ایجاد
گر) زړه لې زو لی وی هما غسی د
لو ستو نکی او اوریدونکی زړه هم
پر لې زاراوولی او بیوا که یی خائنه
راوځکوی .

له همدی کبله موږ د ځوان شاعر
پام همدغو ټکو ته را اړول غواړو چی
درو ښانه را تلو ټکی به تندی کړی یی
دیوه رښتیني ټولنوال هنر مند شاعر
نښی ښایي له همدا اوسه لو ستل
کړی .

دا دی تر یو لې دو ستانه سپار-
ښتو او یا دونو ورو سته د عاشق الله
دفریاد څو سوی څېر یکی دنالا سو
هلو بیلگو به تو که د شعر میثومخ
ته ږدو او کره کوو یی :

د زړه آرزو

زړه می بیا رانه دیدن دصنم غواړی
لکه گل دسبا یی چی شبنم غواړی
په غزونو به زاری نه یخلا کړی
خوږ آشنا رانه دمینی هردم غواړی
څه چاره وکوم زړه را ته خوږیږی
سره لبان او د آشنا غنچه فم غواړی
که شپه ورځی دگلشن په نندارووی
له خوبښودی بیزار دیارغم غواړی
که خوبان دجهان ټول ورته حاضر کړم
بی خپل یاره نه عرب نه عجم غواړی
دفریاد زړه د هجران غمو خوږ لی
خوږبه وجوی لمد خپه یونم غواړی

په دغه پاڼه کی کی چی شاعر یی
په دود یزه نو مونه (مقام) بو لی اود
منگل له خوږی غاړی نه په پوره خوند
اورا کښون اوریدل کړی ، قافیسی
تنګسیا ددی سبب شوی چی ژبني
خوا یی یو څه بیکه غوندی شی او د
په یو یو یو زړه او ناپښتو ویونوته
(لغتونه) ور ته د کلا سیکو دیوانسی
شعرونو بڼه ور کړی لکه دیدن ،
صنم ، شبنم ، لبان غنچه فم، عربو
عجم او داسی نور که په همدی وزن
وتول و تال کی کیدای شوه دیوی
انسانی قافیسی په مرسته یی ژبني
خوا نوی رنگ اونو ښت موندلسی
وای ، د بیلگی په تو که لکه:
پاتی په ۵۲ مخکی

اوتلنځی بلل کړی او همدا یسی
شعری لاره اوروده .

نو یوا لی او نو ښت :

څنگه چی شاعر له سندریزو
شعرونو سره بی ساری لیوا تیا لری
نو ډیره هڅه یی داده چی د جولی
له مخی زړه لیاره ټینګه وساتی او
دلته و تنګو قافیو او ردیفو لمن پری
نه ږدی . وګرځی (فولکلوری) کالبونه
یی هم خوښیږی او هغه هم د دی
لیاره چی سندر غاړی یی بی سر-
خوږه وویلا شی او آهنگ ساز ته
یی په غو ښتنه خو له وړانه نه شی
له دی کبله یی جولیز نو یوا لسی
ډیر لږ دی .

د مضمون او محتوا له پلوه له نوی
انقلابی پیر سره سمون لری . دخپلی
ټولنی هیلی او غوښتنی پکی پسه
پوره ټینګار انځور وی او ډیره هڅه
لری چی په دغه برخه کی له نورو نه
وروسته پاتی نشی . هنری او ښکلا
ییز اړخ تری کله کله دو مړه کمزوری
کړی چی په نا آگاهانه تو که یی د
نورو ډیرو ټنګر هار یا نو غوندی د
ناظرانو په ډله کی دروی . نوی نوی

خیالو نه او انځورو نه ، تشبیه گانی
او استعماری ، تعبیرو نه څرګندونی
او تلازمونه او له دی سره سره
جوړ لیز نو ښت کیدای شی شاعر
له هغی ډلی څخه را بیل کړی او د
پیاوړو شاعرانو په لړ کی یسی
د دریدو جو که کړی ، دغه کارزموږ
د ځوان شاعر له لاسه پوره ښکاري او
هبله ده ورو ورو له خو مړه والی
څخه څرنگوالی ته مخه کړی اوله
زړ والی څخه نو یوالی ته . د قافیو د
پیدا کو لو زور د نو یو وزنونو د
موند لو له پاره پر کار واچوی اوددی
ترڅنګه دنویو ایمانونو او انځورونو

د ۱۳۴۸ کال پسر لی هغه مهال
چه نهم ټولگی ته رسید لی وم د
کلو کلو شاعرانو مینی می ورو ورو
غوځی وکړی او هغو ورو ورو دگلو نو
په سپی لو پیل وکړ . هر څه می چی
ویل او لیکل ، شعر او غزل وو ، هغه
شعر او غزل چی یی ډیر ژر ورځپاڼو
او نورو خپرو نو ته لارو کړه او
پتیلز یی ورسره د ډیری او او جری
ټنګ ټکور ته ...

د فریاد د دولس کلنو شعروساندو
او فریادو نو دری گونی غونډو نه چی
«اندیښنی» ، «دسوز نغمی» او «دردونه
اودرمان» یی نو مو لی دی ، زموږ
د ځوان شاعر د نا خوږو بیدو ټکو
شا عرا نه والولو لاسوند او ښکارند
بلل کړی . خو که زما په خوښه
او سپار ښتنه یی پر دغو نو مو نو
بیا کتنه وکړی ، غوره به وی ، ځکه
لومړی نوم دیوه بل شاعر په یوه
چاپ شوی شعری غونډه اړه لری اودا
دوه نور هم دومره خوند و راو کښاند
نه بر یښی . لنډ نوم (فریاد) یی هم
له نورو ډیرو سره گډون لری خو-
ښای یی له یو څو نه دی مخکی
وی .

شا عر خان د هیڅ شاعرانه
ښوونځی اړوند او ټلونی نه بو لی
او په راز راز جو لیزو بڼو او کالو
کی شعر ویل د خپلی خبری لاسوند
مګر موږ تری دا پوښتنه کوو چی
څنګه کیدای شی یوا ځی بڼه او فورم
دی د سبک او ښوونځی څرګندوی
شی . خو همدا خپله خبره یی را-
ټینګوو چی ور مندو ن او ارزون به
یی کره کتو ټکو ته پریږدو ، هره
اخیسته چی تری وشوه په دغه یا
هغه ښوونځی به یی ویلی ، که نه
هسی خو یی له هغه یی خپله ښکلا-
ییزه او ټولنیزه مینه ښوونځی او

دخدای مینی عاشق الله د مینی
مینی شاعرانو د دغه بیلتون خپلی
مینی څپرکوساندو په «فریاد» مشهور
کړ .

په هغه ښکلی او گلا لی سیمه کی
چی دالیشنګ او الینګا رځپا نسه
سیندو نه سره غاړه غړی ورځی ، د
سوا تی نو می کلی په یوه کر کره
کور نی کی یی چی د سید امیر پاچا
په زوی امان الله پاچا یی اړه درلوده
ستر کی پرانیستی . هلته یی خاپوړی
وکړی ورو ورو را غونکی شو او
ښوونځی ته ولاړ . خپلی مینی له
کورو کلی نه په بید یا کړ ، د کابل
سیند غاړه یی راو نیوله او په پای
کی د انقلاب منځی ته را ورسید .
خپله زده کړه یی په استقلال لیسه
او شپي لیسه کی تر دو لسمه راو-
رسوله او نوره ورته وټه یسیزو -
ستونزو د زده کړی د پر مختیا
کاپوړنه کړه دلته او هلته مامور
او مزدور شو .

د نور انقلاب د نوی زغور تیا یی
او بشپړ تیا یی پراو یی د نه پښیو
شپه رڼا رڼا کړه او خپل خونده او
هڅنده شا عرا نه خوب د کابل
پوهنتون نوی منځ ته را غلی شپي
هنځی ته را وځکاوه او دادی اوس
همد لته د پښتو ژبی او ادب د زده
کړی دویم کال ته رسید لی چی په
خوا کی ورسره خپله ورځنی ورهڼه
هم پر مخ بیا یی .

را ځی چی همد غه څلمی شاعر
پخپله وغږ و واو د سندر غاړی چونی
غوندی یی سوو سوو ترا نو ته غوږ
ونیسو ، دی وای :

به هم ز م شهیدم

چو موج اندر تپش آید روان هنگام دیدارت
چه موزون دوتزلزل بیرق کلگون ، فروزان شمع مزارت

به مناسبت تدویر نخستین
کنفرانس سر تا سری حزب دمو -
کراتیک خلق افغانستان !

بتو ای همم هم که در پیا پیچ
استبدادی دورا نیکه ابر سینا می
بر فراز قلعه های بلند و سر بفلک
کشیده وطن عزیز ما ن نعره آزادی
آزادیخواها نه خویش را بلند و بلند
تر در دره های سر سبز به گوش
مردمان قریه مان میرسانیدی .
بتوای قربانی اما ل استبداد که
حتی لحظه هم لبانت به مناسبت
تاسیس حزبت از لبخند ها باز نمی
ماند و ریشه های سخن در وجودت
همچو شریان جاری بود و بهر که
هر کجا تاسیس حزبی را که ناجی
مردمان ستمدیده ما از ستم طبقاتی
لسانی و ملی بود ، مژده میدادی .
من آن روز هارا که تواز صبحگاه
هان تا شب ها به نزد دهقانان و
کارگران و دوکانداران قریه میر
فتی و آنها رامتو چه اهداف انسان
دوستانه حزبت مینمودی - به یاد
میاورم .

بتو و به یاد بود تو این هدیه
ناچیز را به مناسبت تدویر نخستین
کنفرانس سرتاسری حزبت هدیه
میدهم .

آنگاه که ارباب قریش ظالم
تو و رفقاییت را لت و کوب میکرد
و مانع می شد تو به مکتب بروی تا
الحال که از آن واقعه (شانزده) سال
میکندر بیادم هست - خوب به
خاطر دارم من در آن زمان بسیار
خورد بودم که برایم گفتی نزد
حبیب جان بروم و پراش بگویم
تا همراهیت تما س بگیرد - هرگز
لحظه ای را که ارباب قریش بالایت
آورده بود و پدرت را رنج میداد
فراموش نخواهم کرد . حتی خوب
بیاد دارم که ارباب قریش بعد از
اینکه دهن و دندان تو و پدرت را
آلوده درخون کرده بود میگفت .

((بابه رجب هر چه دلت بخواهد
بر ت می تم مگم بچی ته نما ن که
مکتب بره که کافر می شه اینه امروز
ده پیشرویی مکتب چند معلم و

علاقه دار صا خبه دیدی که آمده بود
چقدر بیچاره ترسیده بود رنگش کاه
واری سفید شده بود . اگه مردم
گفتن که ارباب صا حب خوب کار
نکده بابو رجب و بچیشه زده تو
بگو که خود آنها در مقابل ارباب
صا حب بی ادبی کدن - اگر نی
ارباب خو بسیار با لای ما و شما
مهربان اس)) .

خوب بیاد دارم که دو سال نظر
به آنها م وموا نیکه ارباب در ذهن
پدرم تلقین میکرد از شامل شدن
به مکتب عقب ماند م . در آن روز
ها من خویش نسبت بتو و رفقاییت
علاقه گرفتم بعد ها حس کنجکاوی
خویش را بیشتر بکار انداختم و در
مورد تو و رفقاییت در قریه معلومات
وسیع بدست آوردم ترا خوب شناس

ختم که مبلغ ارمانهای نجیبانه مردم
زحمتکش افغانستان به نمایندگی
از حزب دمو کراتیک خلق افغانستان
وظیفه داشتی تارسات تار یخی
خود را در برابر مردم قریه ما ادا
نمایی و اینکار را نمودی من بعد ها
در اثر رهنمایی های تو و رفقاییت
به حزب پرافتخار دخیل پیوستم و
ده سال بعد از آن خبر شهادت
تو در قریه مائنین افگند . ایکاش
یکبار دیگر زنده می شدی وجوش
و خروشی را که هنگام تشییع جنازه
ات برپا شده بود میدیدی من به چنین
مرگ و داشتن چنین رفیق افتخار
مینمایم .

رفقا جنازه ات را با شور و
هیجان قدم به قدم همراهی می
نمودند و هنگام دفن با لای خاک
تو سوانح قلمی ات را خواندند .
این کار را رفقای کمیته و لایتی
انجام دادند . حتی جمالات آن را
به خاطر دارم که میگفت :

((رفیق برای پیروزی -
آرمانهای شریفانه مردم زحمتکش
افغانستان به مثابه قطره به دریای
خروشان و امواج جوشان آن
پیوست . او نمرده است - او با ماست
و همیشه با ما خواهد بود . زیسرا
همه مارسالت عظیمی ایرا برای
بهبود بخشیدن وضع زندگی مادی
و معنوی اجتماعی خویش بدوش
گرفته ایم . آرمانهای ما مشترک
است و با هم برای ایجاد زندگی
شرافتمندانه عاری از هر نوع تناس
قضات اجتماعی مبارزه مینمودیم .
رفیق شهید ما با خون پاک خود
ظلمت یلدا یی و تاریکی های رژیم
سلطنتی و مظالم اجتماعی آن را
روشنایی بخشید ، ما همه در پرتو

این روشنائی راه نجات مردم
خویش را خواهیم یافت او جایش
را در قلب های پرارمان ما با ز
نموده است - او با ماست و با ما
خواهد بود - رفیق ... هنگام
تظاهرات در صحن مکتب در حا -
لیکه در فتن حزب را جا و دانه سر
بلند نگه داشت هدف گلوله قرار
گرفت . ما و عده میدهم که راه
مقدس نجات پدران و برادران -
مادران و خواهران خویش را ادامه
خواهیم داد و سوگند یاد می نمایم
که خوئیهای رفیق شهید خود را
در سرنگونی رژیم مستبد و ضد
مردمی می یابیم و برای حصول
آزادی واقعی مردم خویش را از
ریختن خونهای داغ خود دریغ نمی
کنیم)) .

آری ! این شهادت تو و سایر
تو و سایر جوانان پیکارجوی ما بود
که توانستیم راه خویش را در
ظلمت و تاریکی نظام های فئودالی
به سوی روشنائی و نور بکشاییم
و مبارزه نور علیه ظلمت را تشدید
بخشیم .

آنگاه حزبت قوام یافت و پای
های آن در دهات و قریجات ما
استحکام بیشتر کسب نموده سر
انجام انقلاب نور این خواست
آرمانی تو به پیروزی رسید و
مرحله نوین و تکاملی آن تحقق یافت
حال رفقای تودر استان تدویر
نخستین کنفرانس سرتاسری حزب
قرار دارند و آرمانهای ترا قدام
به قدم عملی مینمایند .

ایکاش تو زنده می بودی و
پیروزی حزب محبوب خویش را
به چشم سر ملاحظه میکردی . در
حالیکه حزب پر مبارزات قهرمانانه
شهیدان خویش از ج فوق العاده
ایرا قابل است همه اعضای آن با
تلاش های شبانه روزی برای ایجاد
جامعه آزاد و شگوفان و فاقد ،
طبقات پیکار مینمایند . حزب ما
پرافتخارترین سند را برای اعضای
خویش توزیع مینماید و آن کارت
عضویت حزب است . سند عضویت
در حزب قهرمانان و شهیدان بالا
ترین افتخار اعضای آن است .
اجازه بده برای تو و آنا نیکه در این
راه انسانی جان های شیرین خویش
فدا نموده اند شادی روان تمناس
نمایم و این هدیه ناچیز را با دسته
از گل سرخ بر مزارت بگذارم .
(روان شهیدای حزب محبوب و
قهرمان ما شاد باد)

نانه‌های از هفت اقلیم

ترجمه و تنظیم از : میر حسام الدین برومند

بشریت مترقی و قاسمین حقوق انسانی مردم فلسطین

پیش از آنکه صحرای سینا از نو تحت اداره مصر در آید، بر ملا میگردد که ایالات متحده امریکا و اسرائیل قصد دارند قاهره را بیشتر آله دست خود گردانند. اکنون واشنگتن و تل ابیب مساعی بخرچ میدهند دو وظیفه عمده را که با واپس دادن صحرای سینا به مصر ارتباط دارد، حل نمایند نخست اینکه همکاری با هم ((همکاری سترژیکی)) دارند در وهله اول بایستی به پروسه کامپ دپو یسد خاتمه بخشند، تا نیا بدینسان تلاش میورزند تا با استفاده از تمامی امکانات راه بازگشت مصر را به سوی جهان عرب قطع بدارند و درین رابطه تقریبا فشاریکه ایسن روزها از جانب امریکا واسرائیل بالای قاهره وارد آورده شده تا اینکه از حکومت مصر موافقه یی رادر مورد قبولی موضوع نام نهاد ((خود مختاری فلسطین)) کسب بدارد، به خوبی مشهود است چندی قبل در همین رابطه مذاکراتی صورت گرفت که الکسندر هیک نیز در آن حضور داشت از مذاکرات متذکره چنین استنباط میگردد که امریکا واسرائیل سخت در تلاش اند تا اینکه دستا ن همکاران جوان خویش را در توطئه کمپ دیو یداز عقب بندند. وزیر امور خارجه امریکا به حسنی مبارک هشدار داد که باید مذاکرات را در مورد خود مختاری فلسطین الی اخراج قطعات نظامی اسرائیل از صحرای سینا به صورت عاقلانه و قطعی ختم نماید. عقاب های اسرائیلی قصد دارند که الی اخراج قطعات شان از صحرای سینا مسئله را که برای آنها خیلی عمده میباشند، حل نمایند یعنی که برای همیشه به پروبلم فلسطین خاتمه بخشند. بدین مفهوم که اعراب فلسطین از حقوق عادی ملی، اجتماعی و دموکراتی محروم ساخته شده اند. تصادفی نیست که وزیر امور خارجه اسرائیل ای. بورگ قبل از وقت



از سال ۱۹۷۹ پسد ینطرف بیش از (۳۰۰۰۰) نفر، قربانی ترور و اختناق نظامی ن ((یونتسا)) در السالوا دور گردیده اند.

تایید میدارد که در صورت امتناع مصر از قبولی گذشت ها ((یهود)) یان در ماه اپریل انتظار غم و اندوه رامیکشند)) الحاق اجباری ارتقا عات جولان سوریه از طرف اسرائیل باعث حواس خرابی اعراب میگردد تل ابیب خیلی ها وقت آزمایشش مقاومت و طرفداری قاهره را از موافقه کامپ دیوید آغاز کرده است هر بار حکومت مصر مجبور است تا عملیات توسعه طلبانه و تجاوز گرانه اسرائیل را علیه حکومت عربی قبول نماید تا اینکه وفاداری خویش را با رویه کامپ دیوید به اثبات رسانیده باشد. طوریکه معلوم گردید همکاری ستراژیکی امریکا - اسرائیل به حال خویش باقیمانده، اما واشنگتن به ایسن عمل خویش ادامه میدهد تا درمنا سبات با تل ابیب متحد، با و فسا و بجا کننده تعهدات خویش باقی

آهنگساز مستعدی که برای بیست فلم موسیقی تهیه کرده است

ریموند پالز در لتو یا زاده شد. موسیقی وی با موسیقی سارتر آهنگسازان مدرن مشهور لتویایی فرقی نداشته و از شهرت خاص برخوردار است. موسیقی جازوی تماشاچیان راستخت علاقمند ساخته و آهنگهای پراحساس و همیشه تازه اش، همواره دوستداران صدایش را به هیجان می آورد. پدرش می خواست ریموند یک پیانو نواز بار آید.



پس از مکتب ریموند شامل دیوار تمننت پیانو در هنرستان ((ریگا)) گردید و همان بود که همزمان با اختتام دوره فراگیری دیوار تمننت مذکور وظیفه پیانو نوازی و رهبری یک گروه پجاز جوانان رادر رادیوی ((ریگا)) عهده دار شد.

در نتیجه فعالیت های زیاد ریموند پالز خدمت زیاد درساحه ای هنر کشورش نموده و در ایجاد یک ترکیب موسیقی مشترک ((مو - سیقی جاز و محلی)) لتو یا پیش قدم گردید. سپس ریگا به کار

((ریموند پالز)) هنرمند شناخته شده که فعالیت های هنری اش همه را بوجد می آورد.

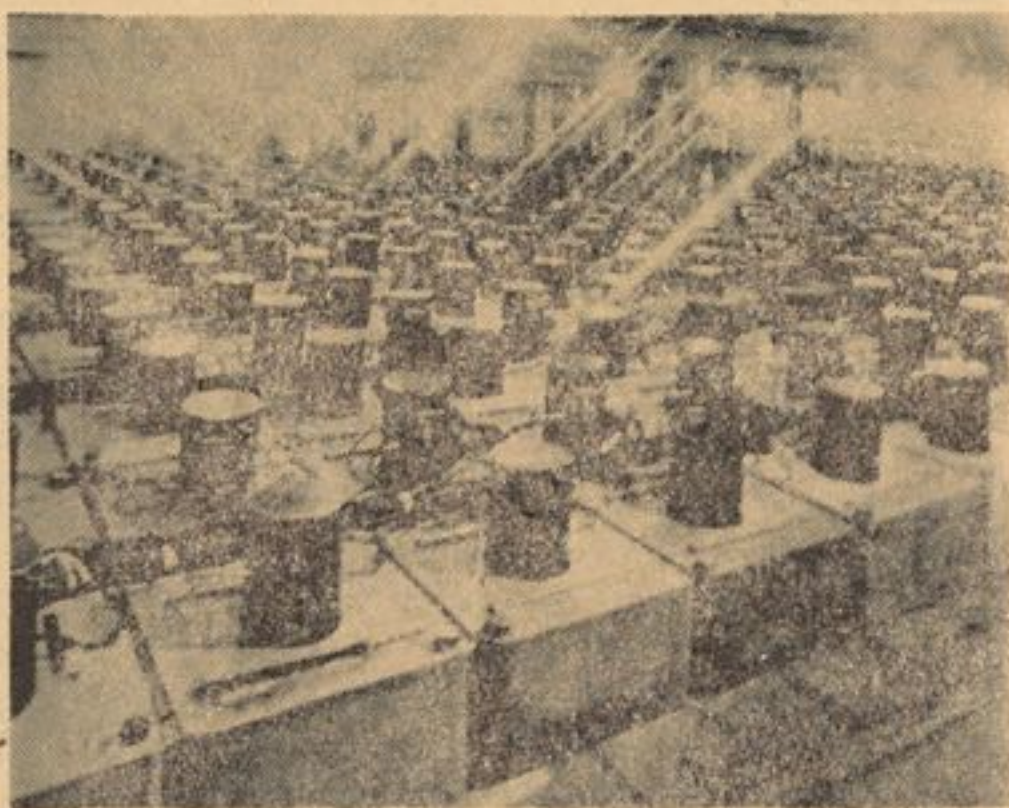
ساخت و با جدیت یا اعضای گروه-
اش کار کرد و عرق ریخت.

پالز اکنون چهل و پنج ساله
است و یک هنرمند شناخته شده
و خوب جمهوری لتونی اتحاد
شوروی. که از جمله هنرمندان
پاپ اتحاد شوروی نیز میباشند.
در حال حاضر یک تعداد زیاد آهنگ
های این آهنگساز به نشر رسیده
است. به قول آهنگساز ریموند
مردم اکنون آهنگهای را بیشتر می
پسندند که پارچه های دراماتیک
داشته باشد و دماغ و قلب آدمی
را نیرو بخشد. روی همین اصل

من با شاه ایران مشهور اتحاد شوروی
چون جان نیس پیترز، آنسرای و
زیستنیسکی و را برت روژکسه
آثارشان به خاطر احساسات
و خلوص افکار و ادراک قوی عام
پسند است، در تماس و نا بترین
اشعارشان را غرض سرودن بر
می گزینم. وی برای بیست فیلم
موسیقی راتبه دیده است ریموند بدین
تازگی ها پس از ده سال همکاری
از انسا مبل ((مودو)) جدا گردید
ستارگان جوان موسیقی پاپ لتویا
چون نورا بو مبیر، و کتورلا پچینوک
میرد زاز یوهری و سایرین از
شاگردان پالز به حساب می آیند.

نصب مدرن ترین تلسکوپ در نزدیک

البروس



در ۱ تا قی که تلسکوپ نصب گردیده، سا مان آلات مغلقی بچشم
میخورد.

این تلسکوپ در نزدیک البروس
مرتفع ترین قله اروپا نصب گردیده
است. برای نصب تلسکوپ قبلا
مطالعاتی صورت گرفته و سنجش
های دقیق به عمل آمده است.
تلسکوپ در توئل عقب کوه های
((اندیر شتی)) در درون اتاق های
به خصوص فعالیت دارد. یکی از
اتاق های توئل مذکور هفده متر
ارتفاع چهل متر طول و بیست و پنج
متر عرض دارد که البته قسمت بزرگ

گردیده است. یکی از عمده ترین
وظایف تلسکوپ اخذ و ضبط اشعاع
ات کیپا نی به خصوص اشعاع
نیو ترون و همچنان بعضی ذرات
کوچک دیگر که در فضای لایتناهی
موجود است، میباشد. این حادثه
علمی و اینکه چنان تلسکوپ اشعاع
نیوترونی را کشف، از سایر اشعاع
ات تفکیک و به ذریعه کمپو ترهای
مغلق اخذ میدارد، مورد معما و با
عت سرگیجه برای بعضی از دانش
مندان گردیده است.

از طریق سقف اتاق توئل مذکور
البتة در چند صد کیلو متری عمق
اتاق مذکور اتاق نمبر یک وجود
دارد که آنجا بنام رصدخانه
((یا کران)) مسماست. از آنجا
اشعاعات و ذرات خرد کیپا نی می
تواند اخذ و ذخیره گردد این
وسیله مغلق در واقع یک ارتسباط
مستقیم با کیپا نی از طریق خطوط

ترجمه پیشاهنگ

دریای مسکوباردیگر احیاشد

یک نوع ماهی خارداری که بسیار
نازک و حساس است شکار کنند
این ماهی در اثنای یک آب کثیف
می شود. حساسیت نشان میدهد
لذا میتوان پیشرفت های ((تر کیب
نا پذیر)) و محیط صحتی، انقلاب
عملی و فنی و دریای صاف
وپاک را بهم پیوست، و لای
اگر کسی چنین شرايطی رامش
دهد کند در نظر اول از اکالوژی
خالص بسیار بعید به نظر میرسد.

دریای مسکوب ماهی نند همه
دریای جهان قرنهای متوالی مواد
فاضله را با خود برد، ته
مانده های صنعتی و محلی را از
مجراهای سرکشاده به امید
اینکه دریای هر چیزی را در خود
منحل میکند، فرو می برد. ولی
شهر گسترده می شد، صنایع
آن رشد میکرد و دریا به انسا
پیش از پیش آب صاف می بخشید
و در عین آنکه جر یا نش روز بروز
آلوده و آلوده تر می شد، در اواخر
سالهای ۵۰ حجم روزانه آن به
۱۵ میلیون متر مکعب رسیده
بود. بیش از ۳۰۰۰ دستگاه فابریکه
و بنگاه های که در ناحیه مسکوب
قعیت داشتند از آب مسکوب و
بقیه در صفحه ۳۷

دریای که از شهر چندین
میلیون نفری و دارای شبکه
صنایع بسیار پیشرفته با شاخه
ها و شعب سودمندی میگردد،
بیم خشکی آن می رفت. با آنهم
مسکوب حوزه آنرا که با ساحه
کوچک ۴۷۰۰۰ کیلو متر مربع
دارای ۱۴۵ میلیون نفر سراسر
و با مقایسه به سراسر قاره استرلیا
دو میلیون نفر بیشتر در آن سکون
ند دارند در نظر بگیریم،
طبیعت خودش مقدار میسازد که
دریای مسکوب باید بخشکد. مگر
این شاهراک آبی ناحیه مسکوب
آنچه را که مسلماً با یستی صورت
میگرفت پیروز ماندانه رد کرده
است. این دریا، بنگاه های
بهم پیوسته صنعتی، کشتزارها
و زمین های زراعتی را سیراب
ساخته در عین حال آب آسایش
میدانی اها لی آنجا رانیز تهیه
میکند.

هر با شند ۵ مسکوب روزانه ۶۰۰
لیتر آب به مصرف میرساند در
حالی که این رقم در لندن ۱۷۰ در
پاریس ۱۶۰ و در بروکسل ۸۵ لیتر
میباشد.
دریا شکل دلیزیری دارد. در
خود مسکوب ما هیچکس آن نمیتواند

دغه موضوع چی د یوه لیکوال رسالت څخه شی دی په بیلا بیلو تاریخي پړاونو او مختلفو ټولنو کی دخپرونکو او پوهاند له خوا تربحث لاندی نیول شویده . خود ټولنیز ژوند داسی یواځ به نه وی پاته چی پر هغه باندی یو ځل نه بلکی څو ځله خبری او بحثونه نه وی شوی . البته ددی کار یو دلیل به هم په خپله د انسانی ژوند تغییر میندو نکی خاصیت وی چی په هره زمانه او وخت کی د خاصو اجتماعی شرایطو په اساس نوی ډول تشریح او خبر نه ایجابوی .

د ټو لنیز تکامل په جریان کی د انسانی ژوند د نورو اړخونو د بدلون سره د یوه لیکوال دلیکنی موضوع هم تغییر مومی او دنوواو پر مخ تللو شرایطو سره ځان عیاروی د مثال په توگه په یوه فیوډالی ټولنه کی که هنر او ادب ته پام واپور و به وینو چی د یوی پانگه والی ټولنی د هنر او ادب سره څرگند

دی په سمه توگه و ټاکي . داجتماعی واقعیتونو او پدیدو په گڼه گوته کی باید لیکوال لاره پیدا کړی . د ټولنی د تکامل سره سم وړاندی تگ وکړی او ځان د مرقی او انقلابی قوتونو په کنار کی ودروی . که داسی نه وی نو به دنوموړی افکار او نظر یات نه یوازی دپر مختک څخه راگر خیدلی وی بلکی د ټولنی او بشریت په گڼه به یی هم نه وی خوړلی .

یو لیکوال د خپل تاریخي رسالت دپیر ندی په اساس کولی شی په خپلو خلکو کی لوړ ارزښتونه وکړی . داسی رښتینی بشری ارزښتونه کوم چی ټولنه بده یوی او دنړی څخه یوه په زړه پوری ځای جوړوی . دشوروی اتحاد نامتو لیکوال ماکسیم گورگی اولو ټو لستوی د شوروی کثیرالامله ټولنی په روزولو کی لږ رول نه دی لو بو لی . دوی هغه ملتو نه چی پیری پیری تزاری امپراتورانو د خپل حکومت کو لو د پاره سره

اساس خپله وظیفه په پوره توگه سر ته رسو لی شی ، ځکه دی باید دژوند پر بهر نیو خواو باندی سر بیر د انسانی ژوند د نننی خواوی هم وپیرنی .

دا یو څر گند حقیقت دی چی نن ورځ بشری ټولنه سو لی ، دمو - کراسی او یوه نیک مرغه ژوند ته پوره اړتیا لری . دغه کار په خپل وار سره یو ځوان لیکوال دی ته اړیا سی چی لږ لږ ټولنه پوه ، تجربه او ارمانو نه یی داسی عیار کړی وی چی ددغه ستړی غو ښتني سره پوره سمون و لری دا ځکه چی بشری ټولنه د استعمار چیانو او لاسو ماروونکو په لمسون د لو مړی او دو همی نړی یوالی جگړی څخه زړه نه لو یدو نکی تلفات لیدلی دی .

همدا وجه ده چی زموږ د وخت ټول مترقی او بشریت پال انسانان دمخکی پر مخ د ابدی سولی د ټینگولو سره ژوره مینه لری اود یوی داسی ټولنی د جوړ یدو په هڅه کی

د هماغه تعیین شوو پو لو څخه گام نه اړوی . د تکامل قوانین موږ ته راز ده کوی چی ټولی پدیدی او ، حوادث دپر له پسې او ښتون په حال کی دی .

نو تر څو چی یوه پیښه د تکامل او حرکت په حال کی نه وی مطالعه شوی د هغی سمه پیژندنه به لاس امکان څخه لیری وی . یو لیکوونکی چی د خپل اسلوب له مخی په ژوند کی ښکلا او نیک مرغی لټوی دغه حالت د تکامل د قوانینو څخه وتلی او استثنی نشو گنلی .

د ټولنی د یوی زمانی نیک مرغی دپلی زمانی د نیک مرغی سره توپیر لری او ددی سره به اړخ کی د یوه لیکوال دنده هم ور سره جوخت تغییر مومی .

زموږ د زمانی ملی او نړیوالی ستونزی چی له بل هر وخت نه زیات پیچلی دی د یوه لیکوال جدی پاملرنه ځانته اړوی . د خلکو ولسونو او بر گنو څخه د یوه لیکوال بیلیدنه

زمونږ د زمانی لیکوال بی طرفه نشی پاتیدای

ټو پیر لری ځکه چی په فیوډالی اقتصادی او اجتماعی نظام کی ساینس او ټکنالوژی دو مړه وده نه وی کړی د خلکو د اجتماعی شعور سطحه ټیټه وی او د ټولنی زیر بنا د کمزور تیا او وروسته پاته والی له امله دروینایی فعالیتو نو ساحه هم محدوده او تاریکه وی مگر له بلی خوا بیا په یوه بورژوازی جامعه کی چی په ټو لنیز تکامل کی نسبتا یو مترقی او پرمختللی گام بلل کیږی هنر او ادب د شکل له مخی خپله بڼه اړوی ، خو یو کیفی بدلون یی بیا یوازی په سو سیالستی ټولنه کی لیدلی شو هغه ټولنه چی د زیار ایستو تگ د پرا څو پر گنو له خوا جوړه شویده او د سپری له خوا د سپری استثمار پکښی نشته .

یوه مبارز لیکوال ته په کارده چی تر ټولو لمړی یی د ټولنی د تکامل عینی قوانین په ډیره ژوره توگه درک کړی وی ځکه تر هغه وخته پوری چی دمترقی او ارتجاعي قوتونو تر منځ تشخیص نه وی شوی ، یو لیکوال نشی کولی چی خپل ټو لنیز دریغ

جنگو لسی وه ستر . یو موټی کړل او د هغوی په منځ کی یی یو رښتینی ورورولی توب منځ ته راوست . داکتو بر د ستر انقلاب لارښوود د شوروی ټولنی په اساسی او بنسټیزه تحولاتو کی ، دپا سنیو لیکوالانو کار ته بشپړه اهمیت ور کړی او د ځوان نسل په انقلابی روزنه کی یی د هغوی د ژوری اغیزی څخه یادونه کړیده .

بشریت او سولی ته د خدمت کولو دپاره یو لیکوال ته ضروری ده چی د ټولنی د محرکه قوی په هکله دبنیادی پوهی څښتن وی . دنوموړی ټولنی کلتوری او فلسفی عنعنات او دملی ټو لیدی قواو دودی سطحه یی پیژندلی وی . ددغو ټکو په برخه کی یوه ژوره او هر اړخیزه پوهنه دی ته دا توان ور کوی چی په خپلو لیکنو کی د خلکو ارزو گانی په پوره وفاداری سره منعکسی کړی .

له دی امله چی د لیکنی دنده یوه ډیره پر له پیچلی او څو اړخیزه پروسه ده ، نو یو لیکوال یوازی د یوی ژوری فلسفی پوهی دلرلو په

دی چی هلته ورو ولی ، برابری او عدالت حکمفر مایی و کړی یو سپری بل ته شرمښ نه وی خلک حکومت وکړی د خلکو د پاره د ظلم استبداد استثمار او بی عدالتیو کمبله یوځل او د تل له پاره ټو له شی .

ددی له پاره چی د یوه لیکوال اثر دخلکو د ژوند رښتینی هنداره گرځیدلی وی ، نو باید تر ټولومخکی د خپلو خلکو د خوشحالیو او خواشنیو څخه یی ځان پوه کړی وی ، ځکه تر څو چی دده په کار کی د انسانی ژوند دغه دوه غوره اړخونه نه وی منعکس کړه شوی د یوی واقعی ملگر تیا او ورورولی اوپیو ستون له پاره به زیار ایستنه گران حتی نا ممکن کاروی . دلته ده چی یو لیکوال انسانی ژوند ته په ژوره او هر اړخیزه توگه گوری او دخپلی ټولنی د خاصو تاریخي شرایطو او روحی سره سم خدمت ته حاضر یری . ورځنی پوهی او تجربی ثابتسه کړیده چی د یوه لیکو نکی د کار له پاره کوم حدود او چوکاټ نشی ټاکل کیدای چی دی به نو گوا کی

داسی معنا لری لکه له اوبو څخه چی کوم کب (ماهی) وچی ته راوايستل شی . یو لیکوال د امپریا لیزم ، استعمار او نژاد پالنې پر ضد ، د آسیا افریقا او لاتین امریکا په لویو وچو کی د آزادی له پاره د خلکو په دوا مدارو مبارزو کی بی طرفه نشی پاتیدای . که څه هم د بورژوازی ټولنی لیکوالان زیار باسی د ځوان نسل پاملرنه له اصلی او عمده موضوع یعنی بنسټیزه تضادونو څخه واپوری او دیو پرفرعی ، شخصی او روحی تضادونو په خوا ور ته انحراف ور کړی خو داستعمار له وحشا نه منگلو څخه د یوه بی وزلی او بی ملاتړ ولس آزادی داسی یو طبیعی حق دی چی هیڅ یو واقعیت لیدونکی رښتینی لیکوال سترگی نشی ځنی پټولی .

پردی سر بیر د ټولنو بیلا بیل شرایط د لیکو ونکو وظیفی سره جلا کوی . د مثال په توگه یو لاسی هیوادونو چی مخکی لا آزادی تر لاسه کړیده او اوس د خپل ملی حاکمیت ، سیاسی اواقصادی واکمنی دټینگولو

په حال کې دې لویو لږ نوري ټولنې بیا په داسې شرایطو کې قرار لري چې همدا اوس د استعمار گرو او چپاولو قوتونو څخه د خپلوا کې د پاره د مبارزو په هاند کې دی .

خو له بلې خوا څخه عمومي بشري اړمانونه لکه دسولې ، دموکراسۍ او یوې نیک مرغې ټولنې دجوړېدو په لاره کې هلې ځلې، دوی سره نژدې کوي او د نړیوال امپریالیزم او استعمار پر ضد یې یوه سنگر ته رابو لي .

د شلمې پېړۍ لیکوال باید نه یوازې د پوهنې دپوه بله کړي، بلکې باید نوی انسان وروزي او د هغه خصوصیاتو ته پر علمي او ، انساني لاره باندې وده ورکړي .

علاوه پردې یوه لیکوال ته په کار ده چې زموږ د گران هیواد افغا- نستان په څیر په اقتصادي او اجتماعي لحاظ وروسته پاته هیوادو نوکي دسواد په عامو لو کې بشپړ ونه واخلي زموږ په هیواد کې چې دټولنې اکثریت دتېرو زړو نظامو نودظالمانه چلند په اساس د سواد زده کړې ، ددغه لو مړنې بشري حق څخه بې برخې پاته شوي دي .

ځکه په داسې یوه ټولنه کې چې هلته طبقات موجود وي هرو مرو حاکمې او محکومې ، ظالمن او مظلوم- مي دلی وجود لري . دا یوه منل شوې خبره ده چې یو لیکوال د خپلو طبقاتي گټو او طبقاتي موضع گیری څخه نشي تیریدای . که څه هم بورژوازي پوهان زیار باسي دلیکو- نکو رسالت دسمن ، جنس ، نژاد ، ملت حتی داقليم په لحاظ سره بېل کړي . خو د دوی دغه هلې ځلې د خاورو سره برابري دي . البته دا خبره تر یوه ځای پورې د منلو وړ ده چې پاستني تو پېرونه د یوه لیکوال په رسالت کې څه نا څه فر عي رول لرلی شي ، خو اصلي او عمده تضا- دونه ټولنیز تضا دونه تر ټولو لومړی او اساسي گڼل کېږي .

په طبقاتي او اجتماعي مبارزو کې ونډه اخیستل د یوه لیکوال دپاره بشپړه اهمیت لري ، خوشحال خټک چې د پښتون د قوم خپلو اکی د لاری یو نو میا لۍ شا عر

و. دده میرا نه ، زر ور تیا ، د خاوري د آزادي او ولس نه پر مختک سره مینه دده په ټولو اشعارو کې مضموره ده . نو که نو موږي لیکوال په اجتماعي ژوند او مبارزه کې ونډه نه وای لرلی اوس په د هغو هیرو شوو شاعرانو او لیکوالو په کتار کې ځای نیو لي وای چې دنننی نسل پر ژبه خورا لږ راوړل کېږي .

په داسې یوه نړۍ کې چې پر- استعمار گرانو استثمار یږي نکو باندې ویشله شوي، دوی دلی لیکوال وجود لرلی شي یوهغه چې د استثمار گرو امپریالیستانو اونوی استعمارته چو پروهي او د توپیر غوښتنې سره یې لاس یو کړي وی او بله ډله هغه کسان دي چې دامپریالیزم پر ضد مبارزه کوي . خپله پوه او توان د آزادي نړۍ والي ، سولې ، دمو- کراسۍ ، ترقي او جهاني نیکمرغې دمنځ ته راوستلو او ټینګولو دپاره په کار اچوي . یو مترقي او بشريت پالوونکی لیکوال تل د محکو مو ولسونو د آزادي د لاری د مبارزو سره ملګري اود هغوی سره دوحدت لاس ور کوي او د داسې شرایطو د ایجاد ولو په لټه کې وي چې هلته د سړي له خوا د سړي استثمار ته ځای نه وي او د خپل دغه مترقي ارمان د تر سره کولو د پاره یې دبشریت د ستر معاصرو دښمنانو یعنی د امپریالیزم نوی استعمار او اپار تاید پر ضد جګړو کې برخه اخیستی وي .

په نننۍ نړۍ کې باید د یوه لیکوال او از او زړه د جنو بی افریقا ، چلي ، په فلسطین او د عربو په نیول شوو سیمو کې دې کوره شوو خلکو د آرمان سره ملګري وي . یو لیکوال باید د دریمې نړۍ د زیاتو هیوادو نو په زړه کې د بی وزلو ورونو او ناروغو کسانو داسو یلي سره همغږي وي . په دې معنا چې د ظلم ، وینه تو یو نی او جګړه مارو قوتونو پر ضد د آزادي سولې او اجتماعي عدالت څخه د دفاع په لاره کې د نوو مترقي قوتونو د وسېلي سره خپل قلم ملګري کړي .

باید وویل شي چې نن ورځ دیوه لیکوال مسوولیت تر بل هرو خت څخه زیات دی . دی باید خپل ملي ادبیات په داسې ډول په کار واچوي چې د نورو ملتو نو سره د پیوستون او یو والي دنده یې سر ته رسولی وي . شوو نستي تما یلات تیر له دی چې پر گڼی ملتونه او ټولنې سره لیري کړي په خپلو کې دی سره وجنګوي د بل کار له اودې څخه نشي وتلی .

دا ډول نظریات چې په وروستني تحلیل کې د ارتجاع او امپریالیزم پر گټو باندې را څر ځي ، د یوه ملیت سیمې ، نژاد او خلکو تفوق او لوړ- والي غواړي . هنر او ادب چې د خلکو او ولسونو گټې او ارمانونه ، منعکسوي ، نو په بشري ټولنه کې د یو والي ، پیوستون او ورو والي له اصل څخه نشي تیریدای .

لکه مخکې چې وویل شول دیوه لیکوال پر رسالت باندې د هغه ټولنې تاریخي شرایط غوڅ رول لري ، خو په عامو می تو که د یوه لیکوال دنده د ژوندانه د گېډو یو څخه دیوه نظم هستول دي .

د ارتجاعی او وخت نه پاتو قوتونو هلې ځلې د ټولنې د تکامل د عیني قوانینو سره تو پیر لري او داسې معنا ور کوي لکه څوک چې دسیل په مخ او بازی کوي . په دې اساس د اساس د ژوندانه په ټولو اقتصادي ، کلتوري سیاسي او اجتماعي چارو کې گېډو ی را منځ ته کوي . خو یوه لیکوال ته په کار ده چې ددغې بی نظمیو له منځ څخه نظم او ترتیب را وباسي او خپل فعالیټو نو ته دتکامل د قوانینو سره سمون ورکړي . نننۍ لیکوال دخپلې پوهې او تجربې په اساس دې نتیجې ته رسیدلی شي چې په عامو می تو که ادبیات او دیوه ځا نگړي لیکوال دکار دلو ستو نکو نړۍ لید تشکیلوي . نو له دې کبله یو لیکوال په ټولنیزو اړیکو کې بر ځي اخیستلو ته اړوزي ځکه دغه ډول اړیکې لو مړي دخلکو په مغزو نو کې دساده هیلو او آرزو- گانو په تو که را څر گند پړي اوبه

وروسته کې تحقق مو می او دپړیا- لیتوب سر حد ته ځان رسوي . په دې ترتیب یو لیکوال ته په کار ده چې لومړی په خلکو کې پر مختللی او مترقي هیلي ولسوي او په وروسته کې دهغو ارمانو نو او آرزو گانو دتر لاسه کیدو لاره ور ته په گوته کړي . خو دلته باید دی پو ښتنې ته را شو چې تر قی او پر مختک معنا څه؟ په لنډ ډول به ددې کلمې توضیح داسې وي چې تر قی معنا دانسا نا نو تر منځ نژدې یوو والي ، ملګر تیا ، زیاته مینه او دوه اړخیزه تفا هم او زیاته بشریت پالنه پاسنۍ اړ تیا وی که هر څو مړه بشپړه سي، خو بیا هم په بشري ټولنه کې ورته ضرورت لیده شي .

دشوروي اتحاد نا متو لیکوال ماکسیم گورګي داکتو پر د ستر سو سیالیستي انقلاب څخه زیاته موده مخکې نظر در لود چې دیو لږ سترو هنري شخصیتو نو ژوند او کارنامې خبرې کړي .

ده عقیده لر له چې ددې کار له پاره باید د نړۍ د سترو لیکوالانو او پوهانو همکاري جلب کړي . هغه وخت چې گورګي له (رومن رولان) څخه خوا هڅ وشو وکړ چې ځوانانو ته د پته یوون بېو گرافي ولیکي هغه ته یې په خطاب کې داسې ولیکله : (زموږ هدف دادی چې په ځوانانو کې عشق او پر ژوند باندې باور تلقین کړو موږ غواړو خلکو ته قهرمانی وروزو باید انسان و پوهیږي چې دی د نړۍ پیدا کوونکی او پاداردی . د

مخکې پر مخ د ټولو نا خوالیو مسوولیت ده پر غاړه دی ، د هغو شپږنو ویاړ چې د مخکې پرمخ باندې موجود دی ، هم په ده پورې اړه لري .)

په اوسنۍ نړۍ کې د یوه لیکونکي موضع گیری ډیره پر له پیچلي ده حتی تردې چې اندازې پورې چې په ځینو ټاکلو مسایلو کې دنړۍ ټول لیکوالان ونډه اخلي . دا ځکه چې د پاتې په ۱۷ مخکې



صحنه‌ی بی از ملاقات استالین، روز ولت و چرچل در کنفرانس تهران.

مترجم : امین حکیم
ترجمه از مجله سپو تنیک

تهران ۴۳

فلم به وقایع تاریخی اشاره می کند بدین مفهوم که در ۱۹۴۳ استالین روز ولت و چرچل در تهران باهم ملاقات نمودند. معلوم می شد که دقیقاً در کنفرانس تهران پو لیس مخفی هیتلر یک سو قصد را در مورد این سه رهبر انجام دهند بر طبق دسیسه هیتلری مسیر جنگ جهانی دوم با یست بر گردانده میشد. ولی کوشش آنها به نتیجه‌ی بی نمی رسد و داستان فلم مربوط به چگونگی این موضوع می باشد.

تقریباً چهل سال بعد وقایع تهران هنوز هم در جهان سر مایه داری نمودار است، و وقایع فلم دسایس شوم هیتلر را در نطفه خفته شده نشان میدهد. ولی قبل از اینکه تماشای فلم در این حادثه طولانی غرق گردد، حادثه دو می جان می گیرد، بدین معنی که همزمان با رویداد تهران در پاریس مشتری سری وقانون دانی مشهور بنام لیکارین ادعا دارد که می تواند اسناد مربوط

همه روزه را دیو ها، تلویزیون ها و ستون های اخبار از انفجار بم در روم و پاریس روی استیشن های ریل و دو کانه و کشتار انسان های بی گناه حکایت می کند. در خط هوایی «کین پائینیت» پیلوت طیاره بی توسط اشخاص تروریست مجبور به تغییر خط السیر می گردد. این زخم قرن بیست (یعنی جنگ دوم جهانی) بیک زخمی خطرناک تبدیل شده است. مشکل تروریسم هتلری روز به روز عمیق شده می رود. در عقب مسایل اختطاف طیاره، کشتار، انفجار بم و ظلم و ستم یک پروگرام سیاسی نهفته است، و نیز یک بی توجهی و در مجموع عدم توجه به زندگی انسان، این مشکل چگونه است؟ یکی از حاد ترین مشکل ها ست که توسط دایر کتران فلم روسی الکساندر الوف ولادیمیر ناموف در فلم تهران ۴۳ بررسی شده، که ایشان اخیراً فلم مذکور را تهیه نمودند، نام این

به تلاش تهران را به دسترس دیگران قرار بدهد. که در آن بخشی اسناد مخفی سرویس استخبارات هیتلر موجود است. و این موضوع به صورت گسترده در مطبوعات نشر می شود، و بنام لیلام اسناد تهران یاد می گردد.

«دیروز کی می خواست که فیر نماید؟» و «امروز کی فیر می نماید؟» و حال کی بواسطه آزادی اذیتی که مافند کشتار ترور و بلاخره از بین بردن علایم و نشانه های مستند از او سر زده در هراس به سر می برد؟ برای دریافت جواب این سوال تماشاچی به عقب برده می شود و تمام فلم در دو بعد دیروز و امروز به پیش می رود. این دو زمان یکی پی دیگر اصل و واقعیت فلم «امور تهران» را می سازد، که کرکتر های عمده و موضوع سیاسی آن نشان دادن تروریسم هیتلری و تأثیرات وخیم آن در حیات امروزی جهان بوده و مفکوره قرا بت آنرا با فاشیزم نشان میدهد. دسیسه هیتلری «تهران ۴۳». البته بذات خود تمام جوانب را در بر می گیرد و بدین منظور باید که به شروع فیلم بر گردیم. در یک کنفرانس مطبوعاتی در پاریس ژورنالیست ها می خواستند بدانند که مشتری سری اسناد مربوط کی است؟ بلاخره معلوم می شود که در سالون نمایشگاه می پیدا ست و روی یک چو کی نشسته و با دستمال گردن چهره خود را پنهان نموده است. تا از نگاه کمره مخفی بماند او شکل عبوس را بخود گرفته و یکی از اشتراک کنندگان نما یشگاه را در مقابل خود حایل قرار داده است، ولی نامبرده در سال ۱۹۴۳ به قتل رسید. «امور تهران» ولی چرا او بعد از این قدر سالها خاموشی تصمیم گرفت که این سر را افشا نماید. و روشن بسازد که چرا به او فیر شده و از کج آن سالون فوراً خود را در عقب یک نفر پنهان نموده و از آنجا فیر کرد و دفعتاً ناپدید شد. صحنه بعدی فلم جاده ای مزدحم را در پاریس نشان می دهد که یک تذکره شفا خانه از تعمیری بیرون میشود و همزمان با آن یک مو تر پو لیس پدیدار شده و از بین آن مامور پو لیس بنام «فوخ» بیرون می گردد و در ظرف چند دقیقه تماشاچی غرق دسایس این صحنه فلم می شود، زیرا گرداب

جاده های نیویارک در کنار در پای مسکو با چارهای های لندن امروزی و جاده های باریک تهران در ۱۹۴۳ با طیاره بی که در آن روزها توسط تروریست ها ربوده می شود، و جاده های که در پاریس ۱۹۴۳ توسط نازی ها اشغال شده ذهن بیننده را به خود معطوف می سازد. این حقایق کارگردان فلم را وادار می سازد تا حقایق را روشن منعکس نماید، و هنر پیشه ها را متقاعد نماید تا با هنر خود بیننده را به واقعیت موضوع نزدیک سازند. و نقش عمده را در این فلم هنر پیشه مشهور المانی (سینمای غرب) بعهده دارد که در کرکتر لیگا رین سهم بسزای را در فلم بخود اختصاص داده است در اول فکر می شود که داستان یا سوژه تهران ۴۳ غیر معامله تجارتنی چیزی دیگر نخواهد بود، که مارکن ریچارد قاتل و آدم کش در این فلم در جه بلندی را جایز است. ولی در واقعیت امر قضای ظلم و استبداد تهدید که سرا سر فیلم را احتوا می کند محیط را قسمی جلوه داده که آدمی فکر می نماید که روز سیاه زندگی اوست. ترس از این قانون جنگل که در فلم تصور می شود انسان را از خواب غفلت بیدار جهان درد و واقعیت غرق می نماید و تجاوزات انسان را بالای انسان در جهان کنونی بایک وضع اسفناک نشان داده و سنگدلی وی را بر ملا می سازد.

آلن دولن ممثل مشهور فرانسوی که اکثراً در فلم های غیر جنسی ظاهر می گردد و رول غیر مشخصه پو لیس یعنی «فوخ» را در این فلم بازی می نماید، و اکثراً در سراسر فلم مورد تحسین و تمجید بیننده گان قرار می گیرد، زیرا نه تنها با وظیفه اصلی صمیمیت و علاقمندی نشان داده بلکه با مردم خارج از دفتر نیز رویه مناسب را پیش گرفته است در یک صحنه در آنما تیک فلم در میدان هوایی «اسپیکتر فوخ» جنایتکار نازی یعنی شور نر را ملاقات می کند که او را حکومت مجبور ساخته که از زندان به ضمانت یک تروریست فرار نماید. این نازی (البرت فلینی اوف) است که با جانی حرفه‌ی (مارکس ریچارد آرمن جیکار-خانیان) جنایاتی مخوفی را مرتکب شدند که هر جنایت ایشان در جهان مدرن مثل بمی منفجر می شد و هر

زموڼو د زمانې...

ژوندانه ستو نزه د غومره پر له پیچې دی لیکوالان باید د اولنو دا خبره هیږه نه کړې چې (قلم له توری نه پیاوړی دی!) ددی خبری معناداده چی لیکوال باید خپل قلمد جوړوونکو او نیکو از مانوونو ته ور څومه کړی که داسی نه وی نو ښایی چی د نو موړی قلم په یوه تخریبی توره سره او ښتی وی. په بل عبارت لیکوال باید د سپیڅلتوب چلند په مخکی نیولی وی او زموڼ دزمانی د ناوړتیا څخه پرده پور ته کسړی. نو موړی باید د بشپړی میړانی او زړورتیا څښتن وی خو په هر ډول شرایطو کی یی خپله دنده په رښتینی توگه سر ته رسولی وی.

پوهی او تجرب بی ثابته کړیده چی (خلک د تاریخ جوړوونکی دی!) خلک هغوی چی دمدادی نعمتونو تولیدونکی دی نه یوازی د ټولنی په مادی جوړښت کی قاطع برخه لری بلکی د ټولنی غوڼه معنوی ارزښتو نه هم دوی منځ ته راوړی. ځکه فر هنگ او کلتور لکه بورژوازی پو هان چی عقیده لری د خلکو په ذهنونو ادراکاتو او احساسو نو پوری اړه نه لری او د ټولنی مادی شرایطو او ټولنیزو اړیکو سره نه شلیدونکی ارتباط لری چی البته دغه موضوع دیر پراخه او زموڼ د نن ورځی په بحث کی نشی ځاییدی. تر کومه ځایه چی دغه موضوع زموڼ دبحث سره اړه پیدا کوی هغه دا ده چی یو لیکوونکی یوازی هغه وخت خپل تاریخی رسالت سرته رسولی شی چی د خپلو خلکو او هغو رښتینی ستو نزو په هکله لیکنی کړی وی.

افغانی ټولنه چی اوس د یوه تاریخی او انقلابی پړاو ته داخله شویده، ځوانو مبارزو لیکوالانو ته له بل هر وخت څخه زیاته اړتیا لری. خلکو او زیار ایستو نکو پر گڼود ټولنیز او سیاسی شعور او چټول (چی ډیرو ختونه دا کار داجتماعی موسسو په وسیله نه دی پوره شوی) خو یوه لیکوال په انفرادی ډول دغه ستره تاریخی دنده سرترسولی ده. همدا وجه ده چی زموڼ د ټولنی په انقلابی پرمختگ کی د مبارزو لیکوالانو په خوا سترگی رااوړی او هیله ده چی هغوی د خپل دغه ستر تاریخی رسالت له مخی د خپلو انقلابی جوړوونکو او بی ساری فعالیټونو په خوا مخه وکړی.

می ماند و بعد از گذشت دهها سال اتفاقا به صورت دلچسپی در دوران پیری شان تازه می شود. درین فلم شرارت، ستمگری و ترور با زندگی تنها قضات نیرومندی می سازند. که در آن شور و نو ریچارد که هیتلر-یست و تروریست های مخوفی بودند به سختی می میرند، اما دوستی و

خاطرات خوب انسانی صفات فضا ناپذیری که جاویدا نگی آنها در وجود ناتالیا دختر ماریا که وی امروز در سینما های فرانسه و در بخش های تغزلی فلم به نظر می خورد نهفته گردیده است و در زمینه فلم های مستند که آشوب ها، تراژدی ها و طغیان های عصر مارا نشان می دهد نیز حصه می گیرند.



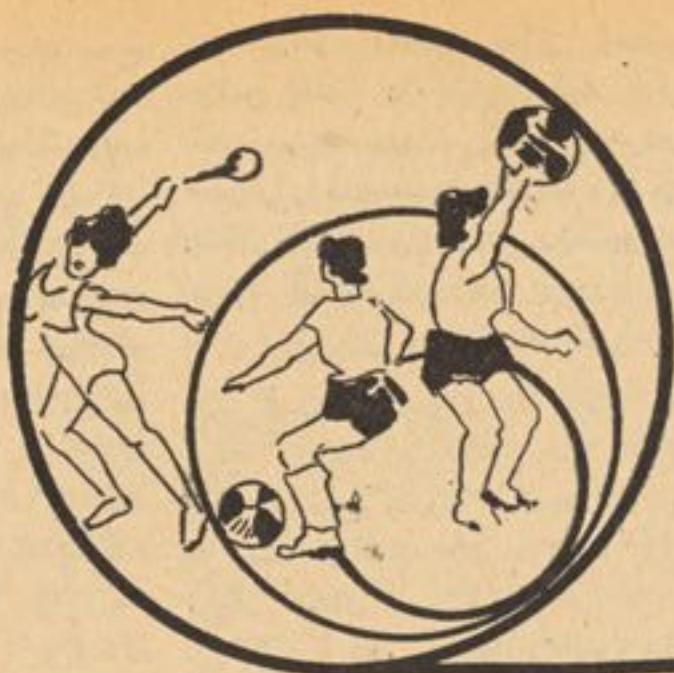
صحنه‌ی جالب ازین فلم «تهران - ۴۳»



آن دولن ون، بیلو در صحنه‌ی از فلم تهران - ۴۳.

همه کشتار و وقایع نا هنجار ایمن دوکس چانس خو شبختی خود را از دست میدهند، در حالیکه این هر دو همدیگر را دوست می داشتند و عشق ایشان واقعی می نمود، وینا بودتا در زندگی ایشان روشنائی و زیبایی بیابد و لی این نمایش معنوی شان درین شهر نا میمون بنا بودی می گراید. زیرا این شهر (نیو یارک) بهمانند ذخیره پاروت ایست که در هر نقطه از کوچه های باریک و پر پیچ آن انسان مورد هدف کارد قرار می گیرد، خفه ساخته می شود و یا هدف مرمی قرار می گیرد. اینها همه حوادث روز مره را در آنجا می سازند اشتیاق عشق و صفا برای سالهای زیادی در قلب اندری و ماری باقی

کدام بذات خود دارای سوا نسج فاشیستی اند. امروز ریچارد یسک فرد نیمه دیوانه می باشد که از صحنه بازی خارج شده و خود ش کاغذ مرگ خود را بواسطه دخول در اسرار تهران امضاء نموده است البته شور و نو ریچارد و شمول که ناظر بیرون رفتن ریچارد و شمول آن به جهان دیگر است، و خودش با چهره خون آلود می خواهد تا زنده بماند و پس بحالت اصلی خود برگشته و شغل جنایت پیشگی خویش را از سر گیرد، و در زیر پرده و در حالت پوشیده عمل نماید ضمنا امروز شور و نو این چهره مرموز به صفت سبوتازگر ایفای وظیفه نموده و در «ترویج» با آنها ییکه کوشش داشتند او را بخود ملحق سازند ملاقات می نماید، زیرا با ایشان می خواست اسرار تهران را برملا سازد. این اشخاص شا مل در گروه آدمکش بودند که اسپکتر-فوخ را با گلوله از پا در آورده بودند و در میان شان اشخاص وجود داشتند که از جمله کانگستر های مشهور به حساب می رفتند آنها مسلح به ماشیندار دفعتا در میدان هوایی پیدا شدند، و در جمله ایشان دختری نیز بود که در ازدحام نیو یارک لیگار را تهدید به قتل نموده بود و باو گفته بود که امکان دارد در هر لحظه توسط عا بری کشته شود. و لی خود ش نیز بعد از چند ثانیه ازین رفت. رفیق قد بلند آند ختر که در یک کافه واقع پاریس این واقعه را شنید چند لحظه بعد به فکر آن شد که رفیق اش را که چیز های زیادی می داند فرار بدهد. دختری که با لباس های متنوع و دارای عقاید شوم در همه جا ظاهر می شد. حالا با یست تذکر بدهیم که دو رهنمای این نمایشگاه نا تالیا و ایکو رکوتسو که کرکتر های جالبی خلق نمودند، زیرا تصورات یک زن فرانسوی (ماریا) و مرد هو-شیاری بنام اندری (که بطورتصادفی همدیگر را در تهران در سال ۱۹۳۴ ملاقات نمودند و بیک حالت عصبی و مشوش نا گهان از همدیگر برای همیشه جدا شدند) به فلم انگیزه حیات می بخشند و مسایل انسانی را نمایان می سازد که ایمن همه حقایق و انگیزه ها تا قلب تماشاچی رخنه می نمود. پیوند آن دختر و پسر در فلم یک قصه شخصی و عاشقانه است، که در جریان این



سپورت

از منابع خارجی

ترجمه: رسول . یوسفزی



اناتولی کارپوف قهرمان جهانی شطرنج که اخیراً بدریافت مدال لنین نایل گردید



اناتومی کارپوف قهرمان جهانی
شطرنج .

این خانم در المپیا در شطرنج
در پهلوی کارپوف مدال لهای بیشتری
را برای تیم شطرنج بازان کشور
خود کما یی کرد .

شد . کارپوف در سال ۱۹۷۵ بدریافت لقب
قهرمانی شطرنج جهانی نایل شد و در سال
های ۱۹۷۸ و ۱۹۸۱ از لقب خویش در برابر
چلنج دهندگان موفقانه دفاع کرد .

ماکس ایویدنیس فیدراسیون جهانی شطرنج
در سال ۱۹۷۴ در فیاتیکه با افتخار کارپوف
ترتیب شده بود گفت (او در ۲۰ ماه می ۱۹۵۱
هنگامیکه پنجاهمین سالگرد تولد خویش
را جشن میگرفت ، با ملاحظه انکشاف شطرنج
در آن وقت نمی دانست که سه روز بعد از
روز تولد او شطرنج باز نابغه یی با عرصه
وجود خواهد گذاشت . او گفت فقط طی
تاریخ شطرنج دو نفر توانستند بدریافت لقب
قهرمانی شطرنج در حالیکه ۲۳ سال پیش نداشتند
نایل شوند . اینتونفر کارپوف و (نیل) بودند .
ولی بشرف کارپوف در شطرنج برق آسای بود ،
آنچه من برای او میتوانم آرزو کنم کمایی
لقب قهرمانی جهانی شطرنج است که او
موفقانه در حال پیمودن این فله میباشد) این
اظهارات بزودی به حقیقت پیوست و شش ماه
بعد از آن که بابی فیشر قهرمان آنوقت
شطرنج از امریکا از دفاع از لقب قهرمانی
خویش که در سال ۱۹۷۲ کسب کرده بود در

کارپوف میگوید : من اصلاً یک ریاضیدانستم و شطرنج بیش از هر چیز دیگر بریاضی
نزدیکتر است .

اتحادیه جهانی ژود نالیستان تاکنون شش جایزه به کارپوف داده است

کارپوف در طفولیت دریافته بود که کارمهمترین عنصر در زندگی فرد و جامعه میباشد .

کارپوف در جمع مسابقات شطرنج

از خود شکیبایی و نیرومندی قابل ملاحظه
نشان داده پیوسته حرکت او بدون هیچگونه
توقف ، تاخیر ، عقب نشین و یا تردید در
مورد پیروزی ، پیش است و پیروزی از آن
اوست .

او در (۲۳) ماه می ۱۹۵۱ در شهر لاتویست
واقع پورال اتحاد شوروی چشم به جهان
گشود . هنوز ده سال پیش نداشت که به
جهان شطرنج آشنا شد . کارپوف در سال
۱۹۶۳ کاندیدای استادی رادر شطرنج حاصل
کرد و سه سال بعد (در ۱۹۶۶) استعداد او
بعیت شطرنج باز ماهر رسماً تأیید شد .

کارپوف در سال ۱۹۶۹ لقب قهرمانی شطرنج
جوانان را حاصل کرد و در سال ۱۹۷۰ بعیت
استاد بزرگ شطرنج در اتحاد شوروی شناخته

اناتولی کارپوف شطرنج باز مشهور اتحاد
شوروی که از سال ۱۹۷۵ باینطرف در مقام
قهرمانی شطرنج جهانی قرار دارد ، اخیراً
بدریافت بزرگترین مدال در کشورش یعنی
مدال لنین نایل گردید و باینو سیله افتخار
تازه یی بر افتخارات گذشته او افزوده شد .
این مدال که بنابر سهم خلاق او در انکشاف
بازی شطرنج و همچنان در بدل انجام فعالیت
های سازنده اجتماعی باو اعطاء گردیده ، در
واقع قدردانی از هنر و استعداد پر نبوغ اوست
که او رادرین ورزش ممتاز گردانیده است .



کارپوف شطرنج رایک مسا بهسا یکو لوژیک می شمارد او از ابتدا
تا آخر بازی خو نسردی خویشرا حفظ میکند

مسابقه بابورس سپاسکی شطرنج باز ورزیده اتحاد شوروی ابناء ورزیده کارپوف که سپاسکی را قبل از مغلوب نموده بود رسماً در سال ۱۹۷۵ بهیئت قهرمان شطرنج جهانی اعلام شد.

کارپوف نخستین تصور خویش را در مورد شطرنج وقتی حاصل کرد که چهار سال داشت. پدرش که اکثراً بعد از ختم کارش به هنگامیکه به خانه می‌گشت باخود تکی چند از دوستان را برای انجام بازی شطرنج می‌آورد. آنانولی کارپوف بعدتر مطالب بیشتر در مورد شطرنج آموخت و تحت تربیه سمسون فورمن شطرنج باز مشهور و یک مربی ورزیده که سرا انجام راه آنانولی را بسوی قهرمانی بدون ارتکاب سهو و لغزش باز کرد. قرار گرفت. کارپوف اولین جایزه اش را در شطرنج از تورنمنت فیدراسیون شطرنج بازان جوان حاصل کرد. او درین تورنمنت جوانترین و گو چکترین شرکت کننده از لحاظ سن و جسامت بود و دریکه تنظیم کنندگان تورنمنت تو شک کوچکی را بر چوکی کارپوف و یک تخته چوب رادر زیر پای او گذاشته بودند تا معادل رقبای بزرگ خویش در مسابقه مشاهده شود. طی این سال ها کار پوف هر چه یک مقدار زیاد وقت و مساعی خود را به شطرنج اختصاص داد لهذا، این چندان وقتی نبود. مهمترین چیز در زمینه مطالعات او در مکتب ریاضیات بود که او با افتخار و نمره اعلی آنرا بنیایه اكمال رسانید.

کار پوف در اولین سال شمول در پوهنتون مسکو خودش را از پوهنخی ریاضیات بسه پوهنخی اقتصاد تبدیل کرد. او می‌گوید این کار را ناگزیر بود انجام دهد. کارپوف خود در مورد چنین می‌گوید: (من از لحاظ ساختمان ذهنی یک ریاضی دان استم و شطرنج محتملاً از هر ساینس دیگر ریاضی نزدیکتر است.) سبک قهرمان در بازی:

مقوله مشهوری است که هر کس میتواند یک استاد ورزید در رشته بخصوص خود شود مشروط بر آنکه حیات او بقدر کافی طولانی باشد.

اما این امر در مورد کارپوف مصداق پیدا نمی‌کند. چه او در ظرف چهار سال بدریافت لقب استاد بزرگ در شطرنج نایل آمد. ذهن و مهارت او از یک تورنمنت تا تورنمنت دیگر انکشاف قابل ملاحظه یافت. کارپوف درین هنگام برنده بزرگ جایزه تورنمنت شطرنج الیخین گردید که در آن هشت شطرنج باز که همه آن ها استاد و چهار تن آن ها از جمله قهرمانان مغلوع شطرنج بودند، حصدا شدند.

باتجلیل بازی کار پوف میتوان بسانی با حساسات بی آلاشیانه او در تخته شطرنج و شکیبایی او در زمینه بی برد او با حرکت آهسته و استفاده از شبکه کامل صفوف

فواش در شطرنج رقیب رادر حالت تدافعی قرار میدهد.

یکی از استادان ورزیده در مورد گفته است (من این نکته را در نمی یابم، همه مایک بازی قدم بقدم را انجام میدهم ولی فقط کارپوف است که بازی را بطور کل تنظیم و پیش میرود بلامنا یش همه تطبیق می شود.

درین شکی نیست که کار پوف یک حس غیر معمولی هوشیارانه در مورد دنیا می‌کند شطرنج دارد. گرچه ممکن است مواضع دانه های او که قادر بایجاد فشار اعظمی در چوکات یک

ستراتژی درست بردانه های رقیب است واضح نباشد خیلی مشکل است که علیه آن قیام باشد خیلی مشکل است که علیه آن قیام کرد و کدام کاری رادر مورد از پیش برد معیاد هنگامیکه ستراتیژی او در زمینه واضح باشد هیچکس نمیتواند بیا موزد که اینگونه مانند کارپوف بازی کند. انسان باید برای این کار با همچو قابلیت بدنی آید.

ف سراج استاد ورزش و حکم بین المللی

ورزش و سعادت جامعه

سعادت و خوشبختی در صحت است نه به احراز جاه و جلال و پیدا نمودن حشم و خدام و پول وافی. اگر سرمایه دار بزرگی باشید یا زمین دار نامی و صاحب اسبام بانک ها و غیره در هر صورت سالم نبودن و چودند داشتن صحت همه آن به درد تان نمی خورد و یگانه آرزو پیدا نمودن صحت با ورزش است و امروز در دنیای

متمدن ورزش را از اولین ضروریات دوره جوانی و زندگی محسوب نموده اند فعالیت گو ناگون اعضای بدن بدون از راه ورزش ناممکن است به عقیده بساکوتاه نظران نباید ورزش را

مخصوص دوره جوانی دانست غافل نباشید چنانکه جوانی انسان وابسته به دوره کودکی است دوره کبولت و پیری مربوط به فعالیت

های بدن در دوران جوانی است زیرا عقیده علمای فن از سیری شدن سنین ۳۷ و ۳۸ دوره کبولت بسراغ انسان می آید و نباید در این

دوره از ورزش که شایان این دوره است خود داری نمود امروز همه دنیا معتقد اند که زیبایی نشاط، راستی و خوش بینی همه از صفات برجسته ورزشکاران است و سعادت جامعه

هرگاه ما سایکولوژی کارپوف را در مسابقه شطرنج مشاهده کنیم درخواهیم یافت که او چگونه بعد از انجام یک حرکت آهسته از میز برمی خیزد و شروع بقدم زدن آرام می کند و باز چگونه با اطمینان و اعتماد کامل مسابقه را از سر می گیرد.

برای کارپوف شطرنج بهیئت یک هنر، ساینس و ورزش تلقی میشود. او می‌گوید که شطرنج برای او بیش از همه چیز یک ورزش است که پیروزی نهایی در قبال دارد. کور چونی استاد بزرگ شطرنج که در مسابقه شطرنج ۱۹۷۳ در لنینگراد در برابر کارپوف مغلوب شد. در مورد قهرمان آن وقت شطرنج یعنی

بابی فشر و کارپوف چنین گفت. من عقیده دارم نسلی که به بابی فشر باخته پیش از این قادر نخواهد بود که طور موفقیت آمیز با او مصاف دهد، ولی نسل جوان میتواند بایسن کار دست بزند. اوسوال کرد آیا کارپوف قادر خواهد بود که این کار را انجام دهد.

و یاخیر؟ ولی چند تورنمنت که در آن کارپوف شرکت داشت نشان داد که او در هیچ طریقی از بابی فشر کمتر نیست. بعد از آنکه کارپوف بهیئت قهرمان شطرنج جهانی اعلام شد گفت آماده و مایل است تا با بابی فشر مسابقه کند نه بخاطر

اینکه باینوسیله او میخواهد داده شدن لقب قهرمانی شطرنج بوی را بجا و عادلانه نشان دهد بلکه بخاطر اینکه عملاً نشان دهد که او مبارز واقعی شطرنج و یک تاز میدان است.

بنابر همین ملحوظ بود که کارپوف قادر شد از لقب قهرمانی خود دریک مسابقه نمایشی در یگالو در ۱۹۷۸ که ۹۳ روز را در بر گرفت و طولانی ترین مسابقه تاریخ شطرنج بود دفاع کند.

کار پوف طی هشت سال اخیر شش جایزه را از اتحادیه جهانی ژورنالیستان حاصل کرده است.

سیورتی میانه سالان بین سنین سی و پنج تا چهل و پنج طرز ورزش دیگر و سالخوردگان از چهل و پنج به بالا نوع دیگری از ورزش میداشته باشند تعمیم ورزش در مملکت از وظائف او لین همه افراد کشور خاصاً آن موسساتی است که در موقع تقسیم مفاد

خواهی نخواهی برای تا مین صحت کارگران مبالغی در راه ورزش صرف نمایند امروز در دنیا مصارف هنگفتی که در راه سیورت صرف میشود هشتاد و پنج تا نود فیصد آن از طرف موسسات دولتی و ملی و غیره می باشد.

مثلاً در اتحاد جماهیر شوروی عموم موسسات کلسوزی یک فیصدی معینی از واردات خود را مجبور اند در راه سیورت مصرف نمایند چنانچه در ساختمان ستدیوم ها و میدان های سیورت یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی هجده ملیون روبل بصرف

رسیده است بالاخره و رزش است که در یک مملکت مدافعین ملی آنرا تقویه نموده و دول مهم و با ورزش سیورت در عالم عسکری هم

به همگان معلوم بوده و از قدیم تا حالا همه فهمیده اند و می دانند که اساس ایدال کشور دنیا نیرو مندی افراد آنها است و در هر مملکت متود های جداگانه ورزشی موجود

می باشد که در باره متود های سیورتی و تاثیر آن در اردو های عسکری که مبحث علیحده است در آینده مضمون دیگری بمطالعه کنندگان

که در تو سه ورزش پیدا می شود علمای تربیه بدنی امروز سیر ترقی و تکامل هر ملت را در ورزش آن میداند زیرا امر حیاتی برای پیشرفت جامعه و پیدانمودن حسن و حذت و همکاری تامین صحت و سلامت افراد که جامعه مرکب از آنهاست مربوط به سیستم و رزش در افراد آنست.

و لکن معروف فاتح میدان تاریخی واترلو میگوید (ما فتح خود را مدیون زمین های سیورت مملکت خود میدانیم) ورزش افراد جامعه را از تحریکات عصبی از عوا ز ضات روحی از ناراحتی های قلبی و بسا امراض برکنار

میدارد مرتب بودن دستگاه بدن در پر تو ورزش بوجود می آید پس هر کس خواه جوان خواه میانه سال خواه پیر رمز موفقیت حیات

را که بدن سالم است باید در نظر داشته باشد هر کس به هر سن و سال که باشد می تواند به تناسب سن و سال خود و موقعیت

خود سیورتی را انتخاب کند جوانان از سنین هجده تا بیست و پنج ساله پروگرام مخصوص

سیاست تبعیض نژادی از مدت ها به اینسو بحیث جرم علیه بشریت تقبیح گردیده است. تعقیب چنین سیاستی خشم و رنج همه نیروهای مترقی و دموکراتیک را برانگیخته است. تبعیض نژادی به شکل خشن و شدید آن تخلیص صریح از حقوق بشری ملیون ها آفریقایی و کاملاً بی اعتنائی به اساسات ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر می باشد.

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان در روزهای نخست تا سپس خود جدا تعهد نمود تا علیه فاشیسم و همه اشکال تبعیض نژادی مبارزه کند. فدراسیون پیوسته کمک های مادی و معنوی خود را به مردم آفریقای جنوبی مخصوصاً زنان و اطفال که قهرمانان علیه ایتالیای می زرمند و برای استقلال ملی و آزادی تلاش دارند، توسعه داده است.

فیزیکی آفریقایی ها است. رژیم تبعیضی هر روز صد ها زن و طفل و تنبر است را در معرض شکنجه و رنج غیر قابل باور قرار میدهد.

فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان و سازمانهای ملی آن از همه اقدامات ملل متحد علیه رژیم تبعیض طلب فاشیست حمایت می کند. ملل متحد در سال ۱۹۶۶ بیست و یکم مارچ را بحیث روز بین المللی مبارزه برای تحدید تبعیض نژادی اعلام کرد. از آن تاریخ تا کنون زنان در کنار همه بشریت مترقی هر سال این روز همبستگی را با کسانیکه علیه تبعیض و آپارتاید مبارزه می نمایند تجلیل می کنند. بعداً ملل متحد در عین سال پروگرام دهه اقدام علیه تبعیض نژادی و در چوکت آن سال بین المللی مبارزه علیه تبعیض نژادی را اعلام کرد.

ترجمه: زکیه

از مجله ومن

تشدید مبارزه آزادیخواهی

در آفریقای جنوبی

رنجی را که چار بر پنج حصه نفوس آفریقای جنوبی و آنها بیکه در نامیبیا متحمل می شوند قابل تعریف نیست. تبعیض نژادی اکثریت مردم را به بدبختی، گرسنگی، امراض و زندگی بدون حقوق محکوم ساخته است. اجرت کارگران آفریقایی صرف به اندازه برخ کوچکی از اجرت کارگران سفید پوست می باشد که حتی تکان فوی مصارف ضروری شانرا کرده نمی تواند.

بیکاری در حال تزايد است. مخصوصاً وضع زندگی ساکنین باتیستان مایوس کننده است. رقم تلفات اطفال از هر يك هزار ولادت سه صد حساب شده است. تقریباً هشتاد فیصد زنانیکه در باتیستان بود و باش دارند کاری سراغ کرده نمی توانند. هدف سیاست تبعیض نژادی محو قسمی و یا کامل

صفحه ۲۰

تبعیضی به اشغال غیر قانونی نامیبیا ادامه داده و حق خودارادیت دولت های همسایه را تهدید می کند. اوضاع آفریقای جنوبی علی الرغم مقاومت رو به تزايد آفریقایی هایی که برای احقاق حقوق شان مبارزه می نمایند روز تا روز وخیم تر گردیده می رود. رژیم پرتوریا از انجام هیچگونه ظلمی خودداری نمی کند. حمله بر اعتصاب کنندگان مسالمت آمیز، بیرحمی، توقیف و زندانی ساختن هزاران مرد، زن و طفل بدون محاکمه و قضاوت از جمله وقایع روزانه در آفریقای جنوبی است. اما با وجود اینهمه اختناق امواج آزادی خواهی در حال طغیان است.

یکانه علت باقیماندن رژیم تبعیض طلب آفریقای جنوبی بر ازیکه قدرت حمایت یکعده کشور های غربی و از همه اولتر ایالات

متحد، امریکا می باشد. شعبات شرکت های بزرگ بین المللی، هفتصد شرکت بر تانوی، پنجصد شرکت ایالات متحده و چار صد و پنجاه شرکت جمهوریت اتحادی آلمان در آفریقای جنوبی متمرکز گردیده اند. آنها را مفاد سرشاری که از استثمار بیرحمانه کارگران و از جمله صد ها هزار زن و طفل بدست می آید، مجذوب ساخته است.

شرکت های چندین ملیتی در تهیه اسلحه به آفریقای جنوبی ادامه داده و در تخلف از تصامیم شورای امنیت ملل متحد و فیصله های مجمع عمومی ملل متحد سبقت می جویند. سلاحی را که شرکت های مذکور به رژیم تبعیض طلب آفریقای جنوبی می سپارند شامل تانکها، بم افکن ها، تحت البحری ها و سایر انواع

اسلحه است. آفریقای جنوبی هم و سایر ضروری را برای تهیه سلاح ذروی دریافت نموده که این خود حقیقت خطرناک برای تهدید صلح جهان می باشد.

در ماه می ۱۹۸۱ ایالات متحده و متحدین غربی آن یکبار دیگر تقاضای شورای امنیت ملل متحد را برای تعزیرات علیه آفریقای جنوبی ویتو نمودند. پیشنهاد تغزیرات را کشور های آفریقایی با حمایت همه نیروی های مترقی ارائه کردند. آنها به تجرید کامل رژیم تبعیض طلب معتقد هستند و این اقدام را یگانه راهی میدانند که رژیم مذکور را مجبور به قبولی فیصله های ملل متحد در مورد اعطای استقلال به سرزمین اشغال شده نامیبیا و برانداختن انتخابات آزاد در آفریقای جنوبی می سازد. قدرتهای غربی علاوه بر آن مقاطعه فروش اسلحه را نیز به آفریقایی

جنوبی رد می کنند. در مقابل کشور های عضو سازمان اتحاد آفریقا، کشور های سوسیالیستی، کشور های غیر منسلک و همه قدرتهای پیشرو فیصله شانرا مبنی بر ادامه حمایت از مبارزه قانونی آزادیخواهی مردم نامیبیا در تحت رهبری سازمان مردم آفریقای غربی یکانه نمائنده قانونی مردم نامیبیا مجدداً تایید می کنند.

در کنفرانس اپریل ۱۹۸۱ لواندا سران شش کشور موسوم به جنبه مقدم آفریقای جنوبی با انزجار خواسته ایالات متحده را مبنی بر تقویه روابط شان با رژیم تبعیضی در حالیکه عساکر آفریقایی جنوبی مکرراً بر انکولا و موزمبیق حمله می کرد و فیصله های ملل متحد را در مورد آزادی نامیبیا نادیده می انگاشت، رد نمودند.

زنان مترقی که در صف مقدم فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان قرار دارد جدا مخالف رژیم جنایت کار تبعیض طلب می باشند ما با افتخار گفته می توانیم که تعداد زیاد زنان با نهضت آزادی خواهی آفریقایی جنوبی متحد گردیده اند. باوجود آزمون های دشوار زنان شجاعانه مصمم اند تا زمان حصول پیروزی بجنگند سهم گیری زنان در مبارزه و اتحاد مردم این امید

ژوندون

شوی... مرا در اتاق کو چکی که هفتاد طفل دیگر نیز موجود بود زندانی ساختند. کو چکترین این اطفال بیشتر از هفت سال نداشتند اکثریت آنها نسبت نداشتن مادر و خوابیدن در جاده ها زندانی شده بودند. مرا بامبله های آهنی در زندان می زدند. تعداد زیاد اطفال زندانی به چیچک مبتلا گردیده بودند.

وقتی از اندریو سوال کردید که معنی اپار تاید را میداند و یا نه در

مواعی که قدرت های مرتجع وامپیر- یالیستی در سر راه شان قرار داده فعالیت دارند. مبارزه علیه تبعیض نژادی و کمک برای زنان و اطفال در جنوب افریقا یکبار دیگر تو چه زیاد رادر کانگره بین المللی زنان منعقدہ پراک به خود معطوف کرد. کانگره مذکور در اکتوبر ۱۹۸۱ از طرف فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان دایر گردیده بود.

فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان و سازمانهای ملی مربوط به آن همراه با همه نیرو های مترقی برای خاتمه بخشیدن به زندگی مصیبت

جهانی را تشکیل بدهد. در کنفرانس جهانی که وضع زنان و اطفال در تحت شرایط تبعیض نژادی جای خاصی را احراز نموده بود به نمایندگی از نظریات عامه جهان گفته شد، رژیم های تبعیضی یگانه علت دو چند ساختن تبعیض به مقابل زنان در زمینه جنس و نژاد می باشد. تبعیض نژادی صدمات شدیدی را به زنان و اطفال شان که در بدبختی، بیسوادی، بیکاری و فقدان کمک های طبیحیات به سر می برند، می رساند. کنفرانس جهانی ملل متحد یکبار دیگر همه رژیم های تبعیض طلب و

واری و اعتماد را به میان آورده است که مردم افریقای جنوبی صانع اختیار سرنوشت خود خواهند شد و مبارزه عادلانه مردم نامیبیا برای آزادی، تاج موفقیت را همچنانکه هم اکنون زمبابوی این پیروزی را حصول نموده است همراه خواهد داشت. این امید واری در کنفرانس اپریل ۱۹۷۸ منعقدہ لواندا نیز انعکاس یافت. کنفرانس مذکور از طرف سازمان زنان افریقای و سازمان زنان انگولا دایر گردیده بود. هدف از تدویر کنفرانس، تقویه تساندها با اطفال، زنان و مردم افریقای جنوبی، زمبابوی و نامیبیا در مبارزه آنها برای آزادی ملی و تحکیم استقلال ملی، دموکراسی و انکشافات مترقی و صلح آمیز در افریقا بود.

زنان سر تا سر جهان تساندها با زنان و اطفال افریقای جنوبی گسترش داده اند. فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان با همکاری نزدیک ملل متحد به فعالیت های خود در دفاع از حقوق زنان و اطفال افریقای جنوبی و نامیبیا ادامه داده و رژیم فاشیست را که بارو شهای خیانت آمیز سعی دارد نظیر عامه را با ریفورم های نام نهاد و انتخابات گمراه سازد افشا می نماید.

انتخابات اپریل ۱۹۸۱ برای پارلمان تبعیضی که همراه با اعمال انتقام جویانه و کشتار بود، حزبی را به قدرت رسانید که با نی دکتورین تبعیض نژادی بود. در جریان آمادگی کنفرانس جهانی ملل متحد برای دهه زن در کوپنهاگن سمینار «زنان و تبعیض نژادی» مشترکا از طرف ملل متحد و فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان در هلسنکی دایر گردید. اسناد نهایی این سمینار اساس کنفرانس جهانی ملل متحد را در باره مسا له «تأثیرات تبعیض نژادی روی وضع زنان در افریقای جنوبی و اقدامات رسانیدن کمک به زنان نیکه در آن مناطق

بود و با ش دارند» تشکیل داد. فدرا سیون بین المللی زنان پیشنهاد نمود که نفوذ زیان آور تبعیض نژادی بر وضع زنان، اطفال و فامیل ها باید یک ماده خاص اجندای کنفرانس



مخالفت مردم با رژیم تبعیض طلب افریقای جنوبی در سوتو

جواب گفت: «همه اطفال افریقای- میدانند که اپار تاید چیست، مشقت و بی عافیتی». اما اندریو اعتقاد واضح دارد که روزی همه این مظالم پایان خواهد یافت و کشورش آزاد خواهد شد. این پسر دلآور، پسری از مردم، که شجاعتش خند شه

نایدی را است میخواند در آینده بیلوت شود وی و برادرانش و خواهرانش از ما تقاضا دارند تا همکاری خود را توسعه بدهیم.

بار زنان و اطفال افریقای جنوبی از انجام هیچگونه مسا می خود داری نخواهد کرد. اندریو نتیلی یک پسر چارده ساله افریقای در سی و هفتمین جلسه کمیسیون حقوق بشر ملل متحد منعقدہ در اسلامدر اگست ۱۹۸۰ گفت:

«من هیچگاه پدرم را ندیده ام نمی دانم که در کجا ست. هر روز صبح برای فروختن کشمش و کمک به فامیل به مدخل فابریکه می رفتم روزی یک مرد پولیس آمده گفت تو مانع ورود کارگران به فابریکه می

کشور های که با چنین رژیم ها در ساحت اقتصادی، نظامی و اسلحه زدوی همکاری می نمایند تقبیح نموده و از تمام کشور های که تاکنون با رژیم های تبعیضی همکاری نموده اند تقاضا دارد تا فوراً کنوا نسیون محو همه اشکال تبعیض نژادی را تصویب کنند.

فدرا سیون دموکراتیک بین المللی زنان همراه با همه زنان مترقی سر تا سر جهان با فشاری برای عملی ساختن تصامیم کنفرانس جهانی ملل متحد بدون توجه به

مبارزه زنان در کشورهای

روبه انکشاف

در وضع کنونی پروسه انقلابی در کشورهای به اصطلاح جهان سوم رشد و دامنه بی سابقه‌ای یافته است و یکی از مشخصات عمده آنرا پیوستن وسیع نیروهای تازه‌ای از مبارزان راه ترقی اجتماعی، دموکراسی و استقلال ملی این کشورها تشکیل میدهد. ما در لحظات کنونی شاهد متنوع‌ترین شعارهای زنان در «جهان سوم» هستیم. جهانی که مناسبات گوناگون اقتصادی و تولیدی پهلوی هم قرار گرفته جهانی که استعمار و امپریالیسم در طی تسلط طولانی خویش چهره اصلی آنرا بکلی دگرگون نموده در حیات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی آن منجمده در حیات زنان اثرات نوم از خود به جا گذاشته است. بخاطر همین بقایای وحشت ناک استعمار است که زنان در اغلب کشورهای آسیایی - آفریقایی و آمریکای لاتین به دشواریهای بزرگی رو به رو اند که این دشواریها نتیجه مستقیم تسلط طولانی استعمار، امپریالیسم و میراث نوم آن موجودیت و بقای مناسبات کهنه و نظامهای فرتوت اقتصادی و اجتماعی است. با تاسف باید اضافه نمود که چنانچه استعمار گران و امپریالیستها به همدستی مر تعجب داخلی در زندگی آسیاییها، آفریقاییها مردمان آمریکای لاتین بخصوص در ترکیب اجتماعی جا همه اثرات بسیار ناگوار داشته است. استعمار گران زنان را به حیث یک وسیله بهره‌گیری در دست جنس با اصطلاح قویتر مرد قرار داده و در برخی دیگر از این کشورها زنان و مردان را به بردگان سفید - پوستان تبدیل نموده اند.

زنان در این جوامع به پرابلم‌های جدید و ناشناخته بر علاوه پرابلم‌های که زنان در جهان سرمایه داری از آن رنج می‌برند مواجه اند. اکثریت عظیم نیروی کار زنان بیش از نود فیصد آن هنوز در کشاورزی متمرکز است. وقتی در آفریقا گفته میشود که زن مسئولیت حفاظت خانواده را به عهده دارد نباید آنرا سر سری گرفت. زیرا منظور از این سخن تنها خانه داری، آشپزی و مراقبت از کودکان نیست. بلکه تولید تهیه همه آن چیزهای است که در زندگی قانون خانواده به آن ضرورت و نیاز دارد. این وضع هم در زمانی که کشورهایی آفریقایی تحت تسلط استعمار بودند و هم

پس از آن که این کشورها به استقلال نایل آمدند تاکنون وجود داشته است. چون مردان در جستجوی کار و یکسکب دانش پیوسته در حرکت بسوی شهرها اند و کار در شهرها و معادن آنان را از کانون خانوادگی شان می‌دزدند. زنانی که بیش از همه از دوری شوهران شان صدمه می‌بینند خواهران روستایی آفریقایی ما هستند که شوهران شان سالها هست آنان را ترک گفته اند و در جستجوی کار به شهرها رفته اند همین زن روستایی به کارهای پر زحمت و توان فرساکشایده میشود و در عین حال باید آ را مش خود را حفظ کند. شاید ما از فاصله بسیار نزدیک به چهره اونمی نگرییم تا اضطراب نگاه و آثار پیری زودرس را در آن مشاهده کنیم. به کمک استعمار بوده که خرافات و رسوم کهنه به حیات خویش در زندگی زنان این کشورها ادامه داده است. در باره‌ای از این کشور عا حاتی قانون تصریح می‌کند که زن باید از شوهر خود اطاعت کند. باید به خواست و اجازه شوهر از حقوق مدنی قضائی و خانوادگی خویش استفاده نماید خیلی مضحک است که اگر تصور شود که قانون گذاران که همه در این جوامع مردان هستند در امتیازات جنسی خویش را خود دو دسته به زنان تقسیم نمایند.

در چنین جوامع با مجموعه‌ای گوناگون رهنما که با امتیاز دادن به مرد تبعیض جنسی را مجاز و حکم میکند وضع زنان ناچار متزلزل و نا پایدار باقی می‌ماند. در همه زمینه‌ها در آموزش - کار - امنیت اجتماعی - حقوق مدنی و غیره این تبعیضات خورد کننده کاملاً آشکار است. به اساس مطالبه ای که چندی قبل صورت گرفت اکنون هیچگونه مانع قانونی برای دسترسی زنان به آموزش - کار و یک زندگی اجتماعی آزاد در اکثر این کشورها وجود ندارد. ولی باید با تاسف اضافه کرد که نسبت به زنانی که کار می‌کنند به جای اینکه روز به روز افزایش یابد کاهش می‌پذیرد. این پدیده که در آمریکای لاتین عمومیت دارد نتیجه رشد ناگهانی نیروهای تولیدی و رکود اجتماعی ناشی از وابستگی اقتصادی این کشورها به امپریالیسم است. داشتن یک کار خارج از خانه اکثراً در این کشورها حتماً معنی این را نمی‌دهد که زن آزادی اجتماعی به دست آورده است.

و اینکه از برابر امکانات با مرد برخوردار است. در واقع زن هنوز مطیع و فرمانبردار شوهرش باقی می‌ماند. از جانب دیگر عرضه کار برای زن و مرد یکسان نیست. در مورد دسترسی به آموزش و رهنمایی شغلی هم نا برابری‌های مشابهی وجود دارد. در مورد حرفه و شغل هم ثابت شده است که بین زن و مرد نابرابری به قوت خود باقی است. پس وابستگی اقتصادی زن در این جوامع بطور کلی پستی و کوچکی زن در برابر مردنه با حقیقت زن بودن وی ارتباط دارد بلکه با فعالیت‌ها و سازمانهای اقتصادی کشور و با تسلط مستقیم و غیر مستقیم استعمار طی سالیان متعادی رابطه مستقیم دارد. به همین جهت است که عصیان زنان این کشورها واکنشی است علیه این وضع تاریخی که کشورهایی استعماری بر جهان عقب نگه داشته شده، تحمیل نموده بود.

از همین لحاظ است که زنان کشور کم‌رشد در جریان مبارزات خویش به درستی دریافته اند که کسب حقوق اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی برای زنان با حل پرابلمهای اساسی تمام جا همه شان بستگی دارد. با استقلال سیاسی، با حاکمیت اقتصادی و با دموکراتیزه کردن حیات اجتماعی و حقوق زنان چیز مجزا از حقوق و آزادی‌های همه خلقهای این کشورها نیست. در این جریان آنان ارزش نیروی تشکلی زنان را برای کسب استقلال سیاسی و اقتصادی کشورها شان در پهلوی مردان با صراحت درک نمودند و با این مطلب معتقد گردیدند که زنان در تحت تسلط اشکال گوناگون استعمار از هر گونه حیثیت و شرافت انسانی به حیث ما دران بی بهره ساخته شده اند. موقف شایسته در جا همه ندارند از این جهت است که در کشورها مبارزه برای برابری حقوق با مبارزه علیه امپریالیسم و رژیم‌های استبدادی و فاشیستی پیوند میابد.

زنان و یتام قهرمان را در شالیزارها در جبهه‌های جنگ و در مبارزات خونین علیه آمریکای متجاوز به خاطر بیایورید. زنان چیلی - لاوس - کموجیا - آفریقای جنوبی، نامیبیا، انگولا - فلسطین، لیبیا را گوا، السلوادور و افغانستان نمونه‌های شایسته از این مبارزات رابخاطر استقلال، دموکراسی و ترقی اجتماعی ارائه نموده اند.

زنان را در دها کشور بزرگ و کوچک نو به آزادی رسیده تصور نمایند که در صد د احیای نوامیس و ارزش‌های ملی خویش هستند و در راه نو سازی جامعه خویش مجدانه به پیش می‌روند. آنها چهره‌های فراوان دارند. آنها نه تنها آتشین ترین مبارزان راه آزادی کشور هایشان هستند بلکه پر شور ترین سازندگان جوامع خویش بر مبنای دموکراسی و برابری نیز میباشند. در بخش وسیع این کشورها که نیروهای ملی و دموکراتیک قدرت سیاسی را در دست دارند کاملاً آگاهانه در برابر اثرات ناگوار استعمار و بقایای نظامات فرتوت فئودالی و ماقبل آن و باز مسانده خرافات و رسوم و رواجهای برای احیاء شخصیت زن مبارزه میشود.

اکثر این دولتهای جوان از موقف سازمانهای ملی زنان و پروگرامهای کار آنان مجدانه دفاع می‌نمایند. ولی با تاسف باید خاطر نشان ساخت که در یک تعداد از این مستعمرات سابق رژیمهای دست‌نشانده قدرت را بدست دارند، که نه تنها تهدید جدی متوجه حقوق و آزادی‌های زنان محسوب می‌گردند بلکه در تحت حکومت آنها به فجایع جبران ناپذیر بر ضد خلقهای این کشور علیه آزادی، دموکراسی و کرامت انسانی عمل می‌شود.

در وضع کنونی ما شاهد آنیم که در همه مجامع بین‌المللی زنان این کشورها به حملات بی رحمانه علیه امپریالیسم، ملی - تاریزم، تبعیض نژادی، فاشیزم و همه انواع سیاست‌های تجاوز کارانه استعمار دست زدند. سیستم‌های استعماری را بخاطر مصائب بیکران که برای جهان به ارمغان آورده اند محکوم نمودند.

در انواع شعارهای زنان «جهان سوم» بطور غیر قابل انکاری شعارهای ضد انواع تبعیضات، ضد مناسبات کهنه و فرسوده قرون وسطائی، ضد رسوم و عادات نادرستی که زنان را در بند نگه میدارند و حتی ضد آن عده عقاید کهنه و خرافاتی مذهبی که راه برای پیشرفت و سهمگیری فعال زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی و کلتوری می‌بندد - دیده میشود.

مبارزات زنان آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین مانند مبارزات خلقهای قهرمان این کشورها در مسیر بر گشت ناپذیر تحولات بنیادی اجتماعی قرار دارد. و این مبارزات با قوت سیل آسا به پیش می‌تازد و چهره‌های سیاه و سالوس و ترش پذیر آن گروه‌ها و معافان از زنان و یا دولتهای راکه می‌گویند بایرو گرام‌های میان تپه‌شان چنین رزمنده‌های زنان را در حالت رکود و معطله‌گری بکشاند در خود فرو می‌برد و معو میسازد و صداهای آنان را به ناله‌های شبیه می‌سازد که تاریخ به آن اعتنائی ندارد.

زنان در کشورهای سرمایه داری

زنان در جهان سرمایه داری در سالی که گذشت شعار های تازه ای ارائه داشتند و این خود نشانه رشد روز افزون جنبش اوج گیرنده زنان علیه تبعیض ، نابرابری و مظلومیت سرمایه است که مرحله جدیدی را در مبارزه زنان نمایندگی می نماید .

بحران عمیق اقتصادی و مالی که جهان سرمایه داری و بخشهای وابسته به آن را در جهان در بر گرفته برای زنان از معانی جزئی کاری و بی حقوقی چیز دیگری نداشته است . زنان در تحت حکومت سرمایه به تهدیدات وحشتناک مواجه هستند . ارقام و حقایق نشان دهنده این واقعیت است که در سبیل بیکاران که از فابریکه ها ، کارخانه ها و موسسات خصوصی و دولتی بیرون ریخته می شوند فیصدی بیشتر را زنان تشکیل میدهند .

موجودیت مادران در صفوف طویل بیکاران و منتظرین کار لکه تنگ است بر جبین نظام سرمایه داری که در طول بیشتر دو صد سال از حکومت خویش حاصلی جز رنج ، بی خانمانی ، بی حقوقی و استثمار وحشیانه برای زنان و اطفال آنان چیز دیگری به بار نیاورده است .

تجربه نشان داده است که به مشکل می توان در وضعی که کم کاری مزمن و بیکاری روز افزون بر آن حکمفرماست حق کار زنان را در برابری با مردان تضمین نمود . در اغلب موارد کارگران زن به عنوان خطری برای مردان و به منزله متجاوزانی که به قلمرو خاص مردان رخنه کرده اند در این جوامع تلقی می شوند . در همه این کشورها حق کار زنان وابسته به شکوفائی اقتصادی است در دوره های رکود اقتصادی به آسانی می توان دید که حق زنان در برابر امکانات و حقوق با مردان تا چه حد ناپایدار و زود شکن است .

در جوامع سرمایه داری در همه جا تقریباً نوعی تقسیم کار برحسب جنس پدیدار شده است . میراثی را که سیر جوامع طبقاتی در عدم توان جسمی برای زنان به ارمان آورده است نظام سرمایه داری با خوشی و شغف تمام از آن پاسداری و حفاظت می نماید .

در این کشور ها پاره از مشاغل نشان مردان دارند و پاره دیگر نشان زنان ، جامعه آماده نگه داشته شده است تا در مورد استعداد های مردان و عدم استعداد زنان برای کار افسانه های و بی ارزشی را همچنان باور کند . صاحبان قدرت ، انحصار گران و ارباب سرمایه بر سر راه ترقی و پیشرفت زنان بر ناحق و به طور صریح

موانعی می آفرینند . وضعی به وجود آورده اند که در آن کاری که بطور سنتی به عهده مردان گذاشته شده از دستمزد بالاتر و اعتبار بیشتر بر خوردار میشود و حال آنکه کاری را که بطور سنتی زنان انجام می دهند در دست کم ارزش و قابل تحقیر تلقی می گردد و دستمزد پائین تر و اعتبار کمتر برای آن قابل میشوند .

گویا این سنت منحوس زبیده سرمایه داری است که زنان را به کارهای غیر حرفه ای و غیر تخصصی بگمارد تا بتواند در زمان وفور از آنها به حیث کارگران ارزان به شدیدترین

مسئولیت کار می کنند . نظامات سرمایه داری که فقدان توان به کار گماردن همه قوای مستعد به کار از خصوصیات بارز آن است اکثریت زنان را هنوز به مثابه بردگان خانگی نگهداری می نماید . بدین وسیله کار اکثریت زنان در این جوامع شامل سیکل و دوران تبادل نگشته و در نتیجه ارزش آن تثبیت نمی گردد . و برای تولید کنندگان آن هم حقوقی به بار نمی آورد به اساس احصائیه های دقیق که از طرف سازمان بین المللی کار به نشر رسیده است در حدود هفتاد فیصد زنان در این جوامع به کار های خانگی از قبیل آشپزی ، دوخت و دوڑ ، تربیت کودکان و تنظیم امور منزل که از شاقه ترین امور است مصروف هستند . و در نتیجه حاصل کار بیشتر از سی فیصد



نیروی مستعد به کار در این جوامع فاقد هر گونه ارزش اجتماعی است .

سرم آور و محکوم کننده است در ایالات متحده جامعه ایده آل سرمایه داری فیصدی زنان کارگر از سی فیصد در مجموع نیروی کار در ۱۹۵۰ به چهل و یک فیصد در سال ۱۹۸۰ رسید . در سی سال شکوفائی سرمایه داری فقط افزایش چهار ده فیصد اینست که اربابان سرمایه داری برای زحمت کشان که زنان جزو آنان اند ولی قابل یادآوری است

در سر لوحه شعار های زنان در سال های اخیر در جوامع سرمایه داری شعار (به زنان خانه دار در برابر کار پرداخته شود) و شعار (در برابر کار مساوی با مردان مزد مساوی باید پرداخته شود) دیده میشد . در تحت این شعار ها

اکثریت سازمانهای زنان در جهان سرمایه داری به مبارزات وسیع و دامنه داری علیه انحصارات و خاصاً علیه دولتهای سرمایه داری حافظ منافع انحصارات غارتگر اند دست زدند . باید یاد آور گردید که زنان کارگر در این جوامع بیش از پنجاه الی شصت فیصد مزد مردان کارگر را حصول نمی دارند .

یکی از مشخصات عمده مبارزات دموکراتیک زنان را در کشورهای سرمایه داری در لحظات کنونی سمت گیری هر چه بیشتر سیاسی آن تشکیل میدهد . جنبش زنان علیه دولت ها و انحصارات روز تاروز وسیعتر میگردد و اوج بیشتری میگیرد . مادر سال های اخیر شاهد سپیم گیری فعال زنان خانه دار که توده های وسیعتر را در میان زنان این جوامع تشکیل میدهند هستیم .

مطالبات زنان بیش از پیش جهت سیاسی گسب می کند و با خواستهای سیاسی دیگر انصار و طبقات زحمتکش جامعه تسامع می گردد . زنان انحصارات غارتگر را برای فقر ، بیکاری و فر دای نا مطمئن فرزندانشان و خانواده های شان به پای میز محاکمه می کشانند . و لی سرمایه داری میکوشد با همه

وسایل تبلیغاتی که در دست دارد مانع از مطبوعات ، رادیو ، تلویزیون ، سینما زنان را متقاعد سازد تا به خانه هایشان برگردند و می کوشند از هان آنها را تخدیر نمود و از خواسته های اصولی و دموکراتیک شان آنها را منحرف سازند . ولی در تحت تاثیر قوی نهضت های کارگری و مترقی جنبش های زنان قوت بیشتر گسب می نماید و سازمان های دموکراتیک و کارگری از مطالبات آنها بیشتر از پیش دفاع می نمایند .

زنان امروز با صراحت بیشتر در مجموع و بطور کلی شعار های خویش را علیه امپریالیسم که به جز مجموعه کارمل بی حقوقی ها و تبعیضات برای آنان است مطرح می نمایند .

مادران که و حش جنگ های امپریالیستی آنها را در آینه کودگان شان کاملاً نا مطمئن گردانیده علیه انحصارات و دولتهای جنگ طلب شعار میدهند و به مبارزه بر می خیزند و آتش غضب و فریاد های آنها پایه های کاخ استبداد سرمایه داری را لرزه می افکند .

مبارزه علیه جنگ و بغاظر صلح جای بس عظیمی را در مبارزات زنان در سراسر جهان و هم در این کشور ها احراز نموده است . توده های وسیعتر از زنان به صفوف مبارزان راه صلح می پیوندند و جسورانه و قاطعانه شعار های خود را علیه جنگ طرح می نمایند .

حل مساله زن

در کشورهای

سوسیالیستی

تجربه تاریخی ساختمان سوسیا لیزم در بعضی از کشورهای جهان قاطعانه ثابت ساخت که فقط در چنین جامعه ای تساوی واقعی حقوق زن و مرد میتواند بدست آید جامعه ای که مواظبت از زنان و کمک با ایشان قسمت جدا ناپذیر طرز العمل جاری اجتماعی و اقتصادی دولت را تشکیل دهد ، سوسیالیسم امکانات عینی آزادی واقعی اجتماعی زنان را تامین نموده و برای رشد آنان بجهت عضو مستقل جامعه و فامیل احترام میگذارد.

در جامعه سوسیا لیستی شرایط زندگی زنان چگونه تغییر پذیرد آنان از چه حقوقی برخوردارند و چگونه از این حقوق استفاده مینمایند ؟ نقش زنان در تولید چگونه است ؟ چه در فامیل و در زندگی اجتماعی چگونه است ؟ چه توجه به مادر و طفل صورت میگیرد ؟ جواب این سوال هادر بن لکچر گنجائیده شده است .

بر پایه قوانین کشور های سوسیا لیستی حقوق مساوی با مردان برای زنان تضمین میگردد . زنان میتوانند انتخاب شوند و انتخاب نمایند از حق کار و دست مزد مساوی برخوردار هستند ، حق تحصیل ، حق استراحت ، حق تضمینات اجتماعی و مادی ، حق تامین در پیری و در صورت عدم قابلیت کار از حقوق حفظ الصحة و تضمین مادی برخوردار هستند . باید متذکر شویم که چهل الی پنجاه فیصد کار متدین را در این کشور ها زنان تشکیل میدهند . در آلمان دمو کراتیک و اتحاد شوروی این فیصدی بیش از نصف است . در کشور هایی مانند بلغاریا و آلمان دمو کراتیک بیشتر هشتاد فیصد و در اتحاد شوروی بیشتر از نود فیصد از زنان مستعد بسکار در ساحات مختلف اقتصاد ملی مشغول کاراند و با تحصیل مینمایند . در کشور های سوسیالیستی نه فقط مصروفیت زنان در امر تولید ، بلکه نقش شایسته ایشان در تولید تضمین میگردد . درین مورد بطور نمونه میتوان از اشتراک روز افزون زنان در ساحات صنعتی

اقتصاد ملی بخصوص در ساحاتی مانند ماشین سازی فلز سازی و ذوب آهن و دیگر ساحات که از نگاه تکنیکی در سطح عالی قرار دارند ، نام برد .

تغییرات بزرگی در شکل مشغولیت و تامین کاربرای زنان در هنگری رخ داده است در هنگری قبل از جنگ بیش از نصف زنان مستعد به کار در بخش زراعت و مالداري مشغول بودند و بیست فیصد زنان زحمتکش به حیث زنان خانه و یا خدمه ایفای وظیفه مینمودند در ساحات صنعتی و تجارتی ، زنان فقط نقش فرعی داشته فعلا در بخش های صنعتی هنگری زنان کارگر و کارمند بیش از چهل و پنج فیصد را تشکیل میدهند . نمونه مشابه تغییر شرایط زندگی زنان در کشورهای سوسیالیستی دیگر موجود است ، مثلا در بلغاریا چهل و نه فیصد در منگولیا بیشتر از پنجاه و پنج فیصد زنان در عرصه های صنعتی مشغول کاراند . در بعضی ساحات تولید صنعتی کار زنان از کار مردان بیشتر است .

مثلا در چکوسلواکیا در رشته های نساجی ، بوت دوزی ، پوستین دوزی ، خیاطی و در صنایع مواد ارتزاقی و در مطبعه ها اکثر زنان کار میکنند . تعداد زنانی که در رشته الکترونی ، الکترو تکنیکی ، تولید صنعتی ماشین سازی مصروف اند هر روز افزون تر میگردد .

همچنان تعداد زنانی که در ساختمان ، ترانسپورت ، ادارات ارتباطی تجارت و ناخوری های اجتماعی کار میکنند روز بروز بیشتر میگردد . مثلا از جمله کار متدین خدمات اجتماعی چکوسلواکیا در حدود هفتاد و نه فیصد آنرا زنان تشکیل میدهد .

تغییرات عمیق کیفی در کار زنانیکه در ساحه زراعت مشغول کاراند رخ داده است کار زنان مصروف در امور زراعتی روز بروز با وسایل و آلات تکنیکی مجهز تر میگردد ، هزاران زن در تراکتور ها ، وسایل تخنیک بحت کار شناس زراعتی و یا مسوولین کوپراتیف های

زراعتی ایفای وظیفه مینمایند .

در آلمان دمو کراتیک در نتیجه ایجاد کوپراتیف های زراعتی در سالهای ۱۹۶۰ زنان زارع امکانات تحصیل را بدست آوردند ، فعلا در حدود هشتاد و دو فیصد زنانیکه در زراعت مشغول کاراند دارای تحصیلات تخصصی میباشد . در سالهای بعدی تغییراتی در مناسبات زنان با کار تغییر خورد ، کاربرای زنان به احتیاج زندگی مبدل گردید که به انکشاف همه جانبه زن مساعدت میکند .

زنان در امر انکشاف علوم ، حفظ الصحة آموزش ملی ، فرهنگ بسیار فعالانه کار مینمایند در کشور های سوسیالیستی از هر پنج کار مند امور اجتماعی و حفظ الصحة چهار نفر آن زن است . در آلمان دمو کراتیک اتحاد شوروی ، پولیند و چکوسلواکیا تعداد زنانیکه در طبابت مشغول کار هستند بیشتر نظریه کشور های دیگر است . در منگولیا هفتاد و چهار فیصد دوکتوران را زنان تشکیل میدهد . امروز هفتاد و هفتاد و پنج فیصد کارمندان آموزش ملی و کلتور را زنان تشکیل میدهند . در بلغاریا و آلمان دمو کراتیک بیش از نصف دانشمندان متشکل از زنان هستند ارقام مذکور روشن میسازد که نقش زنان در حیات اجتماعی کشور های سوسیالیستی روبه افزایش است . موفقیت در امر تضمین حق کار فقط در شرایط جامعه سوسیالیستی با اقتصاد پلان شده و پالیسی اجتماعی و اقتصادی دولت که به نفع مردم و رفع احتیاجات و ضروریات روز افزون مادی و معنوی اعضای جامعه بعمل میاید ممکن شده است .

یکی از علل تغییرات کیفی در موقعیت زنان و افزایش نقش ایشان در حیات اجتماعی کشور های سوسیالیستی این است که امکانات وسیع برای تحصیل در اختیار دارند . درین کشور ها هیچ تبعیض جنسی و ملی برای درس خواندن وجود ندارد ، در تمام موسسات تحصیلی دختران و پسران طبق یک پروگرام درس میخوانند زنان میتوانند در تمام ساحات تحصیل سهم بگیرند ، به استثنای ساحات مضر .

قانون تحصیلات مجانی از مکتب ابتدایی تا دانشگاه عالی ، تحصیلات عمومی و مناسب را تضمین میکند کار زیاد در امر پرورش زنان متخصصین دارای تحصیلات عالی و متوسط بعمل میاید . بطور مثال قبل از سر کوپ خدمت استعمار گران در پولیند ۲۲ فیصد نفوس در بلغاریا ۲۷ و در رومانی بیش از ۲۵) نفر بیسواد بودند .

اکثریت اشخاص بیسواد را زنان تشکیل میدادند . در کشور ها سوسیالیستی آسیا که در گذشته مستعمرات و نیم مستعمرات بودند سطح سواد بالیتر بود . در ویتنام ۹۵ فیصد و در منگولیا ۹۹ فیصد زنان بیسواد

بودند . قبل از پیروزی انقلاب در کوبا تحصیل منحصر به یکجمله ممتاز بود . در سال ۱۹۵۳ از جمله (دو میلیون و یکصد و سی و دو هزار زن سن بالاتر از ۱۰ ساله ۲۳ فیصد زنان بیسواد بودند ، ۷۱ فیصد نتوانستند مکتب را تمام نمایند ، فقط ۲ فیصد زنان تحصیلات متوسط داشتند . حکومت مردمی مبارزه خستگی ناپذیری را با میراث استعمار و سرمایداری آغاز و برای حل این مساله تمام مردم را بسیج کرد و بزودی بیسوادی معو گردید .

فعالیت بمقصد معوی بیسوادی یکی از برجسته ترین صفحات تاریخ کوبا را تشکیل میدهد . در نتیجه مبارزه قهرمانه مردم ۷۰۷ هزار نفر باسواد شدند که ۵۵ فیصد آنها را زنان تشکیل میدادند .

تجربه پولیند نمونه اطمینان بخش ترقی در ساحه تحصیل مردمی بحساب میرود . آنجا بیش از ۴۰ فیصد زنان در سن ۲۴ تا ۱۸ ساله تحصیلات عالی و متوسط دارند . در بین محصلین تعداد زنان مخصوصا در موسسات عالی تدریسی معلمین ۷۳ فیصد اقتصادی ۱۰ ، طبی ۱۴ و در پوهنتونها بیش از ۶۳ فیصد میباشد . تعداد زیادی از زنان در موسسات دوره مافوق لیانس به تدریس ادامه میدهند . در سال ۱۹۷۸ سهم آنها در تحصیل دوره مافوق لیانس ۳۶ فیصد را تشکیل میدهند . در بین آنهایی که به درجه کاندید رسیدند سهم زنان تقریبا ۳۱ فیصد بود .

تأمین روزهای رخصتی بخاطر تدارک امتحانات تادیه مصارف ترانسپورتی ، بورسها به ارتقای درجه تخصصی مساعدت میکند .

در جامعه سوسیا لیستی زنها مورد احترام زیاد مینمایند . دولت تدابیر موثری را جهت حمایت مادر و طفل بهبود بخشیدن شرایط کار آنها . سهولت خانواده هادر امر پرورش اطفال اتخاذ مینمایند . در قوانین اساسی کشورهای سوسیالیستی حمایت از حقوق مادر و طفل قید گردیده است در قوانین تامین رخصتی برای دوره حاملگی و زایمان سهولت در کار و کمتر شدن ساعات کار با حفظ دستمزد اولی رخصتی به خاطر مریضی طفل کمک دولتی برای اطفال و غیره تصریح شده است .

بطور مثال در بلغاریا بخاطر حاملگی و زایمان اطفال اول ، دوم و سوم مادران برای مدت ۸-۷ ماه رخصتی دریافت میدارند . در وقت رخصتی اضافی مادر ۹۰ لیره معاش میگیرد که حداقل دستمزد رسمی در کشور میباشد . موفقیت بزرگ پالیسی اجتماعی در آن کشور تساوی حقوق بین مادرانی که در عرصه زراعت مصروف اند با کار متدین روشنفکر بحساب میرود که گام مهمی در راه معو تفاوت بین ده و شهر شمرده میشود .

به انجام میرسانند .
اولین واکسین برای نوزادان بعد از چند روز زایمان صورت میگیرد که در نتیجه آن چکوسلوواکیا اولین کشور در سراسر جهان بود که در نیمه دوم سالهای شصت یک حادثه بومی ملیت هم موجود نبود .

مواظبت از نوزادان فاکتور مهم در راه تنزیل و فیات بین اطفال بحساب میرود . در تمام کشور های سوسیالیستی به منظور کمک به تقویت بدنی اطفال غذای مفلانه طبق نورم های علمی معاصر پخته میشود . غذا پسرای نوزادان در آسپزخانه های مخصوص اطفال پخته میشود . شورهای مردمی تمام مصارف را برای تاسیس و تجهیز این آسپزخانه ها تأدیه میکند آنجا غذای اطفال با اضافه میوه جات و سبزیجات و غذای خصوصی به عوض شیرمادری پخته میشود .

در کشور های سوسیالیستی توجه بزرگ به رخصتی زنان زحمتکش مبدول میگردد شبکه آسایشگاه ها که تحت کنترل اتحادیه های کارگری و موسسات دولتی میباشد توسعه یافته است که تعداد زیاد والدین با اطفال شان رخصتی رادر آنجا میگذرانند . همچنان اطفال میتوانند تعطیلات خود را در اردوگاه پیشاهنگان و یا استراحت گاه های اطراف شهر بگذرانند بطور مثال در آلمان دموکراتیک هر سال ۶۵۰ هزار طفل در اردوگاه های پیشاهنگان صد هزار طفل در اردوگاه های مرکزی پیشاهنگان تعطیلات را میگذرانند نه تنها دولت از زن مادر مواظبت مینماید بلکه مجامع وسیع توده در این راه نیز فعالانه اشتراک میروزند . بطور مثال در مکاتب کمیت های والدین تاسیس میگردد . والدین فعال در امر پرورش اطفال در محل سکونت و در کلوپهای محلی سهیم میگیرند .

در نتیجه اشتراک فعالانه در کار تولیدی سطح بلند تحصیلات عمومی، مسلکی و فرهنگی تدابیر دولتی که به زنان اجازه داده اند کار تولیدی را با امور خانه توأم کنند که در نتیجه زنان میتوانند به طور تمر بخش در امور دولتی سیاسی و اجتماعی سهیمگری نمایند .

زنان حقوق سیاسی مساوی با مردان دارند و فعالانه در انتخابات شرکت مینمایند و در اورگانهای عالی و محلی قدرت ، شاهد این واقعیت میباشد . بطور مثال در اتحاد شوروی یک ثلث نمایندگان شورای عالی را زنان تشکیل میدهند و در شوراهای محلی ۲۹٫۵ فیصد زنان هستند . در بلغاریا ۳۱٫۷ فیصد نمایندگان اورگانهای محلی را قدرت زنان تشکیل میدهند .

لطفا ورق بزنید

زنانی که اطفال شان در این موسسات پرورش میابند میتوانند در فعالیت تولیدی اشتراک نمایند .

در کشور های سوسیالیستی توجه خاصی به حفظ الصحة نسل جوان مبدول میگردد . شفاخانه ها، پولی کلینیک های عصری ساخته میشود . اطفال مریض امکانات معالجه در آسایشگاه ها را داشته و در مکاتب چندگانه مناطق مساعد اقلیمی معالجه میشوند آنها را رژیم جدا گانه داشته و داکتر ها و معلمین توجه خاصی به آنها مبدول میدارند .

بطور مثال در مدت ۱۰ سال آخر تعداد شفاخانه ها برای اطفال بیش از دو مرتبه و



والنتینا ترشکوا زن مبارزیکه توانست با تصمیم قاطع و عزم خلل ناپذیر فساد را تسخیر کند.

تعداد پولی کلینیک های اطفال ۱۰ مرتبه ازدیاد یافته است - ۹۷٫۷ فیصد اطفال الی سنین یکساله تحت نظارت خصوصی داکترها مینمایند و تمام اطفال تا سن ۱۶ ساله میتوانند در پولی کلینیک های اطفال معالجه شوند .

در راه مبارزه به مرض های عفونی اطفال نیز به موفقیت های بزرگ رسیده اند . در چکوسلوواکیا مانند دیگر کشور های سوسیالیستی برای هر طفل قبل از مدرسه و سن مکتبی وقایع اجباری در مقابل (سل ابله ، سرخک و غیره)

مصارف برای پرورش اطفال در این موسسات را تأدیه مینمایند . در موسسات صنعتی در ساحة خدمت و رفاه شیرخوارگاه ، کودکانها اتاقهای استراحت مادرو طفل وجود دارد . بطور مثال در هنگری ۸۵ فیصد اطفال از ۲ تا ۶ ساله در کودکانها تربیه میشوند که ضرورت مواظبت خانواده را کمتر میسازد . تعداد شبکه موسسات حمایت اطفال ، کودکانها و مکاتب در کشور های سوسیالیستی نیز روبه افزایش است . در چکوسلوواکیا فعلا بیش از ۲۲۰۰ شیرخوارگاه و بیش از ۱۰ هزار کودکان وجود دارد ، ۷۳ فیصد اطفال سن قبل از مدرسه در موسسات تربیوی

در چکوسلوواکیا به سخت مادرو طفل توجه جدی مبدول میشود ، زایمان فقط در شفاخانه صورت میگیرد برای هر ۳۴۲ زن یک داکتر موجود است . تمام زنان به علت حاملگی و زایمان برای ۳۶-۳۷ هفته (رخصتی دارند در هنگام این رخصتی ۹۰ فیصد سوزده متوسط را به این عنوان بستم می آورند . در چکوسلوواکیا مادر بدون اعتنا به کار زن قبل از زایمان برای مواظبت از اطفال معاش اضافی میگیرد . مادریکه از یک طفل تا دو ساله مواظبت مینماید هره ماه ۵۰۰ کرون دریافت میدارد مادریکه اطفال دوم و سوم دارد مبلغ ۲ هزار کرون بعد از تولد هر طفل بدست میآورد . اعداد پوئسی زیاد در خانواده هاییکه اطفال زیاد دارند اتخاذ میشود .

در بعضی کشور ها هفته کار برای زنان که چند طفل دارند کوتاه تر میباشد . بطور مثال در آلمان دموکراتیک هفته کار برای مادران که دو یا بیش از دو طفل دارند ۴۰ ساعت است ولی معاش کامل کار هفته رادر یافت میدارند .

رخصتی سالانه آنها ۳ تا ۹ روز زیاد شده است . همچنان مادرانی که روز کامل مشغول کار میباشد و اطفال تا سن ۱۸ دارند و نیز خانمهایی که هنوز اطفال ندارند یک روز در هره ماه برای کارخانه رخصتی دارند . از سال ۱۹۷۷ به اینطرف زنان بیش از ۴۰ ساله که روزانه مشغول کار هستند و شوهر ندارند نیز از این امتیاز استفاده میکنند .

در جامعه سوسیالیستی حقوق تقاعد برای تمام زنان کلان سال تضمین میشود . بطور مثال در چکوسلوواکیا سن تقاعد نظریه تعداد اطفال زنان تعیین میشود . اگر زن پنج یا بیش از پنج طفل تربیه کرده تواند از سن ۵۴ ساله متقاعد میگردد . اگر سه یا چهار طفل تربیه کرد از سن ۵۴ هره ماه دو طفل تربیت کردند سن ۵۵ و یک طفل از سن ۵۶ و اگر اطفال ندارند از سن ۵۷ ساله تقاعد دریافت میدارند .

استقلال اقتصادی زن ، امکانات وسیع رشد شخصیت او را در محیط خانواده مساعد میسازد . ازدواج حقوق و وظایف همسران طلاق بر مبنای اصل تساوی کامل حقوق زن با مرد به انجام میرسد ، قانون راجع به خانواده هیچ تفاوت بین زن و مرد برقرار نمیکند . تصریح نقش زنان از طرف جامعه به تقسیم جدید وظایف بین اعضای خانواده و استفاده وسیع از سهم آنان در ساحة خدمات اجتماعی مساعدت مینماید .

موسسات حمایت از کودک در امر کمک به زنان زحمتکش نقش بزرگی بازی میکند . در کشور های سوسیالیستی دولت مصارف ساختمان موسسات حمایت از کودک و قسمت اعظم

شاعر بزرگ غزلسرای شوروی سرگی یسه نین

نوشته دکتر ابهر

بدینا گشود و در سال ۱۹۲۵ به خاک خود رو سیه چنیــــن میلادی در شهر لنین گراد در گذشت .
سرگی یسه نین در کودکی به سرودن اشعار شروع کرد از دهکده به شهر مسکو آمد و از آنجا به پایتخت امپراتوری روسیه تزاری شهر پتر گراد وارد گردید و به زودترین وقت شهرت زیاد پیدا کرد و در تمام روسیه شوروی اشعارش غلغله را بر پا نموده و بهترین شاعر و وقت شناس خسته شد .
نویسندگان بزرگ و ریالیست مکسیم گورکی یسه نین را بزرگ ترین شاعر بعد از الکساندر پوشکین خواند .
سرگی یسه نین در تاریخ ادبیات جهان بنام محبوبترین شاعر شوروی شناخته شده است .
شاعر عشق بی پایان به میهن خود داشت و محبت خود را

شگانه

شگانه من الا جان من شگانه من
شنو حکایت من عشق من ترا نه من
من از شما لم و با تو حکایتی دارم
ز موج جو درو از ما هتاب خا نه من
حکایتی کم از دشت های نامور
شگانه من الا جان من شگانه من
من از شما ل و آنجا ست سجده گاه دلم
در آن زمین که بود عشق جاویدانه من
من از شما لم و دارم محبتی به شما ل
محبتی که نهفته است در ترا نه من
مرا که هشت چو چو در دو زلف جودری
بکلیک خویش به پیچان تو ناز دانه من
من هیچگاه نه نالم تو ای دل نکشیم
نمیرسد بکسی ناله شبا نه من
من از شما لم و با تو محبتی دارم
فتاده شعله عشقت به آشیانه من
کم حکایت آن موج های جودرو ماه
ز لای طره من پی ببر شگانه من
بزیر شعله مه بین لطافت جو در
که دلربا ست چو زلفان شاعرانه من
عزیز من تو تبسم نماو شو خیک
بخاطر تو بماند اگر ترا نه من
بیا دمن تو میا و ر شعاع جودرو ماه
شگانه من الا جان من شگانه من
بسر زمین شما ل است دختر زیبا
فرشته بتو مانند ای فتا نه من
بیا دمن بود و یاد من کنند ایسم
شگانه من الا جان من شگانه من

ژوندون

آنها بیکه با ادبیات کشور دوست و برادر ما اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آشنا می گردانید نام شاعر بزرگ غزل سرای روسی سرگی الکسندر و یسه نین را شنیده و اشعار دلنشین او را خوانده خواهند بود .
شاعر در سال ۱۸۹۵ میلادی در دهکده زیبایی به نام (کنستانتینووه) در نزد یک شهر ریزان یکی از شهرهای قدیم روسی نزدیک شهر مسکو چشم به دنیا گشود .
در جمهوری دموکراتیک آلمان گردیده است .
سازمان زنان چکوسلوواکیا وظایف متعددی را انجام میدهد که در آن سازمان بیش از یک میلیون زن عضویت دارد . سازمان بصورت خستگی ناپذیر وظایف خویش را انجام میدهد و در امور تحکیم و توسعه اعمار جامعه سوسیالیستی همه جانبه کمک مینماید . هر قانون دولتی هر مصوبه ، هر تصمیم مهم که به نفع زنان مربوط اند در سازمان زنان چکوسلوواکیا بررسی میشود .

کمیته های زنان کشور های سوسیالیستی عضو فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان مینامند و از طریق موسسه ملل متحد آنها از مبارزه عادلانه خلقها به هدف آزادی استقلال ملی ، دموکراسی و صلح پشتیبانی مینمایند و عتبر اقدامات متنوع در عرصه بین المللی در دفاع از تساوی حقوق زنان سراسر جهان میشوند .

چنین فهمیده میشود که سوسیالیزم مالکیت خصوصی را بر روی تولید در طبقات انتقال نیست از بین برداشته در مدت کوتاه تاریخ پرولتری عمده تساوی حقوق زنان را حل و فصل کرد که طی قرون متعادی در جامعه استعماری حل نشده بود .

دست آورد های کشور های سوسیالیستی در راه حل مسائل زن اهمیت بین المللی دارد . نمونه آن به زنان کشور های سرعایداری در راه مبارزه بظافر حقوق خود صلح و ترقی اجتماعی الهام میدهد .

در پیام شادباش رفیق لیونید برژنف منشی عمومی حزب کمونیست اتحاد شوروی مینماید .
گان گنره سراسری جهان به مناسبت سال بین المللی زنان گفته میشود که در شرایط کنونی مقام زن در جامعه سوسیالیستی نمونه برجسته ای برای صدها میلیون زن در سراسر جهان به حساب میرود .

در منگو لیا معاون رئیس شورای کبیر اورال و معاون وزیران زن مینامند . در شرایط کنونی ۳۳۲۲ فیصد نمایندگان اورگانیهای عالی دولتی و تقریبا یک دلت نمایندگان اورگانیهای محلی را زنان تشکیل میدهند . ۳۲ فیصد کارمندان دادگاه ملی منگو لیا زن هستند .
در باورمان آلمان دموکراتیک از پنجاه صد نماینده ۶۸ یا ۳۳۷۷ فیصد رازنان تشکیل میدهند .
سپه زنان در بین نمایندگان نواحی شهری و روستایی تا ۴۱۷۷ فیصد از دیاد یافته است .
یکی از چار ساروال زن مینامند .
۲۱ فیصد نمایندگان اورگان های عالی ،
۲۶ کارکنان شورا های مردمی و ۲۸ فیصد شوراهای مردمی محلی پولیند را زنان تشکیل میدهند .
در ویتنام زنان نیز فعالانه در امور دولت اشتراک مینمایند .

در مجلس ملی ۲۹۹۹ فیصد و در شوراهای مردمی ولایتی و نواحی تقریبا ۳۰ فیصد کارمندان و اعضای را تشکیل میدهد . ۲۱ زن بحیث وزیر معین و دیگر مقامات صلاحیت دار ایفای وظیفه مینمایند .

زنان کشور های سوسیالیستی فعالانه در سازمانهای اجتماعی توده ای یعنی جبهه پدر وطن بلغاریا ، جبهه های ملی چکوسلوواکیا و آلمان دموکراتیک ، جبهه های پدر وطن ویتنام هنگری و غیره شرکت مینمایند .
در چوکات این اورگانهای ملی سازمانهای زنان فعالیت مینماید و نقش بزرگی را در دوره انعقاد نقش زنان در جامعه بازی مینمایند .

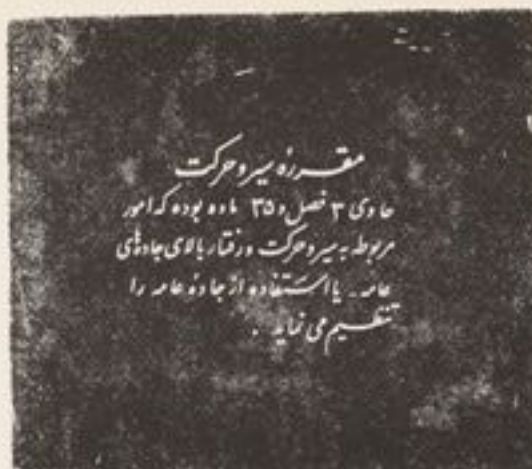
سازمان های زنان یکجا با اتحادیه های کارگری ، سازمانهای جوانان ، کوپراتیفا و دیگر سازمانهای اجتماعی تحت رهبری احزاب کمونیست با حزب کارگری آموزش سیاسی و فرهنگی بین زنان و دیگر اشرار جامعه را پیش می برد و ازین طریق به حل پروبله های زنان مساعدت مینمایند .

تاریخ ۲۳ اگست سال ۱۹۶۰ فدراسیون زنان کیوبا تاسیس شده است .

فعلا ۲ میلیون زن از همه نقاط کشور در آن عضویت دارند و به کمیته زنان بلغاریا تسمان بیرق سرخ زحمتکشانه اعطاء گردیده و در سال ۱۹۷۴ ، پنجاهمین سالگرد خود را برگزار مینمایند .

کمیته زنان منگولیا فعالیت های همه جانبه در راه تبلیغ و ترویج زنان جمهوری مردمی منگولیا در مورد زنان برانداخته و از عملی این کمیته مجله خود را به نام منگولیا که تیراژ آن بیش از ۴۰۰ هزار نسخه میباشد انتشار میدهد .

سازمان دموکراتیک زنان جمهوری دموکراتیک آلمان تقریبا یک و نیم میلیون عضو داشته و نمونه عالی فعالیت سازمان در آنست که موفق به فرستادن ۳۵ نماینده در پارلمان



نکاتی چند پیرامون

ترافیک در کشور

کرده و برای نیل به این مرام عالی مواد تبلیغاتی مانند پرو شور ها علایم ترافیکی بشکل کتابچه، کمپکیت های علایم ترافیکی، جنتری های دیواری و جیبی به نشر رسانیده و به معرض استفاده هموطنان عزیز ما قرار داده است.

توقع می رود هموطنان عزیز ما با استفاده از نشریه ها و مواد تبلیغاتی بافرا گرفتن قواعد و مقررات ترافیکی آشنایی با علایم ترافیکی هنگام اشتراك شان بالای جاده چه بحیث اشخاص پیاده، راکب يك واسطه نقلیه و یا راننده آن هدايات قانون و مقررات، اشارات و علایم ترافیکی را رعایت نموده حیات و

دارایی های خویش و دیگران را از خطرات و خسارات ترافیکی مصون نگه دارند و با خارندوی ترافیک در راه بوجود آمدن نظم سالم ترافیک همکاری نمایند.

به تعقیب این مضمون در نشریه های آینده البته حق و مکلفیت های عامه در برابر ترافیک و سهولت اجرا مسایل ترافیکی در ادارات ترافیک موضوعات قانونی و تربیتی ترافیکی به نشر خواهد رسید.

تولیب کننده مضمون، سیخارمن
حبیب الله آمر تعلیم و تربیه و تبلیغات
مدیریت ترافیک شهر کابل



علاوه باید کرد که درین قانون تکلیف اشخاص، ادارات و خارندوی ترافیک تصریح گردید.

سعی بعمل آمد تا بر نسیب قانون نیت جرم و جزا بر مبنای ارزشهای اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان در فصل جزایی آن طور دقیق رعایت گردد.

ترافیک کابل به منظور آگاه و اطلاع هموطنان عزیز از قوا عدی و مقررات ترافیکی در جهت تنظیم بهتر ترافیک بالای جاده های عامه، جلوگیری از حادثات ترافیکی و غیره تبلیغات و تربیه ترافیکی را از طریق رادیو، تلویزیون و سینما ها آغاز

محترم شورای وزیران و شورای انقلابی بتاريخ ۱۳۳۱ ر ۱۳۶۰ بعد از منظوری محترم برك كار مل منشی عمو می کمیته مرکزی حزب دمو - کراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی بانشر آن در جریده رسمی نافذ و از طریق رادیو، تلویزیون و جراید به اطلاع هموطنان رسانیده شده که درین قانون و مقررات مربوط به آن شرایط خاص افغانستان، مشکلات و پرابلم های اقتصادی و اجتماعی کشور در نظر گرفته شده و سعی بعمل آمده تا حتی الوسع از بیرو کراسی جلوگیری و تسهیلات لازم درین ساحه برای هموطنان عزیز فراهم گردد.



هموطنان عزیز پس از پیروزی انقلاب ثور خاصا مر حله نوین و تکاملی آن قسمیکه در اجراءات دیوار وار گانهای دولتی تغییر و تحول بوجود آمد و از بیرو کراسی ها خود سری ها جلو گیری بعمل آمد همین طور در امور ترافیک کشور نیز تحولات بمیان آمد البته جای شك نیست که قبل از پیروزی انقلاب ثور قانون و مقرره های جامع در ساحه ترافیک وجود نداشت اما خوشبختانه با پیروزی انقلاب ثور خصوصاً با آمدن مر حله نوین و تکاملی انقلاب شکوهمند ثور قانون جدید ترافیک و سه مقرره مربوط به آن (مقرره جواز سیر، مقرره جواز رانندگی، مقرره سیر و حرکت و شرایط نقلیه) که حاوی ۲۸۲ صفحه میباشد در سال ۱۳۵۹ توسط ریاست ترافیک تنظیم گردید.

قانون ترافیک در پرتو لایحه های اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان مطابق به اساسات کنوانسیون بین المللی ۱۹۶۸ و یانا که افغانستان نیز در آن شرکت داشت همچنان با در نظر داشت نیاز مندی های مبرمیکه در ساحه ترافیک جاده وجود داشت تسوید و تنظیم گردید.

وبعد از تدقیق ریاست انستیتوت امور قانون گذاری و تحقیقات علمی حقوق وزارت عدلیه و گذارش از مقامات

آب و زمين

برای دهقانان

خلق افغانستان (پيش آهنگ— طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان کشور) را تشکیل می دهد عامل مهم تامین عدالت اجتماعی و به سر رساندن آرمان های دیرین زحمتکشان کشور بخصوص طبقه زحمتکش دهقان می باشد.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان همانطوریکه ابتکار و رهبری انداختن مبارزه طبقاتی را در کشور ما برای اولین بار بعهده دارد، ابتکار طرح و عملی ساختن اصلاحات دموکراتیک از حیثی و حل مسئله مبرم دیگر یعنی حل مسئله آب را با افتخار به عهده دارد.

این یک حقیقت واضح است که نظام فئودالی و سلطنت فئودالی نه تنها نمی خواستند بلکه نمی توانستند منحیت خا—

صیت از تجاعی خویش به این اقدام انقلابی دست بزنند. اصلاحات دموکراتیک از حیثی و حل مسئله آب علاوه از آنکه ضامن منافع اکثریت مردم زحمتکش بود، اسباب رشد اجتماعی و سیاسی توده ها را نیز بپایان می آورد، لذا این موضوع عمر حکمرانی طبقات مفت خوار را کوتاه می ساخت از همین سبب دولت های ارتجاعی سابقه با وجود خواست جدی توده ها از انجام این اقدام عادلانه جلوگیری می نمود و با این موضوع گیری ارتجاعی خود عمر تنگدستی و حیات پسر فلاکت توده ها را طولانی می ساختند.

کابل این مرکز پر شکوه کشور پر شکوه و مرد آفرین ما یکبار دیگر شاهد گردیم آبی مسئو— لین وزارت خانه ها و دوا سر ج، د، ا، حزب وارانگان های محلی دولتی و نمایندگان طبقه زحمت— کش و مولد جامعه ما یعنی دهقانان و دیگر زحمتکشان بود که شرکت ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان بر شکوه این گردیم آبی پیش از پیش افزوده بود.

هم در مراغه نجات بخش حزب دموکراتیک خلق افغانستان و هم آوا نیکه انقلاب ملی و دمو— کراتیک نور بر صبری حزب دمو— کراتیک خلق افغانستان به پیروزی رسید اصلاحات دمو— کراتیک و عادلانه و مترقی ارضی را یکی از اهداف مهم و اساسی خویش دانسته و درین راه تا حال قدم های فراخ و مثبتی برداشته است. با پیروزی انقلاب ملی و دموکراتیک نور و بخصوص در مرحله نوین و تکاملی آن که زمینه عملی ساختن همه جانبه اصلاحات دموکراتیک از حیثی دیگر دهقانان ما از آینده بسی بهر — نیستند یعنی در آینده توأم با همه زحمتکشان از زندگی بهروز بهره مند خواهند بود. علاوه تا حزب و دولت تصمیم قاطع گرفته تا توأم با پرا — انداختن مرحله فعلی اصلاحات ارضی راه های حل عملی مهم ترین پرابله — دهقانان یعنی موضوع آب را نیز حل نمایند. حل مسئله زمین و حل مسئله آب که بخش مهم سیاست حزب دموکراتیک

جانب با نه های جنايتكار دهشت افكن ضد انقلابی بر آنان تحميل می گردد، تحمل نمایند...)) محفل شکوهمندی که برای دوام اصلاحات ارضی و حل مسئله آب در تالار قصر دلکشا شورای

انقلابی به تجویز بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان با شرکت مسئولین و زارتخانه ها، مسئولین حزبی و دولتی ارگان های محلی اداره دولتی دایر شده بود پس از بیانیه سیاسی توسط سبطا نعلی کشمند عضو بیرونی سیاسی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای وزیران جمهوری دموکراتیک افغانستان ارا — گردید که طی آن علاوه از بررسی موقعیت های چشم گیر حزب و دولت در ساحت زراعت و اقتصاد ملی، انتقادات سازنده و انقلابی ای نیز بر ادارات مربوط صورت گرفت.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان بنا بر ماهیت انقلابی و طبقه ای خویش از بدو تا سپس خویش و بخصوص پس از پیروزی انقلاب نور برای آوردن شدن خواست های مبرم و تاریخی که طی قرون و اعصار آنرا زحمت — کشان کشور ما بدلیل می پروراند عمل نماید و فعلا پس از پیروزی مرحله نوین انقلاب با طرح پلان عمل برای دوام اصلاحات دموکراتیک از حیثی به نفع آنانیکه واقعا با لای زمین کار میکنند یعنی دهقانان بی زمین و کم زمین، حقیقت فوق را در عمل ثابت ساخته و می سازد. قول معروض است که استحکام و پایداری هر انقلاب مر بو طاست به اندازه تا نید و پشتیبانی مردم می که این انقلاب به ارا ده و نفع آنان صورت گرفته است

حالا که حزب دموکراتیک خلق افغانستان و دولت جمهوری دموکراتیک افغانستان به اقدامات انقلابی به نفع توده های ملیونی زحمتکشان میهن زده است، آن ارا و اح های خبیث به عناوین مختلف ظالمانه نام دروغین دفاع از دین اسلام و وعده های عوام فریبانه و دروغ می خواهند بازهم زحمتکشان کشور ما را بدام فسون شیطان خویشتن با ندادن زنده و لی بایده این مرتجعین و دشمنان اصلی اسلام و مسلمانیان زحمتکش بصراحت گفته شود که حال دیگر دیر شده است، مردم آزاد و ما دیگر در عمل و تجربه به ماهیت اصلی آنان فهمیده اند و می دانند که این گفتار و کردار دروغ — غیبتان دام و دانه ایست که می خواهند یکبار دیگر مردم شریف و زحمتکش را به زندان استثمار و استعمار باز — ندازد و لی این خواب و خیال است و این آرزو را مرتجعین با خود به گور خواهند برد. چنانچه ببرک کارمل منشی عمومی کمیته مرکزی حزب دموکراتیک خلق افغانستان و رئیس شورای انقلابی جمهوری دموکراتیک افغانستان در بیانیه پرمحتوی و انقلابی شان در محفل پر شکوه — هیکه روز سه شنبه چارم حوت در تالار دلکشا تشکیل شده بود چنین فرمودند:

((اکنون نیز امیر یا لیزم وار — تجا ع فئودالی زیر پرده به اصطلاح دفاع از دین اسلام و اطمینان های دروغین تلاش می ورزند که دهقانان زحمتکش ما را فریب دهند و کماکان بیرحمانه استثمار نمایند، ولی ضربات کمر شکنی بر منافات عقب مانده اجتماعی و اقتصادی در دهات کشور وارد آورده است و دهقانان زحمتکش دیگر نمی توانند با ر مشقت زندگی را که از

تاشب چراغ دریا

تاشب چراغ دریا ...

روی دریای گران را چشمه دید
جویبار جان به دریا هارسید
ای گل غافل درین سبزینه دشت
اشک و خون است و نه آب این-
سر گذشت

حال ما در لرزش شبیم بین
یاد ما را پاک دارای نازنین!
بانگ دریا تا بر آمد از گلو
ریختند از هر کناری سوی او
چشمه سار و جویبار و شط و ورورد
هر کجا هر جان جوشانی که بود
نیز من یکتا زره پویان شدم

جستجوی جمع را جویان شدم
از تبار کو هسارم ابرزاد
سر بلند و پاکدل آزادوشاد
قطره ای بودم ز باران آمدم
تابه جشن جویباران آمدم
بس دویدم از میان تل و تنگ
بار ها پاوسرم آمد به سنگ
سخره های سخت بالم کوفتند
باد های سهم یا لم روفتند
دشت تشنه می کشا تیدم به خاک
تندی هر تنده متی کردم هلاک
هم رهاندم جان زپیچ و تاب ها
هم رهاندم جان زپیچ و تاب ها
گاه زیر شاخه ها پنهان شدم
گاه همچون نقره ای عریان شدم
در علف های مشوش ریختم
با زمین و آسمان آمیختم
سر زنش ها خوردم از گل خارها
بیکرم بر خون شد از پیکار ها
پای اما پس نبردم از نبرد

کردم آن کاری که می بایست-
کرد
هر که را اندیشه این راه بود
پیش بردم پیش بردم باسرود
سال ها بگذشت سنگین روز و شب
تا چو مشتاقان رسیدم بر مصب
اینگ چو آن دریای دیگر گونه مساز
پای تا سر شور با آغوش باز
کو هه های موج و بانگ و شورها
با زی آینه ها و نور ها
پیچ و تاب وزیر و بالا های آب
در میان بازوان آفتاب
واله و مشتاق در هم تا ختمیم
نغمه ها در نغمه ها انداختیم
تا گرفتیم دامن گرداب ها
سر بر آوردم به بام آب ها
خورد گشتم در درشتی های موج
تا ز پشت موج ها رفتم به اوج
تا ز دریا تا مرا در بر گرفت
دا یه دریا مراد بر گرفت
سر نهادم همچو طفلی بر فغان
بر سر آستان سینه بی پا می شدم
قطره قطره موج و دریا می شدم
خوانده می شد شعری از هر کنار
با لبان و با دهان بسی شمار
جای آن باریکه جوی بی نمود
در تنم بحری به اوامی سرود
اینگ آن بی تاب بی پایان منم
همچنان در کافرا می تنم
تا برارم گوهری چون شب چراغ
از تومی گیرم به هر سا حل-

سراغ

شنبه ۳ بهمن ۱۳۵۹

انقلاب ملی و دموکراتیک ثور که
به ارا ده و پامردی مردم دلیر
افغانستان به پیروزی رسیده در
عمل از تا تید و پشتیبانی اکثر-
یت قاطع مردم زحمتکش افغا-
نستان بر خورد راست لذا جا-
و دانی بودن و به سر منزل
مقصود رسیدن انقلاب ثور را تأیید و
پشتیبانی توده های ملیو-
زحمتکش منجمله کارگران و
دعقانی نوید می دهد. کمیته
مرکزی حزب دموکراتیک خلق
افغانستان، شورای انقلابی-
و شورای وزیران جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان برای عملی
ساختن مرام و خط مشی حزب (چه
قبل از انقلاب و چه پس از به-
پیروزی رسیدن انقلاب ثور)، با
تصویب و نشر یک سلسله قوانین،
فرامین و رهنمودها پیرامون
اصلاحات دموکراتیک از ضی-
و حل مسئله آب بشکل دموکرا-
تیک و به نفع دهقانان زمین-
عملی رفورم های انقلابی-
را در تمام ساحات مهیا ساخته
است.

قبل از جلسه تاریخی چارم حوت
آخرین اقدام موثر در راه تطبیق
و دوا م اصلاحات از ضی هما نا
مصوبه کمیته مرکزی حزب
دموکراتیک خلق افغانستان و
شورای وزیران جمهوری دمو-
کراتیک افغانستان مهیا شد
که در آن چگونگی و طرز العمل
دوا م اصلاحات از ضی فور مو-
لبندی شده و وظایف اساسی
حزب و حکومت و مردم را در مورد
تثبیت نشده است و بعد برای فراهم
شدن زمینه همه جانبه جهت
تطبیق مصوبه فوق، ضمیمه
نمبر دوم فرمان شماره هشتم
از طرف شورای انقلابی و شورای
وزیران، قانون آب و مقرره
استفاده از آب در زراعت به-
تصویب رسید. هکذا کمیسیون
موظف شده از طرف کمیته مرکزی
ح، د، خ، و شورای وزیران، دوا
پس از تصویب و تنفیذ قانون
مذکور جلسات متعددی دایر
نموده و تدابیر لازم را در زمینه
اخذ و سلسله این جلسات ادا مه
خواهد داشت. لذا طوریکه دیده
می شود همه مقدمات کار برای
عملی شدن عام و تام و همه جانبه
اصلاحات دموکراتیک از ضی
و حل مسئله آب در زراعت

حزب و دولت مترقی و دمو-
کراتیک ما به اتکا به نیروی شکست
ناپذیر خلق افغانستان با تطبیق
همه جانبه اصلاحات از ضی و حل
مسئله آب فتو دا لیزم و منا سبات
عقب مانده آنرا بر این همیش به
گور نیستی می سپارد. به پیش در راه
اعمار افغانستان نوین و مسعود.

شماره ۴۷

کمند زلف

ز خجلت آب میسازد دها نت غنچه گل را
ز شوخی میکند باطل دو چشمست سحر بابل را
مله از شاه بر باد اینقدر ایشوخ کاکل را
مبادا بشکنتانی رو نق بازار سنبل را
واگر نه چشم شوخت قصد قتل عاشقان دارد
چرا هر دم زمزم گان میزند تیر تغا فل را
به بزم وصل، عاشق کی تواند کرد خود داری
که بلبل میشود دیوا نه چون بیند رخ گل را
نخستین دوس مکتب خانه عشق است جانبازی
بیا پروانه سر مشقی بده امشب تو بلبل را
به تدبیر از کمند زلف او کی می توان رستن
که راهی نیست در ظلمت ترا فکر و تا مل را
چو قمری از مقالت در معنی می بلبل را
بیا درس سخن در گلستان آموز چکد «نزهت»



ستا حسن

یاره خه شود استا حسن او بشره
چی خجل ورته آسمان کی وه قمره
خدا یه خه شو له د حسن هغه شمع
چی به زه په سوزید مه تر سحره
هم به ستورو په آسمان کی خوشحالی کړه
نن می نه راخی تره نستوری تر نظره
په هر وخت په هر زمان ترا و تازه و
چا خزان کړ خما د مینې صنتو بره
پس لار و د یو خو شیبو میلمه و
خنکه تیر شو ستا د حسن مازدیگره
که گلو نه په کی گل شو نه غوټی شوی
خنکه تیر شو دا بهار می نا خبره
چی همیشی په کی د مینې نشانی وی
چا تا لا کړو د سترگو تره گوهره
دا مید هغه غوټی شوه پانی پانی
چی په طعمه ورته نا ستوم دلمره
که خبر وی چه خما بر خی به داوی
کاهکی نه می دی دلیلی ای دتبره دلبره
بی دیدنه را نه بشکلی یار رخصت شو
اوس خما پسی خوږ پری د زړه ستره
یو خل بیا د اسپینی وړانگی راخپری کړه
تری د حسن نورانی لو یدلی لمره
بی وفا نه یم چی ته بهرانه هیر شی
ته یی و هرڅه نه گران او معتبره
با برزیه د یار مینه رښتیا وه
څکه سترگو کبی می کیږی لرو بره

شفیع الله بابری

د وصل خاطری

ولولی می په زړگی کی ستاد مینې ترانی شی
را بشکاره چی ستا په سترگو کی د اوښکو د ردا نی شی
او ته به هم ساقی ته خواست کوو د سرو شرا بو
که یو خلی چیری خلاصی داتر لی میخا نی شی
تصور می چی په خیال کی ستا خوږی غیږی ته بوخی
ستا د زلفو هر یو تار می دخیا لونو زولنی شی
چی را یاد می تلوسو ته ستاد سرو شونډ و مینا شی
په محفل کی د رندانو را نه هیری پیمانی شی
ترمی او ښکی چی می توی شوی ستا د هجر په تور تم کی
ترینه جوړی به جهان د محبت کی افسا نی شی
دژوند ون په کږ لیچو نو کی پیداواته ستر تیا شی
چی را یاد د خوانی می هغه تیری زما نی شی
چی خوږی ، خماری سترگی ته راپور ته په مکیر کړی
وسو سو د خوریدو ته زما جوړی بهانی شی
زه (زړه سواند) به ورته پوخ کړه کباب دزړه له غو ښو
که لېمو کی خاطری می ستاد وصل میلمنی شی

۱۵۳۶ ر ۲۶



منشی علیرضا «رضا»

آب حیات

گر دیده به لوح دل من نقش تو منقوس
مشکل که شو د یا د تو از سینه فرا موش
دلدادۀ لطف تو محال ست زغیرت
غیر از تو کشد یار دیگر یار در آغوش
از اطلس و دیبا شوی قابل دیدار
آینه که بیند رخ او گشته نمد پوش
بر مردم نا اهل نصیحت نکند سود
دریست سخن نیست و لی لایق هر گوش
بی منت ا حسان زلیمان گرمی نیست
گر آب حیات است به منت نکنی نوش
مخصوص کرم دا دن دنیا و درم نیست
خیر در می نیست به خیر قد می کوش
جز عشق «رضا» کس نشود قابل گفتار
آتش که بو د آب بهر ظرفی کند جو ش

چشمه حیوان

باز امشب زلبت بوسه فراوان گیرم
دل بشکسته خود را ز تو تاوان گیرم
من نه خضرم که لب چشمه حیوان گیرم
چون ببوسم لب میگون ترا جان گیرم
دا غهای دلم از دیدن آن تازه شود
کاش خال لب ایشوخ بدندان گیرم
از پریشانی خود شکوه نما یم تاروز
یک شبی دامن آن زلف پریشان گیرم
حقه لعل نیاید بخدا در نظرم
بی افشردن اگر حقه پستان گیرم
دامن چسپ اگر چه طرب انگیز بود
نتوانم نظر از چاک گر پستان گیرم
خنده بی کرد چو بشنید که می گفت «سنا»
باز امشب زلبت بوسه فراوان گیرم

محمد اکبر «سنا» غز نوی

مراوی گلان

زپه کی پتی می دمینی خزان دی
د غموبنار ته جوپی بها نی دی
سا قی بیر ته ترینه راغی وچی شونلوی
چاترلی در وازی د میخانی دی
ستا یا دو چی بیخودی به ماراوستی
زمالاسنه خپه شوی پیمانسی دی
خه چی دوا په ور ته یو شو دزپه سره
داغیارو سر نوی زو لنسی دی
پس له مرگه به دریا دشمه خوخلی
تا ته پاتی زما دیری افسانی دی
د باغونو گلان مراوی بنکاره گیرم
خکه ورکی د بلبلو ترا نی دی
دا چی ستا بی به شعرو کی واپه بنکلی
مین کی پتی به «زپه سواند دغه کانی دی



حیدری وجو دی

سفر در وطن - خلوت در انجمن

بخیال برو دوش ، چمنی ساخته ام
چمن تازه ، ز برگ سمنی ساخته ام
از حریر غزل ناب که عشق و هنر است
به تن نازک تو ، پیر هنی ساخته ام
در ره عشق امید است که منصور شوم
از قدو زلف تو دارو رستی ساخته ام
عشق را ندانم از کعبه و بتخانه کشید
بدل خویش بت و بر همنی ساخته ام
به امید که شو دکام و زبان شیرین
سخنی از لب شکر د هنی ساخته ام
تو چه دانی که در آتشکده عشق و وفا
چقدر سوخته ام ، تا سخنی ساخته ام
باو جود سفر از خویش نرفتم برو
ر وزگاریست که در خود وطنی ساخته ام
از گل داغ چراغی بدل افروخته ام
بی تودر خلوت جان ، انجمنی ساخته ام

مینهای ناز

نر گشش و امکنند طومارا ستغنائی ناز -
یعنی از مژگان او قد میکشد بالای ناز
سرو او مشکل که گردد ما یل آغوش من
خم شدنیا برده اند از گردن مینای ناز
از غبارم میکشد دا من تماشا کرد نیست
عا جزای های نیاز و بی نیازی های ناز
جیب و دامن خیال ما چمن می پرورد
بسکه چیدیم از بهار جلوه اش گلپای ناز
عا لمی آینه دارد در کمی انتظار
تا کجا بی پرده گردد حسن بی پروای ناز
چشم مستش عین ناز ابروی مشکین ناز محض
اینچه طوفا نیست یارب ناز بر بالای ناز
«بیدل» امشب یاد شمع محفل آرای دل است
دود آهم شعله دارد به گرمی های ناز

«بیدل»

ریزش موجب شیوع امراض مختلف اطفال

ریزش يك مرض انتقالی و ساری می باشد و باید اطفال از شخصیکه ریزش داشته باشد دور نگهداشته شوند شاید در مورد يك شخص کلان ریزش جزئی تلقی شود اما در اطفال ممکن است مرض و خیم ذات الریه یا سینه بغل را بوجود آورد طفل مبتلای ریزش باید از اطفال دیگر دور نگهداشته شود اتاق پدر چه حرارت ۶۵ تا ۷۰ بستر آرام فضای خاموش يك بخش ضروری از معا لجه ریزش می باشد ریزش شیکه به سر سرایت کرده باشد تنفس را مشکل می سازد و قتیکه طفل سرفه می کند مفید خواهد بود .

اگر با هوا یکجا بخار آب تنفس کند این کار را با نهادن طفل در يك اتاق کو چك با گذاشتن يك ظرف آب جوش اجرا می توان نمود تنفس هوای بخار دار روزانه سه تا چهار مرتبه برای مدت ۱۰ تا ۱۵ دقیقه قاعدتا او را مستریج تر خواهد ساخت هرگاه این کار قبل از صرف غذای طفل صورت بگیرد شاید وضع طفل را به مراتب بهتر سازد تاغذای خود را به آسانی میل نماید .

هرگز بدون مشورت داکتر بعضی دواها و چکانه های چرب را در بینی طفل نه باید انداخت اگر راه بینی باز باشد کوشش شود تا بینی طفل با تکه نرم و تازه پاک نگهداشته شود البته بعضی اوقات چرب کردن بینی طفل توسط مسکه یا قیماق مفید است چون بدین قسم پوست از تاثیر سو زنده آب بینی محفوظ می ماند عموما ازدوام نمودن زیاد ریزش امراض گوناگون به طفل متوجه می شود از قبیل سیاه سرفه سرخکان گلو دردی گوش دردی که همه این ها مرا قبت دقیق و مراجعه بدکتر و متخصص اطفال را ایجاب می نماید . مخصوصا سیاه سرفه يك مرض وخیم بوده از ریزش نشئت می نماید سیاه سرفه در دوره استیلایی آن يك مرض ساری و انتقالی می باشد هرگاه در همسایه گی شما کسی به سیاه سرفه مبتلا باشد بانیست مرا قبت دقیق طفل خود باشید هرگاه کدام علایم سیاه سرفه را از طفل دیدید فوراً بدکتر معالج مراجعه نمایید .

رسالت خانواده ها در قبال فرزندان

برای رسیدن به چنین هدف والدین و مسوولان اجتماع توجه خود را در باره معضوف داشته مانع تکامل شان نگردند بر خورد های نادرست نهایت نتیجه منفی داشته و تربیت سالم فرزندان را لطمه می زند .

اکنون که در شرایط انقلابی قرار داریم وطن و جامعه با ابعاد گسترده بسوی ترقی و تعالی پیش می رود والدین بخصوص زنان منور و خانه دار می فهمند که شرایط امروزی با شرایط دیروزی غر توت فرق می کند و نباید خانواده ها در مقابل خواست جامعه و فرزندان خود عقب گرا باشند . جوانان و نوجوانان امروزی که خواه پسر و دختر که مردان کارساز آینده کشور اند به یقین کامل بسا داشتن تربیت سالم و روح وطنپرستی اراده و متانت شایستگی و کفایت به کشور و وطن مفید باشند و فرزندان چنان تربیت شوند که خدمت به توده های وسیع مردم خدمت به انسان زحمت کش خدمت در راه

شکوفائی علم و فرهنگ خدمت به صلح خدمت به عدالت خدمت به همبستگی نیروهای پیشرو و خدمت به کار سازنده و ثمر بخش خدمت به آگاهی طبقات زحمت کشی مهم ترین خصلت اجتماعی شان باشد .

گردد و به تدریج رشد می کند و گسترش می یابد هرگاه والدین در مورد تربیت سالم فرزندان علاقه دارند آموزش و پرورش در هر مرحله بامیل و رغبت اطفال و فرزندان صورت بگیرد، خانواده ها و اجتماع مکلف اند که با در نظر داشت نبض واقعی خواسته عصر و زمان رسالت خویشرا ایفاء کنند در این باره بگویند تا فردای زندگی فرزندان همین عالی و شکوفائی باشد .

کانون پر محبت فامیل و خانواده اولین مدرسه ایست که فرزندان وظایف آینده خویشرا از آنجا آغاز می کنند از محیط کو چك خانواده ها اجتماع امروزی تشکیل می گردد تربیت سالم و پرورش نیکو مادران و پدران در خط مشی زندگی بعدی اهل فامیل نهایت ارزنده است .

تربیت و آموزش کودک از همان ماه های نخستین آغاز می



آغوش مادر آرام ترین و گرمترین بستر برای اطفال است .

هدف نیک در زندگی

حقیقت زندگی توام با هدف است و طبعاً لازم زندگی می باشد و آنکه میگوید فلان کس بدون هدف به مسیر زندگی ادامه داده سخن نیست خالی از معقولیت. در چو کات زندگی انسانی، واز همین جا میتوان برای هدف فرع به میان آمد و خوب و بد را در تعیین آن گنجانید.

و از آن به بعد زندگی را میتوان با اهداف در نظر گرفت. نه هدف واحد که در قسم اول تعیین و ارزش اهداف تماس مستقیم به شخصیت فردی دارد، و قتیکه عده از علما یروا - نشناسی را عقیده بر آنست که تهداب گذاری شخصیت از طرف والدین در اطفال تزییق می گردد. و بعداً تطبیق و بروز آن در فرد مورد قضاوت اجتماع قرار میگیرد، زیرا تأثیر آن همانا تأثیر فرد در اجتماع است پس گفته می توانیم که تعیین و فراهم آوری اهداف نیک اولاً در شخصیت فردی اخلاق را بزمیان می آورد. که مرحله عمل و تطبیق آن خود اخلاق اجتماعیست.

که در این صورت عکس تعیین اهداف نیک که هدف بد است در شخص فساد را بار آورده که باعث فساد اجتماع می گردد. پس می توان گفت که همه در زندگی خود با روی اهداف نیک و بد در حرکتند زیرا حالت درونی هر کس را و ادار به عملی می سازد که از چشم اجتماع پوشیده نیست و آن کسی که همه چیز زندگی را پشت سر می گذارد و به قول بعضی ها بدون هدف زندگی می کند در حقیقت او با آخرین رمق زنده بودن را می خواهد.

و بالاخره آنکه حتی از زندگی سیر نمیشود و جرئت زندگی کردن را ندارد و دست به انتحار میزند با زهم آخرین هدف او همانا خود کشی است. که در این صورت آنکه نباید هدفی داشته باشد جز مرگ.

گان باید باشد. پس چه بهتر از اینکه با این لازم و ملزوم بودن زندگی و هدف مادر صدد فراهم آوردن مسائلی گردد.

که از ترکیب آن بازهم يك هدف واحد که عبارت از زندگی نشرا - فتمندانه است به میان آید: زیرا

نگاهی به وضع کودکان

در افریقای جنوبی

خوا بگا می عظیمی مخصوص سیاه پوستان و جود دارد که سفید ها حق و رود به آن ندارند. در این شهر های متروک نه میدانی و جود دارد و نه موتری که گاه از آن عبور کند.

سفید پوستان افریقای جنوبی این وضع را تحسین می کنند فعلاً میگویند.

((در يك چهره م از خانه های این شهر ها آب و جود دارد و ۱۸ درصد از آنها هم از برق استفاده میکنند و حتی در بعضی از محله ها که سیاه پوستان پودا زندگی میکنند تلو یز یو نه هم وجود دارد)) و این البته در نظر سفید پوستان برای سیاه پوستان زیاد است.

در هر يك از این خانه های كوچك ناحیه بسو تو)) که دو یا چهار اتاق دارد بطور متوسط ۱۵ تا ۲۰ نفر زندگی میکنند و تازه زندگی کردن در همین شهر های هولناك نیز برای سیاه پوستان امتیاز بزرگی است. زنی از سال کنان این شهر ها می گفت:

اکنون پنج سال است که من تقاضای يك خانه کرده ام و تا امروز به من گفته اند. صبر کن درست خواهد شد.

خودتان نگاه کنید و ببینید من با بچه ام در کجا زندگی میکنیم بلی خانه این زن لانه ای بود از قوطی های مقوائی ساخته شده بود تازه سیاه پوستان برای کسب اجاره اقامت در همین شهر ها نیز باید واجد شرایط ویژه ای باشند - از جمله اینکه باید از منطقه بد نی آمده باشند و بدون غیبت در آنجا زندگی کرده باشند.

تا سال ۱۹۶۴ همسر مردی که از این شرایط برخوردار نبوده میتوانست با شوهر خود در آن منطقه زندگی کند ولی از این سال به بعد زن هم میتوانست حتماً دارای شرایط ویژه باشد و البته این نیز برابری حقوق زن و مرد - به شیوه نژاد پرستان افریقای جنوبی است!

بقیه در صفحه ۳۶

افریقای جنوبی کشور زنان ((ویلان))

در افریقای جنوبی در ناحیه بنام ((سو تو)) شهر های

اطفال را راستگوی تربیه کنید

فامیل، محیط و دوستان همبازی گریبا نکیر ایشان گردیده است زیرا تبعیض، حمایت های بیمورد، مجازات جسمی، داد و فریاد ها، بدخویی ها عصبانیت ها و صدور فرمان های متناقض از طرف والدین در ردیف عواملی است که زمینه يك سلسله بیماری های روانی - طفل را مساعد میسازد. از همین جاست که طفل دروغگو را نمیتوان از يك حالت روانی سالم بهره مند دانست.

دروغگوئی خصلتی است کسبی که کودک در جریان زندگی اجتماعی در اثر تماس با محیط به آن عادت میکند. ضرب المثل عا میانه - ((راستی را از اطفال خورد پیر سید)) بخوبی میتوانیم درك کنیم که این گفته بکلی حقیقت دارد. تحقیقات روان شناسی نشان داده است که اکثر بیمازی های روانی اطفال زاده عادات زشت و ناپسندیده ای است که در آوان کودکی در اثر تماس با



در کشور های مرفعی حیات طفل و مادر تضمین شده و مطمئن است

ازنتیهای رنگارنگ جهان

شهر باستانی با قدمت ۳۰۰۰ ساله

در قسمت های جنوبی قرغیز-ستان اتحاد شوروی يك شهر خیلی قدیمی پیدا شده است دانشمندان شعبه باستان شناسی لنین-گراد در اکادمی علوم اتحاد شوروی درین ساحه يك عده آثار با ارزش باستانی پیدا کرده اند که قدمت آنها دو هزار سال قبل از میلاد تثبیت گردیده است و چنین معلوم گردید که یک هزار سال قبل از تاریخ آثار کشف شده اند کور، این شهر موجود بوده است و به این ترتیب گفته می توانیم که این شهر تاریخ سه هزار ساله دارد.

تحقیقات بالای این شهر تاریخی بود که در اثر آن یکسلسله آثار مهم و با ارزش باستانی را پیدا نموده اند. درین اواخر در قسمت های مرکزی این شهر باستانی که در دامنه های کوه سلیمان موقعیت دارد بناهای مربوط به دوره (برونز) از زیر خاک برآمده است از داخل این بناها یک عده آثار مربوط به باستانگان آنوقت شهر بدست آمده است از جمله یک تعداد چاه ها است که از آنها بمقصد ذخیره گندم و گدام ها استفاده میشده است همچنان که وسایل قدیمی میله کردن غله و دانه این طرف باستان شناسان مصروف

جراحی مغز

این يك حقیقت انکارناپذیر است که ترکیبات حساس داخل بدن را مغز تشکیل نموده است بواسطه این ماده حیاتی که انسان ما حول خود را درک می کند مرکز اخذ و بدن تامین می گردد اگر صدمه جزئی به مغز کسی برسد او را از بین می برد به این قسم جراحی مغز هم کار نهایت دشوار است مگر متخصصین بسیار ماهر و با تجربه می توانند از عهده این کار بیاورند.

پتر با در یکی از جراحان مشهور مغز اتحادی آلمان که در پوهنتون تخنیکي مو نشن مصروف کار است برای نخستین بار موفق گردید که بواسطه پیوند نمودن رگ های جمجمه با مغز ضربات و خیم و عواقب خطرناک آن را از بین ببرد.

طوریکه دیده شده است حملات مغزی عده زیادی از انسانها از اثر ضربات و مسدود شدن رگ ها بمیان می آید و اگر تحت عملیه جراحی قرار نگیرد از بین میرود.

پرنده های عجیب زیلانده جدید

گفته می شود که در زیلانده جدید و در دیگر جاها پیدا نمی شود هنوز هم حیوانات بومی بشکل بدوی زندگی می نمایند و همچنان نیکه نخستین پرنده گان درجهان بشکل امروزی پریده نمی توانستند و بتدریج با تغییر شرایط زمان و مکان پرنده گان توانستند که ابتدا از يك درخت به درخت دیگر پرواز نمایند و آهسته آهسته پروازهای طولانی را آموختند مگر پرنده گان بومی زیلانده جدید هنوز هم قادر به پرواز کردن نشده اند.

بهترین مثال چنین پرنده گان پرنده ای است بنام ((کیوی)) که مخصوص زیلانده جدید بود.

در دیگر جاها پرنده ها پیدا نمی شود کیوی به استثنای پاها و نوک خود از دیگر پرنده گان تفاوت ندارد پوست این پرنده مانند چرم سخت است که از آن پوست دستکش و پوش سپر می سازند جنس ماده کیوی فقط دوتخم سفید مگر بسیار کلان می دهد که وزن هر کدام آن از نیم کیلو زیاد می باشد و جنس نر آن بالای تخم تازه می نشیند که چوچه ها از تخم می برانند. این پرنده مانند يك کلنگی کلان بوده و به رنگ های گوناگون پیدا می شود.

شگفت ترین موجودات

روی زمین؟!؟

نهنگ آبی بزرگترین حیوان در جهان است که دارای صد فوت طول و یکصد و سی و پنج تن وزن می باشد که وزن سی فیل است. به عباره دیگر سی برابر فیل وزن دارد.

بزرگترین درخت جهان در شهر کلیفورنیا امریکا است که این درخت سه هزار سال عمر داشته ارتفاع آن سیصد و شصت و هشت فوت و وزن آن یازده هزار تن تخمین گردیده است.

بزرگترین مرغ روی زمین يك نوع شتر مرغ آفریقای است که سه متر ارتفاع دارد اگر چه به نسبت وزن زیادش نمیتواند پرواز کند مگر در قسمت دوش و خیز نسبت به اسب هم تیزتر و چالاکتر است دوبال کوتاه آن هنگام خیز زدن و دوش توازن بدنش را حفظ میکند و در يك ساعت چهل میل رفتار دارد.

وزین ترین خزنده روی زمین يك نوع خاص سنگ پشته است که نهفت طول و پنجاه کیلو گرام وزن دارد. طولیترین خزنده جهان مار افعی آبی است که در امریکا ی جنوبی پیدا می شود و طول آن به ده متر میرسد.

آیا میدانید؟

* قدیمی ترین متون جهان الواح سو مری است که در ۵۰۰۰ سال قبل از میلاد نوشته شده است.
* رایج ترین زبان های جهان زبان انگلیسی است که ۲۸۰ میلیون نفر در جهان بدان تکلم میکنند.
* بزرگترین زبان دان جهان (کار دنیال جیو ژپ کا سپا رهو-زو فانتی) کتابدار کتابخانه و آتیکان بود که به ۶۰ زبان به روانی تکلم می کرد و قادر بود از ۱۱۴ زبان و ۷۲ لهجه مطالب مورد نظر را بدقت ترجمه کند.

* مر تفعترین شهر جهان در ثبت موقعیت دارد این شهر که ۴۳۰ متر از سطح بحر ارتفاع دارد اسمش ((تهاری)) است.
* ساختن کلاه شبو سا بقعه بسیار طولانی دارد و شاید قدیمی ترین صنعت جهان باشد زیرا سامی ها، آسوریها و پس از آن مصریها درین صنعت مهارت داشته اند.

* گرانیبها ترین کتاب های جهان کتاب جدید انجیل عهد جدید است که روی پوست نوشته شده و سالوار و ردالی آنرا مصور ساخته است این کتاب ۱۸۵ کیلو گرام وزن دارد و روی جلد آن مزین به الماس و زمرد است.

* قدیمی ترین علمی که از ابتدای خلقت بشر تا به امروز وجود داشته است علم نجوم است که همراه با خلقت انسان وجود آمد.

* نوری که ماه بطرف کره زمین می فرستد از یک ششصد میلیونم حصه نوری که خودش از خود رشید می گیرد تجا وزن میکند * کوچکترین کتاب چاپی در سال ۱۹۵۸ چاپ شده است این کتاب ۱۱ در ۱۱ میلیمتر قطع دارد.

* قدیمی ترین کتاب چاپی، طوماری است که ۸۷ متر طول دارد و بر روی آن احکام بودائی ضبط شده و سپس کتاب است که شامل آداب مراقبه بود است که در ۹۴۹ میلادی طبع گردیده است و این هر دو در موزیم بریتانیا مضبوط است.

بزرگترین سیاره نظام شمسی

مشتری یا بزرگترین سیاره دید می شود لیکن حرکت آن نظام شمسی ۱۳۰۰ مرتبه بزرگتر نسبت به حرکت زمین کند تر از زمین بوده که فاصله آن از

آفتاب ۴۸۰ میلیون میل میباشد سرعت گردش این سیاره ۲۳۰۰۰ جرم آن نسبت به زمین ۳۲۰ مرتبه بزرگتر بوده حرکت وضعی خود را در مدت ۹ ساعت و ۵۰ دقیقه تکمیل مینماید یعنی طول روز و حرکت در آن غیر ممکن است مشتری کمتر از ده ساعت می باشد حرکت انتقالی آن یازده سال و ۳۱۵ روز را در بر می گیرد اگر چه فاصله میانما و این سیاره فوق العاده زیاد است اما این سیاره از نظر درخشندگی و روشنی خود نسبت به تمام سیارگان به استثنای زهره و مریخ روشنتر بوده و باعث تشکیل آب می

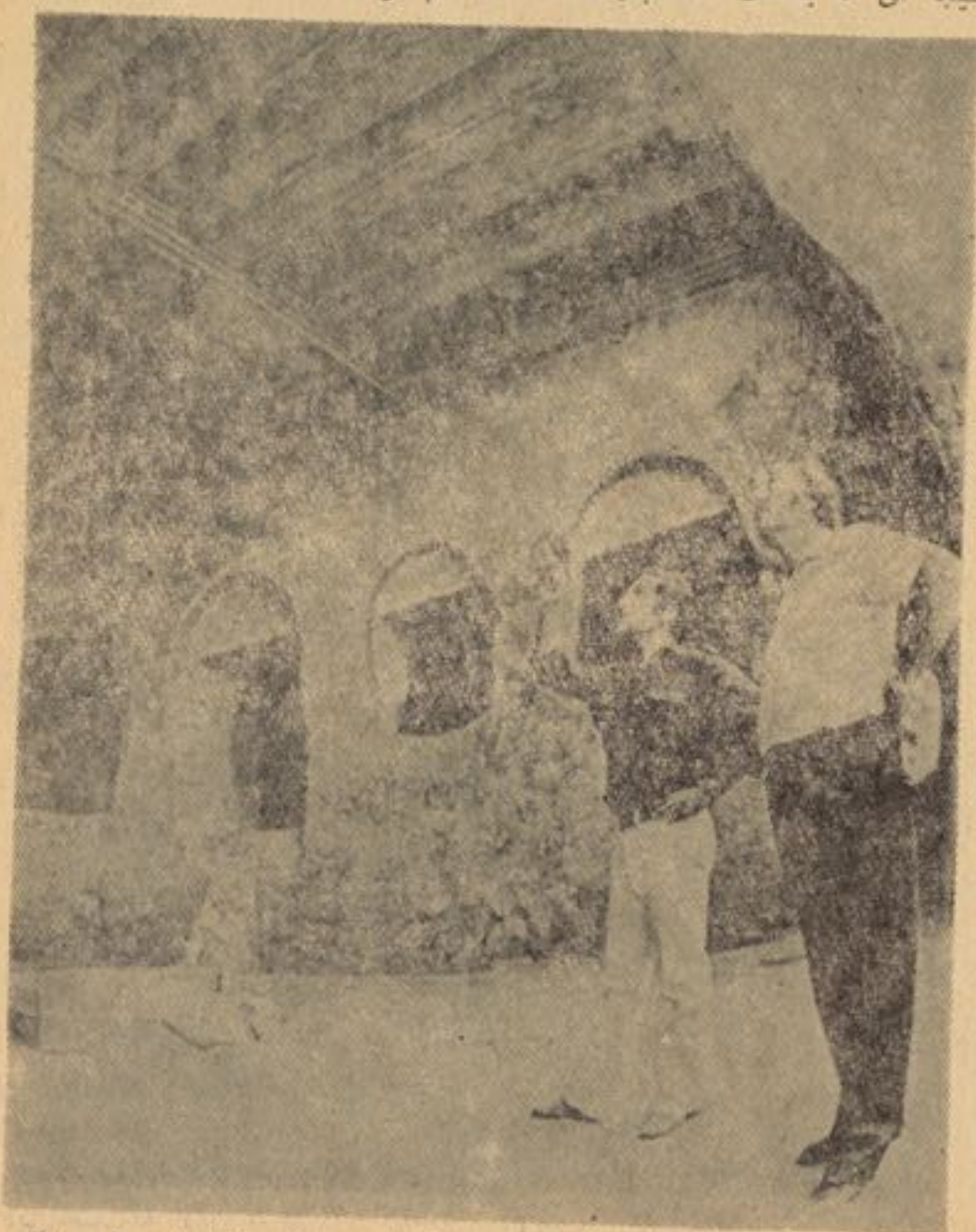
گردد. طبقات کثیف و غلیظ از ابرها مشتری را احاطه نموده که درجه حرارت در بالای این ابرها به ۲۶۰ درجه فارنهایت میرسد و این ابرها متشکل از کرسیتال های منجمد شده امونیاک میباشد و یک فرقی کلی با ابرهای زمین دارد.
تا اواخر قرن ۱۹ گمان میرفت که روشنی سیاره مشتری از خودش باشد و از آفتاب نور اخذ نمی کند ولی بعد معلوم گردید

مژده به باستان شناسان

پروفسور او. کاتیسست تادر و همکارش در مورد پرابلم جلوگیری از فرسایش دیوارهای سنگی و محافظت آثار مهندسی باستانی معجزه میکنند.

وی و همکارانش برای دریافت وسایل موثر که بتواند سطوح عمارت را با ماده دفع آب مجهز نماید چندین سال تجسس نمودند و کوشش کردند تا از تخریب و فرسایش عمارات جلوگیری کنند.

نتیجه ای که بدست آمد عبارت از ماده هایدرو فوبیک میباشد که از سلیکان و ارگان ترکیب گردیده است پس از چند سال روشن شد که سطح تعمیر ی که توسط ماده هایدرو فوبیک تقویه گردیده، کمتر در معرض تخریب قرار می گیرد در همین اکنون در این زمینه مطالعات جریان دارد تا اسلوی بدست آید که به صورت گل، ساختمانی های قدیمی و تاریخی را از فرو ریختن مصون نگه دارد و استفاده آن عام گردد.



پرو فیسور او. کاتیسست تادروهمکارش پوشش ها یدرو فوبیک دیوار های یک قصر باستانی را مطالعه می کنند

نگاه مختصری به...

دستبرد آنان را در جهت حفظ
منافع کار فرمایان سفید پوست -
پا نیل تر آورد .
زنان افریقای جنوبی همراه
در کنار برادران ششوهرا و
کودکان خود درگیر نبرد یی
اما ن علیه رژیم نژاد پرست
افریقای جنوبی هستند .

در دوران تظاهرات سال
۱۹۷۶ در ((سو تو)) صد ها زن
جوان دستگیر و زندانی شدند
اما - حالی از آنست که در سال
۱۹۷۷ جمعا ۶۷۴۳ زن در افریقای
جنوبی بازداشت یا زندانی
بوده . اند و هر روز صد ها نفر
از این زندانیان در انتظار اجرای
حکم اعدام هستند . یکی از کسانی
که مسئول ارا ده و استقامت
صد ها زنی است که در زندانهای
رژیم فاشیستی افریقای جنوبی
بسر میبرند . ((دو رو کی نیامبه))
نام دارد این زن قد یمتر یس-

کافی است که زنی به مناسبت
حاکمیتی چند ماهی از شهر دور
شود و یا مدتی بیکار بوده و یا
بیمار شده باشد و یا حتی با
مردی از دواج کند که در منطقه
دیگر زندگی میکند این زن دیگر نه
در این منطقه و نه در آن منطقه -
هیچ جایی ندارد .

در سال های اخیر صد ها
هزار نفر از سیاه پوستان را
از منطقه سفید پوست نشین بیرون
رانده اند که اکثرا آنها را زنان
تشکیل میدهند .

در نتیجه این عمل ده ها هزار
خانواده از هم پاشیده اند و تنها
دلخوشی آنها این است که شنایند
سالی (۱۵) روز (دوران مرخصی)
را با هم بگذرانند این
زنان را به کجا می فرستند !
به قول دولت نژاد پرست
افریقای جنوبی ((به زادگاه -
هشان)) و این زادگاه ها ((تنها
۱۳ در صد سراسر خاک افریقای
جنوبی را تشکیل میدهد و عده
بسیاری از سیاه پوستان - رو -
هشان هم از وجود این ((زادگاه
ها)) خبر ندارند .

هر کجا که خشک و بیدرخت است
و فقر و بد بختی بیداد میکند
((زادگاه)) آنها است ۹ میلیون
زن و مرد سیاه پوستان در این
زادگاه ها ((زندگی میکنند .
و از راه گشای و زنی زندگی خود
را می گذرانند . وضع زمین را
ایس منطبق به عمل -
آمدن این محصولات را نیز به
صفر میرسانند - ۲۵ تا ۳۵ در
صد مرگ و میر ها اطفال در ایس
منطق در اثر بدی و کمبود
تغذیه است .

هدف دولت افریقای جنوبی
این است که ازین طریق بتواند

زندانی سیاسی در افریقای جنوبی
است . که پس از گذراندن دوره
زندانی ((کنون برای چهارمین
بار به ۱۵ سال حبس محکوم شده
و در حال حاضر دو ره محکومیت
خود را می گذراند .

زندانیان سیاسی زن نیز -
همانند دیگر زندانیان تحت
وحشیانه ترین شکنجه ها قرار
می گیرند - و وضع آنان چندان
فرقی با مردان زندانی -
ندارد .

شرکت این زنان در مبارزاتی
رها نی بخشی - مستلزم از خود
گذشتگی قابل تحسینی از طرف
آنهاست و گذشته از آن همیشه
همزمان با دستگیر شدن یک
مرد زنی به عنوان مادر - همسر
و دختر وجود دارد که یا به پای
او رنج می کشند .

به فصل خشک سالی

جمله میگفتند که : ((استسقا نمازی
را گذاردن به کسی باید بیاید که
گیاه هرزه را از باغ هابدود گوید
وزدمش همچون مسیحا مرده گل ها
زنده کردند .))

و با هم طرح میکردند .

که باید هم

جراغ آبی باران ، به دشت خشک
روشن کرد

کسی آمد که تفسیر کسانی بود .

و بر سید از همه مردم :

-(کیانیدای سراندازان ؟)

همه - گفتند :

-(هجرت !)

ما زبان هجرت گل را ، به وقتی که

نصیب مان خلود خلوت غم بود

(دانستیم)

منظومه در ریغ

بشیر سخاورد

روز نهم خوت بنام روز زن
افریقای جنوبی نامگذاری شده
است . در این روز در سال ۱۹۵۶
تعداد ۲۵ هزار نفر از زنان افریقای
جنوبی به عنوان اعتراض به
قوانین رژیم نژاد پرست افریقای
جنوبی و محکوم کردن آن گردهم
جمع شدند و این اوج مبارزات
زنان افریقای جنوبی برای
آزادی - دفاع از حقوق حق
خود و داشتن یک زندگی سعادت
مند برای کودکان خود بود .
روز قد را سیون دموکراتیک
بین المللی زنان)) به مناسبت
نهم خوت روز زنان افریقای
جنوبی بیانیه انتشار کرده است
در این بیانیه ضمن محکوم کردن
اپارتاید دستا یشی از زنان
افریقای جنوبی و پشتیبانی از
مبارزات به حق مردم افریقای
جنوبی گفته میشود .

((ما قدرت های امپریالیستی
امریکا و انگلستان - فرانسه و
جمهوری فدرال آلمان اسرا نیل -
جاپان و سایر نیرو های ارتجاعی
را که از رژیم های نژاد پرست
جنوب افریقا حمایت و با آنها
همکاری میکنند قویا محکوم میکنیم
و اعلام میداریم که این همکار ی
نقص اشکار قطعنامه های سازمان
ملل متحد و حرکتی کاملاً خصمانه
بر علیه جنبش های آزادی بخشی
ملی و کلیه نیرو های علاقمند
به صلح است)) امروز در افریقای
جنوبی نیروی عظیمی از زن و مرد
و کودکان برای غلبه بر هیولای به
تبعیضی نژاد دین به راه افتاده
است . هیولای که در این کشور
ها شخصیت ناقص طبیعی
و آزادی ملیون ها سیاه پوستان
را به سرقت برده است مردم این
کشور ها با تمام توان خود و زنان
در پیشا پیش آنها - با از خود
گذشتگی و فداکاری بی نظیری -
در راه ایجاد کشوری آزاد می
رز مند و به حق معتقدند که این
بازو های سیاه پوستان بجای
گرداندن چرخ های استعمار باید
در خدمت انسانیت به حرکت در
آیند .

دریای مسکو...

در گام نخست آنچه اهمیت داشت عبارت از حل معضله مجرای بود. مبلغ ۱۰۵ بلیون روبل برای احیای رودخانه مسکو و تصفیه آن در نظر گرفته شد. آیا این مبلغ چگونگی به مصرف رسید؟

گنداب سرپوشیده ای به طول ۵۰۰ کیلومتر با کانالها و دستگاه های بمب ساخته شد تا مجرای شهر را از دریا منحرف ساخته به دستگاه های تهویه و تصفیه هدایت کند، بستر دریا از گل ولای پاک گردید. لایه چپا رمتری لجن دار آن عملاً همه عناصرجذبول مند لیف را در خود داشت. بزرگترین ماشینخانه تهویه اروپا به نام ((کوریا نوا)) ساخته شد که روزانه سه میلیون متر مکعب آب را تصفیه می کند. دستگاه های تصفیه در شهرها و حومه ها در بالا و زیر دریا نیز بکار انداخته شده اند.

درسی از ایکا لوزی اجتماعی تعیین سرنوشته دریای مسکو مربوط به تصمیم شهر داری و مقامات بود. ساختن یک مجرای مشا به به دریای مسکو به مراتب از نصب دستگاه های تصفیه کننده در آن دشوارتر بود. در قدم اول با یستی موانع روانی - عادات قدیمی کار از میان برده می شد.

مثلاً هنگامی که یکی از مفتیشین وزارت آب فد را سیون روسیه یکی از شعبات فابریکه ای را به نسبت آنکه بدو تصفیه کار میکرد، تعطیل نمود، رئیس فابریکه بید رنگ به وزیر مربوطش تبلیغونی شکایت کرد که پلان پیش بینی شده تولید به خطر مواجه گردیده است. طبیعی است که وزارت جانب رئیس را گرفت و تقاضا نمود که ((مسو و لیتسی به مفتش گستاخ متوجه گردد))

شناخته های آن استفاده می کردند. برخی از آنها دارای دستگاه های ابتدایی تصفیه بوده و برخی از آنها فاقد آن بودند.

ضمناً مسکوه به مقایسه با دریاهای بزرگ رودخانه کوچکی است. مقدار جریان سالانه آب آن در هر ثانیه ۱۰۹ متر مکعب آب میباشند، در حالیکه دریای تاسیس دارای ۲۶۰۰ رودخانه سن ۵۰۰ و راین ۲۵۰۰ متر مکعب آب فی ثانیه میباشند.

در سالهای ۱۹۵۰ به هیچ کسی دست نداده بود که از سواحل آن ماهی بگیرد. مسکوی ها به خاطر دارند که آن روزها بقایای کثیف تیل، دریا را از شکل انداخته بود. در مرکز شهر با وجود یخبندان شدید، بنا به موجودیت القلی ها و تیزابها رودخانه یخ نمی بست. اما بر خورد کیفی جدیدی به طبیعت صورت گرفت. برنامهای رویدست گرفته شد که وضع رابه کلی تغییر داد.

بجای مصرف غیرمسو و لانه منابع طبیعی به منظور نگهداشت و افزایش آن منابع مصرف آگاهانه در نظر گرفته شد.

از سال ۱۹۶۰ حکومت شوروی پروگرام واحد سر تا سر را طرح کرد تا استعمال آب را تنظیم و حفظ و مراقبت ذخایر آبی را تشدید کند. همزمان با آن از همه جمهریه های کشور افرادی جهت تطبیق آن گماشته شدند. در ۱۹۶۸ - انستیتوت تحقیقات گیاهان و جانوران دریایی در چو کات اکادمی علوم اتحاد شوروی گشایش یافت و تمام این کامها تولد تازه دریای مسکوه و دیگر رودخانه های شوروی را میسر ساخت.

ولی خود شکایت کنندگان بخاطر نظرات غیرمسو و لانه شان در استفاده از طبیعت رسماً تو بیخ شدند.

شورای شهر مسکو کاملاً بر قدرت بوده و بر اساس فیصله های حکومت در مورد کاربرد مقررات استفاده از طبیعت کنترل شدیدی اعمال می نماید. این شورا پروا نشنا سی دفتری اجراءات کلیشه ای منسوخ اداری فائق گردیده است.

طبیعی است که رسیدن به چنین نتایجی در سراسر این کشور وسیع اندکی دشوار است. ولی جای خوشی است که

بقیه صفحه ۴۳

سیر غزل...

مرحوم محمد نبی واصل دبیرامیر عبدالرحمن خان با پیروی از سبک خواججه شیراز شعر گفته است و دیوانی هم ترتیب داده است گرچه اشعار او تقلیدی بیش نیست با اینهمه از چندین رهگذر در خور اهمیت است اول اینکه یک تقلید بسیار خوب است و دوم ازین لحاظ که در آن زمان که مکتب به اصطلاح هندی در همه جا تسلط داشت به پیروی از غزل حافظ به نوع خود کاری مهم است سوم اینکه مرحوم واصل در زمانی میزیست که فشارهای نا عینجارامیر موصوف نه تنها تضای اندیشه و فکر را تنگ نموده بلکه زندگی عادی مردم را نیز خفقا ن آور ساخته بود. در زمان امیر حبیب الله شهید نیز به پای مردی مرحوم نایب السلطنه نصرالله خان عده از شعرا میمانند مرحوم ندیم - قاری - آزاد - مستغنی و سر دار محمد عزیز قتیل و مرحوم محمد علی نایب غزنوی بوجود آمدند که از مفاخر معاصرما به شمار میروند. اکنون وظیفه جنبش ادبی کشور این خواهد بود که در راه هنر و ادبیات من جمله غزل پوششها و تلاشهای بیگیر به عمل آورند و در راه مولانا و سعدی گامهای مهم و ارزنده بردارند و به هیچگونه کارکردی که غنای ادبی ما را از چمنندی و شکوه بیاندازد دست نه یازند و این گنجینه ادبی را که میراث گران بها ی گذشتگان ما ست با نوآوریها و تازه گرایهای خود غنای تازه به بخشند اکنون گفته های خود را بادوبیت از اصغر علی روحی مولف کتاب دبیر عجم که به یادسبک حافظ فریاد می کشد خاتمه میدهم.

به خاک خصله شیرازی صبا چو رسی

بسوی تربت حافظ بزل دو سه گامی

بگوز روحی هندی که ایام غزل

یکی به چم که غزل را نماند جز نا می

نوسفران قلم و شعر و قصه

يك داستان کوتاه

نوشته : وحیداله عنایت حقیقی

در صنف ما

روز های اول شمول در فاکولته بود ، بچه ها با هم آشنایی نداشتند و در دنیای نابلدی و نا آشنایی قیلو قال عجیبی در دهلیز های فاکولته برپا بود ، همگی شاد معلوم می شدند ، زیرا نتیجه زحمات خود را گرفته بودند و شامل پوهنتون شده بودند . در صنف ما که صنف بسیار بزرگ بود تقریباً در حدود دو صد نفر درس می خواندیم ، خاموشی عجیبی بود ، هیچکس يك دیگر خود را خوب نمی شناخت یکی از شهر ، دیگری از روستا بقیه هم از اینطرف و آنطرف جمع شده بودند به هر صورت از این نا آشنایی ها و نابلدی ها خیلی زیاد بود ، حتی شوخ ترین و بزله گوترین بچه های مکتب درین جا خاموشترین شده بودند به هر صورت از این نا آشنایی با توجه خاص سراپا مملو از اشتیاق به درس استاد گوش میدادند و بعد از ختم درس باز همان قیلو قال در دنیای نا آشنایی بود در میان این قیل و قال بعضی ها در فکر طریق آموختن درس بودند ، و بعضی هم کتابچه ها را ورق میزدند تا درس کتابچه ها را ورق میزدند تا درس را حفظ کنند و خو را هم لایق و زحمتکش نشان دهند ، در میان این همه حالات و احوال روز ها میگذشت و بچه ها آهسته آهسته با همدیگر و مقررات فاکولته آشنایی پیدا می کردند ، خلاصه بعد از چند روزی که بچه ها دیگر با هم آشنایی پیدا کردند ، در صنف هم آن فضای سکوت و خاموشی چند هفته پیش نبود ، پرزه های خورد و ریزه ایس طرف و آنطرف تیرویر میشد . در صنف ما بچه بود باقد متوسط چشم های میشی با مو های زرد گونه

تار تار که تقریباً کل معلوم میشدو در وقت راه رفتن هم يك پایش کوتاهی می نمود ، گشت و گذارش را نیز کسی نداشت بسیار کاکه چون استادان و پرو فیسوران بود او از بچه های تپیک روستا بود و نامش حمید بود ، حمید به زودترین فرصت سر و صدایی در صنف پیدا کرد و خود را چون اشخاص معروف به زود ترین وقت متجلی ساخت او در هر جای با هر کسی که رو برو میشد ، با همان دید روستایی و قلب بی آلاش از خواندن کتاب هاییکه مطالعه می نمود در میان می گذاشت ، درین کنج صنف و آن صنف خلاصه در هر جایی با هر بچه سخن از دانش میزد تا خود را با فهم معرفی کند این معرفی کردن ها و کتاب خواندن ها بالاخره اورا انگشت نما ساخت همگی او را به چشم احترام مینگرستند و فکر میکردند که همه چیز را میداند ، اما بعضی از بچه های شوخ و بزله گوی صنف ما او را مسخره میکردند و میگفتند حمید جان چند کتاب مطالعه کردی و تو بسیار می فهمی ، از این قبیل گپ های زدن . امتحان رسید همگی برای سپری نمودن امتحان تیاری می گرفتند تا بتوانند درجه خوب بگیرند و موفق شوند ، حمید که در روز های عادی سرو صدا یش زیاد بود و حتی استادان فکر میکردند که او می فهمد اما امتحان اورا چون صدف نمایان ساخت در هر مضمون نمره بسیار ضعیف میگرفت و ناکام می ماند ، او دیگر به همگی معلوم شده بود ، دیگر او مسخره مسخره ها شده بود بچه ها به او عنسوان (سو فیسط) داده بودند و حمید جان سو فیسط می گفتند سر و صدای او بعد از امتحان از امواج پر از طلاطم صنف ما بیرون رفت و فضای دهلیز

ها را مملو ساخت و همگی حمیدجان را درك کردند این هم برای شناخت او کافی نبود و از دهلیز ها نیز نور شتابان معرفت او فرارفت و فضای پوهنتون را در بر گرفت . خلاصه او از دانش خود ساخته خود در عذاب شدو از چشم بچه ها خود را پنهان کرد ، چندی بعد از گوشه نشینی ، آوازه عشق و عاشقی اش به گوش ها طنین انداز شد . اودیگر از این دانش خود ساخته خود سیلی خورد و نتوانست از آن راه درقلب روف دختران جاگیرد و آن را فریفته دانش خود سازد ، دیگر صاف و پوست کنده عاشق شد ، دل داد و دل باخت ، مشعوقه اش یکی از دختران پوهنخی ادبیات بود . دارای قد بلند و مو های قلاج قلاج که در هنگام نسیم چون امواج دریا سرازیر میشد و راه رفتنش چون كوك زرین بود و همگی را مجذوب خود می ساخت يك دختر پر زرق و برق و با آلاش آنچنان که دانید بود .

وی از نظر سطح زندگی هم با حمید خیلی زیاد تفاوت داشت ، او از يك خانواده متمول بود ، خلاصه هر چه بود حمید عاشقش شده بود و دل باخته بود و آن دخترك خدای قلبش شده بود و حمید دیگر نمی توانست او را از قلب خود بکشد و از عشق او پا بیرون نماید حمید نمیدانست چه کند ، به کی مراجعه کند و با کی درد قلبش را در میان گذارد ، چون میترسید که بچه ها باز او را مسخره نکنند و بالایش ریشخند زنند . این درد عشق دیگر او را سرا سیمه ساخته و خیلی زیاد از اندازه آزارش میداد و قلبش را چون آتش میسوخت و رنگش چون زعفران زرد شده بود ریشی انبوه اش و مو های ژولیده اش او را چون مجنون ساخته بود ، بالاخره بعد از چرت و فکر زیاد يك راه حل پیدا کرد ، اما آن راه حل هم که ارتباط به یکی از دختران هم صنفی مسا داشت ، آنقدر ساده نبود ، حمید برای حل موضوع چندی به ایسن دخترك هم صنفی ما بسیار خود را نزدیک کرد و احوال پرسى خود را چسب ساخت تا اطمینان آن دخترك هم صنفی ما را حاصل نماید که بتواند موضوع را با او در میان گزارد تا بالایش ریشخند زنند و مسخره اش نکنند بالاخره يکروز که زمینه به زعم خودش مساعد شده بود

مطلب خود را به آن دخترك هم صنفی ما در حالیکه زیانش بندش پیدا می کرد گفت ، مه ، مه يك چیزی می گویم دخترك گفت بفرماید ، حمید در حالیکه پیشانی اش عرق کرده بود و سرا پایش می لرزید که دختر بالایش ریشخند زنند گفت که مه ، مه «زیانش کلاکت پیدا کرد و عرق پیشانی اش روی گونه هایش سرازیر شد» ، آنگاه دستمال خود را کشید و عرق خود را پاک کرد ، این بار خواست بسیار با جرات بگوید اما هنگامی که آغاز کرد باز زیانش بند بند شد اما این بار کنده کنده مطلب خود را این طور گفت : «قمر جان مه ، مه ، يکدختر را دوست دارم که ، که در پوهنخی ادبیات درس میخواند ، همراهی من همکاری کن و برای آن دختر بگو که حمید سرت دل باخته و حمید مجنونت گشته و از غمت و حمید مجنونت گشته و از غمت شب و روز خواب ندارد ، خواهش میکنم که این حرف ها را برایش بگو و گرنه حمید از بین میرود ، حمید خانه خراب میشود ، و بالاخره حمید تباه میشود .»

دخترك هم صنفی ما گفت : حمید جان این کار مشکل است ، من نمی توانم ، اشك های حمید از چشمش نشس سرا زیر شد و شد و گفت : «قمر من به تو پناه آوردم ، دست من و دامن تو ، که این گپ مرا برایش برسان ، قمر که اشك های او را می بیند ، دلش به حال او می سوزد ، می گوید خوب می گویم ، «این خو گفتن نبود بلکه بلاى خدا بود» دیگر هر روز حمید می گفت گفتید یا نه ، بالاخره قمر مجبور شد تا احوال عشق حمید را به آن دختر برساند ، و با هزار مشکل مطلب را با آن دختر در میان گذاشت قمر گفت ، می بخشیدم شمارا کار دارم .

دختر گفت بفرمائید : قمر گفت : (ولامه خو از گفتن آن بعد سکوت کرد دختر گفت ، بفرمائید چرا معطل هستید.) قمر گفت : (به خاطر يك جوان نزد شما آمدم که او شما را از دل و جان دوست دارد .) دختر گفت : (چه ، جی ، دوست کی است که مرا دوست دارد .)

قمر گفت: شاید نام حمید را شنیده باشید، بلی بلی شنیده ام همان حمید که چند بار عاشق شده! او چه کرده، قمر گفت: (او شما را دوست دارد، او خواستن خواه شماست.

دخترک در حالیکه خنده سر داده بود، با حرکات عجیب و غریب خود گفت: «عاشق شده، عاشق - شده بچه عاشق شده، به مه چی که عاشق شده» و از این قبیل گپ های پخج و بلند ورد و بد بسیار گفت، بعد روی خود را طرف قمر کرد و با پوز خند گفت بروید و برایش بگویند که او شما را دوست ندارد، بگو دیگر این قسم خواب و خیال را در کله خود جای ندهد پای خود را برابر کلیم خود دراز کند، قمر از شنیدن این حرف ها مات و مبهوت ماند، و بسیار جگر خون شد، نمیدانست چه کند و به سکوت فرو رفت.

دخترک گفت: چرت ننزید بروید و برایش بگویند، قمر گفت میروم و برایش میگویم.

فردای آنروز که حمید جان بی صبرانه شب را به سحر رسانیده بود رای فاکولته شده و در راه زمزمه - کنان با خود میگفت خدا کند که آن دختر گپ های مرا که به قمر گفته ام بپذیرد و قبول نماید در همین (خیال پلو های) خود غرق بود که یکبار «کراچی وان» صدازد خبردار خبردار این صدازدن کراچی وان طومار چرت های حمید را پاره ساخت و دو باره به حال آوردش و دید که نزدیک فاکولته رسیده دیگر قلبش به ضربان آمده بود و دقیقه شماری میکرد، یکبار به دهلیز فاکولته میرفت بعد بیرون میآمد اینطرف و آن طرف قدم می زد و متوجه موتر های سرویس بود که یکبار چشمش به قمر افتاد و خوش شد که احوال را برایش می آورد، اما بیچاره خبر نداشت که او چه احوالی می آورد، هر قدر قمر نزدیک میشد قلب او زیاد تپش می نمود تا که قمر نزدیک شد گفت سلام قمر جان، چطور هستی؟

قمر گفت، خوب هستم، شما چطور هستید! بعد از احوال پرسى. حمید گفت چطور شد، قمر که نه می خواست آن چنان کلمات رکیک را که آن دختر گفته و بکار برده برای او بگوید، با کلمات بسیار نرم و کنده کنده گفت: «ولا آن دختر

قبول نکرد. بسیار رویه اش زشت بود و گفت» بعد سکوت کرد، حمید گفت: «خواهش میکنم زود تریگو ببین چه گفت» قمر که می فهمید گفتن این گپ چقدر برای حمید دشوار تمام میشود اما چاره نداشت، باید می

گفت حمید در حالیکه سرا پایش می لرزید و زیر تاثیر قرار گرفته بود گفت (لطفا خواهش میکنم بگویند) قمر گفت، (حمید جان، شف شفانی شفتا لو) که آن دختر شما را دوست ندارد، و گفته از سرم دست وردار

شوید، حمید با شنیدن این عبارت رنگ برد و رنگ آورد و تنه تنه گفت (او، اودوست ندارد، این...) «مه باختم» همین کلمه را اداء کرده و به راهش ادامه داد و سرا نجام پشت نخود سیاه رفت.

نصیر احمد حسینیار

تابش نور

در تاریکی ها

زندگی در دنیا بی رنج و بی شادی نیست.

در يك قریه فامیل های زندگی می کرد که زیر دست يك عده استثمار گر بود. در این فامیل ها يك دهقان نی درك کرده بود که تا یکی زیر دست استثمار گران باشیم او همیشه به دهاقین می گفت: ما چرا و تا یکی زیر یوغ استثمار رگران باشیم؟ دهاقین برایش میگفت تو دیوانه شده ای.

این دهقان يك بچه خرد داشت. روزی پسر دهقان مریض شد، او که از خان بسیار بد می برد زنش به او پیش نهاد کرد که از خان پول قرضه بگیرد.

او چون دچار مشکلات بود رفت پیش خان و گفت خان صاحب پسر مریض است. پشت پول آمده ام. خان برایش گفت زمینست را گرو می کنی؟ دهقان گفت من يك زمین دارم و آنرا هم گرو کنم؟ خان جواب داد که از خانه اش برون شود.

دهقان از خانه اش برو نشت و پیش زن خود رفت و گفت آنقدر پول است که به شهر برویم و در آنجا کسی پیدا خواهد شد که تداوی پسر ما را کند. زن و شوهر هر دو با پسر به شهر رفتند. او از کسی

معلومات کرده پیش يك داکتر رفت و تمام قصه هارا برای داکتر کرد. داکتر پسر دهقان را تداوی کرد. پسر دهقان خوب شده بود داکتر برای دهقان گفت در آنجا مکتب نیست پسر ت را پیش من بمان. چون داکتر احساسی کرده بود سخنش را قبول کردند.

دهقان و زنش هر دو پس به قریه رفتند. چند سال گذشت دهقان و زنش مقداری پول جمع کردند. باز به شهر رفتند. در آنجا قدیمی که رفتند، داکتر فوت کرده بود و خانواده اش از آنجا کوچ کرده بود دهقان و زنش نو میدانه به قریه برگشتند ده سال گذشت دهقان و زنش سخت ترین لحظه های زندگی را سپری می کردند.

پسر دهقان در آنجا مکتب و پوهنتون را خلاص کرده بود و کار می کرد. پسر دهقان می فهمید که پدر و مادر اصلی او داکتر و زنش نیست. او از زن داکتر پرسید. مادر جان من در کدام سال تولد شده بودم و نام مرا کی گذاشت؟ زن داکتر به این سوال جوابی نداشت. پسر دهقان گفت یادم می آید که پدرم ریش گرد داشت و از پیش خانه ما مو تر نمی گذاشت. آیا مادر این جا کوچ کرده ایم؟ زن

داکتر تمام قصه را برای پسر دهقان کرد. پسر دهقان از مادر خود اجازه گرفت که پیش ما در اصلی خود برود. زن داکتر برای پسر دهقان اجازه داد. پسر اصلی دهقان به آن قریه آمد که زن داکتر برایش گفته بود. در آنجا مرد پیری پیش رویش آمد. برای این مرد، پیر گفت کسی را در اینجا می شناسی که زن و شوهر تنها باشند؟ مرد پیر برایش گفت سالها پیش زن و شوهری با پسرشان به شهر رفتند و قتی که پسر آمدند پسر همراه شان نبود. پسر دهقان گفت خانه شان را برای من نشانی می دهی؟ پسر دهقان از پیره مرد نشانی خانه شان را گرفت. به خانه خود رفت ((وتك تك)) زنده پدرش دروازه کوچ را برایش باز کرد. پدرش پسر خود را شناخت. در آغوش کشید و فریاد زد. زنش که در خانه بود وار خطا شد و از خانه برآمد پسر خود را دید، مردم همه قریه جمع شدند. دهقان به همه مردم می گفت پسر م آمده. پسر به خانه رفت و به مادر خود گفت مادر جان چرا به این حقارت زندگي می نمایید مادرش تمام قصه را برایش کرد او عهد کرد که خان را بکشد اما بعد پشیمان شد و تصمیم گرفت همه دهقانان را از مظالم خان آگاه کنند و به مردم ده آگاهی دهد.

روزی که دهقانان مز دو راز کار دست کشیدند. خان خبر شد و آمد گفت چرا امروز کار نمی کنید دهاقین گفتند ما دیگر زیر دست مفت خوران کار نمی کنیم. خان فهمید که تمام کار را همان بچه دهقان کرده که از شهر آمده است خواست بچه دهقان را از بین ببرد. اما به کمک اهالی ده تو طئه او شکست خورد و خانه از ده گریخت....

از میان فرستاده‌های شما: شعر - قصه - مقاله - حکایت ..

د نجیب افغان :

مینه، مینه، مینه

مینه هغه اواز دی چی د رگ رگ د زړه تر تل پوری د گل د بوی په وینه یی د زړه د ساز سره مل د خیر نفوذ کوی .
سندری په خیر بیا نوی . مینه هغه مهر با نه مور ده چی د مینه د آه او فریاد درد او غم په انسا نیت د ما شوم ته د خپل پاسته خلور و خوا وکی را چا پیر سوی تی څخه دا بری بقا خوږی تودی زرغون باغ دی . شیدی ورکوی .
مینه د زمان هغه الو تلی پسته مینه هغه الهام چی د دڼو مظلوم وږمه ده چی نه تم کیږی نه پسر پاکو زړو نو تر منځ د نور په خیر شا څی . سفر کوی .
مینه د راز و حرم ته هغه یوازی خزا نه ده چی نه د قارون او نه د اوږده لار ده چی په دروازه کی یی سلیمان خزا نی ورسره سیالی کولای شته تیره اغزی کرل سويدی . سی .
مینه د بشر هغه ښکلی تصویر دی چی تر یوی سترگی یی د خندا ملغلری او تر بلی سترگی یی د لېزا راولی .
مینه هغه یا قو تین با ارزښته تاج دی چی د هر درو یش څخه شهینشاه جوړوی .
مینه د هغو خلور وشو نډو ترمنځ بیده توده مچه ده چی د شونډو د وصلت سپره یو ځای د تل لپاره وینسپری .
مینه هغه سره کر ښه ده چی د انسا نیت او وحشت تر منځ سرحد ټا کی .
مینه هغه پو ست نسیم دی چی دتولی نړی محفل یی د پو ست گرانیت څخه ډک کړیدی .
مینه د روح له لطیفی کړ کی څخه ده .

نواۍ من

دلم از بلبل و سنبیل، گل وپیما نه افتاده ،
قرارم از نیاز و ناز هر جانانه افتاده ،
دوانم من هر دم در پی آن قلب پیراسته
نیازم از در هر درگاه و میخانه افتاده ،
فراقم هست در سر از برای آن موجودی ،
که از آمیخته اندرطنیش اما بسی دیوا نه افتاده ،
منم چو مطرب غمگین درین حسرتسرای دیر ،
دلم از خال و خط ، رخسارو رخ همواره افتاده ،
در این گیتی دمی غم مخور، ولی شادما نه زی دایم ،
که برگ و شوکت و جاه و جلال بیگا نه افتاده ،
روانم از بسی تزویر و اغوا سخت خشکیده ست
منی فرسوده کام اندر کمین بیخامه افتاده ،
(غریب) زین بعد نمی پویدکناری روزن اندوه
مدام مایو س و آشفته ولیک شادمانه افتاده

«غریب نواز»

مینه د ژوند ون دو همه ښکلی نوم دی .
مینه د انسان د بی روحه ساږه تن، تود روح دی .
مینه د خو شحالی په نازک بلورین جام کی د خواږه غم سره شراب دی .
مینه د هستی د زلالی چینی څخه را بهر سوی زرینه له امیده ډکه فواره ده .
مینه ابدیت دی د بی پایان څخه تر بی پایا نه پوری .
مینه د عبارت لوړ مقدس معبد دی .
مینه د بشری نهاد له احساسه ډک زمزمه لرو نکی بزغ دی .
مینه دهر پیدا یښت اصل جوهر دی .
مینه د خوانی ، ښکلا، او هوس دسرو گلو نو څخه جوړه ښکلی گلدسته ده .
مینه د معسوم نازک زړه پاریدلی تود احساس دی .
مینه د زرغو نو هیلو او سرو ارزو گانو څخه پیناد زړه پسر آسمان رنگین ده «قرح قوس» دی .
مینه هغه مرموز ظریف خنخیر دی چی سترگی یی نه وینی خوږونه دتل لپاره تری .
مینه هغه ملکو تی لطیف بزغ دی چی روح ته لا فنا نغمه هدیه کوی .
مینه د پا کو زړو نو د ښکلی وصال ورپښمین پا لنگ دی .
مینه هغه نور دی چی د سینی پر آسمان یی د زړه تود خلا نده لمر په هو سی هو سی پاشی .
مینه یوازی زرغو نه و نه ده چی دانسا نیت په غوړید لی چمن کی یی هیڅکله دمنی باد نه لوتوی .
مینه هغه خوږ نه تما میدو نکی داستان دی چی یوازی د سترگو سره د هغه د بیان توان سته .
مینه د دردو نه هغه اوږده نه ستړی کیدو نکی قافله ده چی آغاز او انجام نلری .
مینه د تن د آسمان همیشنی خلانده بریښنده .
مینه د هغه انکارین او رسوخو نکی لمبه ده چی آتشکده یی د تل لپاره څلی .
مینه د هغه پخوا نی قلمی دیوان نوم دی چی یوازی د نازا و نیاز دوه حرفه پکښی لیک دی .
مینه د عرش او فرش تر منځ د فاصلی زرین وزر لرو نکی مسا خر الو تو نکی دی .
مینه دوصال پر کهکشان هغه سپینه اورپخ ده چی دبی تا بی باران اوړوی .
مینه د زړه د سره گلاب تند عطر آنی بوی دی چی د هیلو بیده چوپتیا آرامه آرامه را وینسوی .
مینه د عالم د پښو لازم اتفاق دی چی هره شیبه یی د پښو څخه ډکه ده .
مینه اور غورځو نکی غر دی چی هره سکروته یی د رازه ډک تود شعر بیا نوی .
مینه یوازی سور روښانه شمع دی چی پخپله نه سو څی خو پروا نه ابری کوی .
مینه هغه وړین سور لبا س دی چی هر قیص مجنونوی .
مینه د رنگا رنگ بیلو بیلو گلونو دښکلو خو شبو یو پا نو باران دی .
مینه د رو ښانه بخت ستوری نه بلکه د هیلو پر افق زرین لمر دی .
مینه د وفا او جفا د دڼو پراخو سا حلو تر منځ څپڅپا نده سمندر دی .
مینه د مقدر د ښکلی ناز کی شپیلی څخه پورته سری خوږه ترا نه ده چی د عمر د سا را لمن ډکوی .
مینه یوه د قدر شپه (شپ قدر) نه بلکه د (قدر ابری زما نه) ده .

۱۶۶۶ اکا د می علوم پاریس تاسیس شد. آنگاه صنف های تدریس شیمی دایر گشت و نخستین رساله هایی که بدانش جدید اختصاص داشت در سراسر اروپا طبع و نشر شد. در اثر این ابتکارات عده پیشما ری باشور و اشتیاق فراوان به تحصیل شیمی پر داختمند. تجارب شیمیایی رفته رفته فزونی گرفت. قوانین جدیدی کشف شد که بسیاری از آنها در عصر ما نیز دارای اهمیت فوق العاده ای است.

با گذشت زمان دانش شیمی پرشته های گوناگون تقسیم شد. در آغاز شیمی دانان تنها به مطالعه مواد معدنی می پرداختند اما از اوایل قرن نوزدهم به تدریج ارگانیکسم های جاندار (حیوانات و نباتات) توجه نمودند و بدینترتیب نطفه شیمی آلی (عضوی) بسته شد. بنیان گذار این رشته جدید و مهم شیمی «وهرل» دانشمند آلمانی بود که در سال ۱۸۲۸ به ساختن یوریا از طریق نستیز در آزمایشگاه خود توفیق یافت. این عمل قهرمانانه افسانه ای را در طبق آن مواد آلی فقط می تواند در داخل بدن موجودات زنده وجود داشته باشد باطل ساخت.

عده بسیاری با این اتهام بهلاکت رسیدند. بنا براین جای تعجب نیست که هرگاه کسی بدون کوشش و جستجو قصد کشف شیمی را برای انجام آزمایشهای شیمیایی آماده می ساخت از ترس آنکه مبادا با اتهام جادوگری گرفتار شود و جان خود را در میان خرمنهای آتش از دست بدهد تجارب خود را در اختفای کامل انجام میداد.

شیمی گران یعنی شیمی دانان قرون وسطی علایم عجیبی بکار می بردند که اکثر مردم و حتی بعضی از همکارانشان مفهوم آنها را نمی دانستند. این علایم از آثار و نوشته های اختر بینان گرفته میشد به طوری که اغلب هر علامتی یکی از صورت های فلکی را نشان میداد.

شیمی گری فقط در اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هجدهم بصورت دانش حقیقی، بنام شیمی در آمد. در آن عصر نخستین آکادمیها تأسیس شدند و دانشمندان می توانستند آزادانه در آنجا گرد هم آیند و نتیجه مطالعات و کشفیات و تجارب خود را با اطلاع یکدیگر برسانند. در سال ۱۶۰۳ آکادمی «دای لاینی» در شهر روم و در سال ۱۶۶۲ آکادمی انجمن پادشاهی لندن و در سال

شرابو زرغون به پیمان نه ده چی به پنه نه چنل کیزی.

مین تل د مین به ستر گو کی د تو فانی بحر د خپو به خیر بنکاره موج وهی.

مین هغه ما لکین خوند دی چی د مین به تود و او بنکو کی نغبتی وی.

مین هغه بیکلی خوانه بیغله ده چی دوقا به نفس ژوندی، او هینج نه زپیری.

مین خاوره، خاوره مینه ده

مین ه وافق ته پور ته سوی د پو ست زده د تود کباب تور دود دی.

مین د مینو په غاړه کی هغه زمار دی چی رسوا می ته شهرت ورکوی. مینه هغه سر کنبه غاړه ده چی د دنیا هینج ستم یی نسی کرولای، خو یوازی مینه.

مین د حق د مری خنجه راو تلی هغه له هیبته دک غرغری دی چی پر خنجه زلزل او پر آسمان پیلبو راو لی.

مین د سو خو نکو هیلو د سرور

تاریخ مختصر شیمی

تحقیقات و مطالعات پنهانی.

در روزگار قدیم علم شیمی پیشرفت زیادی نداشت. مطالعه و تحقیق در باره پدیده ها و قوانین طبیعت بکلی در انحصار کاهنان و کشیشان سوگند خورده ای بود که نمی توانستند راز کشفیات احتمالی خود را با احدی فاش سازند.

کاهنان برای حفظ این اسرار حتی الفبای خاصی را بوجود آوردند و ظاهرا علت پیدایش خط قدیمی و پیچیده «هیرو گلیف» نیز همین بوده است.

شیمی

طی قرون وسطی شیمی بعملی که کم و بیش بعلمت سابق شباهت داشت پیشرفت زیادی نکرد. کسانی که در آن ایام زندگی خویش را وقف مطالعه و تحقیق در این زمینه می کردند تجارب شیمیایی را به امید واهی کشف «شیمی» یعنی سنگ سحر آمیزی که بتواند تمام فلزات را بیکدیگر تبدیل کند انجام میدادند. این تحقیقات جز آنکه انجام دهندگان آنها متهم بجادوگری نمیداد نتیجه دیگری نداشت.

حقیقتا نیز عجیب به نظر می رسید که کسی بتواند بدون کمک و همکاری اهریمن یا قدرت اسرار آمیز دیگری فلز کم بها یی را بفلز گرانبه تبدیل نماید. این اتهام در قرون وسطی عواقب وخیمی داشت. در تمام کشورهای اروپا

لغت شیمی ظاهرا از زبان عبری مشتق شده است. در زبان عبری کلمه «شامان» به معنی «راز» پنهانی اسرار آمیز است و این علم نیز در آغاز چنین بوده است طی هزاران سال از تاریخ بشریت دانشی که «شیمی» نامیده میشد تنها منحصر به هنر تهیه اکسیرها و عطرها و جوهر پاره ای از فلزات معدنی بود، قدمتی که به هیچ وجه نمی توانستند حتی ساده ترین آنها را تجزیه کنند. به همین جهت بود که یونانیان قرن پنجم پیش از میلاد آب را عنصر ساده ای می پنداشتند حال آنکه در حقیقت آب ترکیبی از هیدروژن و اکسیژن می باشد. با اینحال یونانیان قدیم خواص بعضی عناصر را می شناختند و آن دسته از عناصر را که می توانستند بشکل خالص در طبیعت بیاوند از یکدیگر تشخیص میدادند. مثلا «هومر» در «اودسیه» برای ما حکایت می کند که چگونه خدمتکاران برای ضد عفونی کردن خانه «اولیس» پس از کشتار دشمنان «پنلوپ» (یکی از خدایان اساطیر است) گوگرد در آتش می سوزانند این مطلب بدان معنی است که در ایام باستان بشر با خواص گند زدا یی یکی از مواد معدنی که حتی امروز نیز برای ضد عفونی کردن بکار میرود آشنا بوده است.

آدم صفتم

آدم صفتم کبر و مسلمان نبذیرم
انسانم و جز خصلت انسان نبذیرم
در محکمه باطل و حق حین قضاوت
برخویشتم لعنت وجدان نبذیرم
من از دل دریا ی جبین در بکف آرم
همت بودم منت باران نبذیرم
هنگام اجل گر بدهد آب حیاتم
نیم نفس از خضر هم احسان نبذیرم
در گنج قناعت بدم جان زکف اما
با رگرم خوان کریمان نبذیرم

عبدالقادر امان

محمد اکبر ((سنا)) غز نوی

سیر

غزل

در زبان

دری

غزل نوعی از انواع گو ناگون
شعر در زبان دری است که در نیمه
دوم قرن پنجم در دنیا پر عظمت
وشکو همناد ادبیات ما رد پای
برای خود پیدا کرده است .

این يك حقیقت مسلم و انکارنا
پذیر است که غزل پدیده است از
دستاوردهای مردم با استعداد و
هنرور ما که در طی تلاشها و
پژوهشهای پیگیرانه بیوفری
آنان پایه عرصه هستی گذار شده
است آری همانگونه که گند -
شتگان بادا نش مادر بحر و اوزان
شعر نو آوارها و تازه گراییهایی
رابنیاد گذاری کرده اند در زمینه
نوعیت و چگونگی آن نیز به چنین
ابتکارا تی دست یافته اند، مثنوی
رباعی - مسمطات و غزل را (البته
با شکل و محتوای عرفانی و عشقی
و به مفهوم امروزی آن) بوجود
آوردند ، و با مضمون آفرینیها
واندیشه مندیهای خود نه تنها
ادبیات دری سرا بلکه ادبیات عرب
را نیز از چ وشکو فانی شکر فی
بخشیدند .

قصیده که پیش از آن تا ریخ برای
بیان مفا هیم و باز گو کردن انکارها
واحساس شاعر به کار برده میشد
دیگر نمی توانست همان نقش کهن
را در قبال پدیده های نو و نمود
های تازه به منصه اجرا در آورد که
این ضرورت اجتناب ناپذیر را می
توان با تحلیل مختصری از اوضاع
و شرایط هما نروز گار رد یا بی کرد .
حکومت غزنویان که توانسته
بود نفوذ خود را در هند و ایران
و خوارزم با توانایی هر چه بیشتر
گسترش دهد ، پس از مرگ مسعود
اول (۴۳۲) هر رو به ضعف و ناتوانی
گذاشت و دولت ترکان سلجوقی
که پس از شکست مسعود در دند -
انقان مرو موجودیت خود را بحیث
يك قدرت سیاسی تثبیت کرده و
ایران را از پیکر دولت غزنوی جدا
نموده بود آنقدر ها قدر تمند نبود
و این يك حقیقت جا یافته است که
دولتها ی ضعیف نمیتوانند با يك
اقتصاد ضعیف و ناتوان در زمینه
خلاقیت هنر نقش برآ زنده یی را
عده دار شوند .

بادرنظر گرفتن مطالب با لادری
یابیم که ند به وزاری ابو حنیفه
اسکافی شاعر جوان غزنه در عصر
ابراهیم غزنوی در قصیده غرای
او که در آن به مدحت مسعود اول
که سالهای قبل ازین در مار یکه

شبهه شده بود پرداخته است بدون جهت نیست .

همزمان با این رویداد های سیاسی -
ظهور پیوسته آن عبارت از جهش کیفی تصوف از مرحله زاهدی
وریا ضمت به مرحله عشق و محبت است که پسانتر ها به تصوف پر
خاشکرا نه انجا مید . تصوف که قبل براین از زندگی عادی مردم جدا
بوده و صرف به تزکیه نفس از راه ریاضت و دوری از لذایز می
پرداخت ارمان والای خود را عشق به انسان و رها یی انسان از لجن
زار پستی و فرو مایگی قرار داد ، برای بیان همه این مطالب
احساس ها به زبان نیازی بود که باز تا بگر اندیشه ها احساسها
و تمایلات درونی شاعر (شاعر ی از دربار گر یخته و با عرفانی
آمیخته) شده بتواند و همانا غیر از غزل چیز دیگری نمیتوانست باشد .
البته این بدان معنی نیست که قصیده یکی و یکبار از دنیا ی شعر
و ادب کناره رفته باشد بلکه قصیده سرا یی تا دیر زمانه دوام می کند
و قصیده سرا یان بزرگی مانند خاقانی ، ظهیر - انوری و عرفی
شیرازی پایه عرصه هستی می گذارند . مگر در قصاید
آنان ساده گی شیرینی و شور و هیجان اشعار مکتب خراسان
وجود ندارد . البته قصاید عرفانی حکیم سنایی و امثالش ازین حکم
مستثنی است)) استاد ظهیر فاریابی و او حد الدین انوری - ابیوردی
که دوا بر مرد شناخته شده ادبیات کشور ما به شمار میروند .

همیشه از داشتن استعداد هنری خود احساس رنجش کرده و از بخت
و طالع نا ساز گار شکوه سر داده اند چنانچه ظهیر که حتی حاضر
است نه کرسی اسما ترا در زیر پای قزل ارسلان بگذارد دریکی از
قصاید بسیار خو بش بدینگونه شکوه آغاز یده است .

مرا ز دست هنر های خو یستن فریاد

که هر یکی به دیگر گو نه دارم تا شاد

بزرگتر ز هنر در عراق عجمی نیست

زمن می رسد که این نام پر تو چون افتاد

و بعد از جا ر خود شمس را از مدیحه سرا یی و تمایلش را به
غزل اینسان بروز مید هد

ز شعر جنس غزل بهتر است آنهم نیست

بضا عتی که توان ساختن بران بنیاد

گاهی لقب دهم آشفته ز نگی را حور

گاهی خطاب کنم مشت سفله یی را راد
با کمی دقت درین اشعار به وضاحت میتوان پی برد که استاد
ظهیر اینگونه مدیحه سرا یی های اعراق آمیز را مقایسه طبع بلند
خود میدانسته است و پسان آدمی که مجبور به اجرای این اعمال شده
باشد اظهار ندامت و پشیمانی می کند .

انوری هم که به گفته ها تقی یکی از پیا میران سه گانه شعر
است در مذمت دستاورد های هنری خود که همانا مدیحه سرا یی است
اینگونه شکایت راسر مید هد .

یارب این قاعده شعر به گیتی که نهاد

که چو جمع شعرا خیر دو گیتی شاد

استاد بزرگوار شروان که خاقانی سخن ویرا مسلم است و
طبع توانا یش سخن را از چمنندی خاص بخشیده است در دیوان بلند
بالای خود از اینگونه شکایت ها و گله مندی ها زیاد دارد تا حدی
که می گوید .

می برم مرغ وار گرد جهان

هیچ جا اشیا ن نمی یا بسم

زا غ حرص و همای همت را

ریزه استخوان نمی یا بسم

خو یستن خوار گشته ام چون شمع

چون توان کرد نان نمی یا بسم

و در جای دیگر با لهنی بیا نگر تا اثر عمیق وی از اوضاع اجتماعی
آنروز است اینگونه زمزمه راسر مید هد .

است زیرا تخلص که باید در مقطع غزل ذکر شود از ابتکار است سخن
وران دری است و اعراب با آن آشنایی نداشته و از اسم کنیه استغاده
میکرده اند.

غزل که در نیمه دوم قرن پنجم بنیاد گذاریده شد تقریباً صد سال
پس از سنایی توسط مولانا جلال الدین بلخی و شیخ سعدی شیرازی
و امیر خسرو بلخی به بلندی قله شهرت و اعتبار خود رسید این سه
ایر مرد غزل (گرچه در تمام انواع شعر مهارت داشتند) که همزمان
با هم در سه نقطه دور افتاده جهان زیست داشتند. با شور آفرینی ها
و مضمون بند یهای عارفانه و عاشقانه به غزل جان تازه ببخشیدند
و انسان می تواند در گفته های آنان بیش روان زنده آدمی را احساس
کند. بعد از غزل با اشعار شورانگیز و نوای شیرین حافظ در سیر
ارتقای خوشیش پیش رفت و مدت های درازی جز و زنده گی روزانه
هنری مردم قرار گرفت و دیوانه خواجه شیراز از گهواره تا گور
مونس مردم دری زبان گردید.

متأسفانه هجوم غارتگران و خانمانسوز چنگیز و تیمور لنگ
همانگونه که سایر دستاورد های مردم مارا به باد فنا داد با از بین رفتن
مراکز علمی و فرهنگی و ایجاد فضای ناامن و غیر مطمئن ادبیات ما را
نیز از اوج شکوه و جلالش بزیر انداخت. گرچه پس از آن برای
احیای مجدد شعر و ادب تلاشهای و پویشهای صورت گرفت که از
جمله جنبش هنری و ادبی که در قرن نهم هجری در شهر باستانی هرات
به پایمردی امیر علی شیر نوابی وزیر دانشمند وقت پناه افتاد قبل
قدر دانی و یاد آوری است این وزیر دانشمند که خود نیز شاعر و
نویسنده بوده است در ادبیات دردی خدمات فرا موش ناشدنی را انجام
داده است و اشعار زیادی به پیروی از خواجه شیراز حضرت حافظ
به حیث میراث ادبی اش در دست هست گرچه این سروده ها تقلید
بیش نیست با اینهم در راه احیای غزل گامی خوب میتواند به حساب
آید مولانا عبدالرحمن جامی شاعر و عارف پر آوازه قرن نهم که به
قول بعضی ها مؤسس مکتب ادبی هندی میباشد در همین اوان زندگی
میکرده است.

واقف لاهوری که مرحوم عبدالغفور کابلی ندیم نیز از آنها
تقلید میکرد در ادامه غزل برای سعدی و حافظ گام های مهم
و ارزنده ای برداشتند و سخن را با کمال پختگی و سادگی
بیان کردند. استادان مکتب هندی در دو حوزه مختلف هند و اصفهان
تلاشهای زیادی برای ارتقای غزل به خرج دادند و غزلسرایان بزرگی
مانند میرزا محمد علی صایب ابولمغانی بیدل طالب ملی - کلیم
کاشی - غنی کشمیری سمیر زاجلال السیر - ناصری علی سر هندی
نظیری نیشاپوری و صد ها تن شاعر و فاضل دیگر به جا معه هنر
و ادب تقدیم داشتند اما شور انگیز خداوندگار بلخ حضرت مولانا
جلال الدین بلخی شیرین نوابی سعدی و مستی های مستی آفرین
خواجهر از هنر و بادل های خداوندان ذوق سرو کار دارد مستی می
بخشد و شور می آفریند. که حتی میرزا عبدالقادر بیدل بزرگترین
عارف، شاعر و متفکر مکتب هندی که خود در دنیا ی دری زبان
بالخاصه در افغانستان و تاجیکستان صد هاتن پیرو و دنباله رو دارد در
وصف شیخ سعدی اینگونه زمزمه می دازد می شود.

در گل و سنبل به نظم و نثر سعدی قانعم

کاین دو معنی در گلستان بیشتر دارد بهار

اینگونه تلاشها و پویشها برای نگهداری و وقف شعر و ادب
خصوصاً غزل در خلال تاریخ ادبیات دری ادامه پیدا میکند و
مراکز هنری و ادبی مختلف در افغانستان ایران و ماورالنهر
بوجود می آید. که از آن جمله در افغانستان در زمان تیمور شاه که
عیدی غزنوی و لعل محمد عا جز از آن جمله است و در ایران در زمان
آزاد خان زند جنبش ادبی برپا انداخته شد و همچنان در ماورالنهر
در شهر خوقند بدستیار عمر خان والی آن سامان مرکز ادبی به
وجود آمد که حافظ هروی شاعر نازک خیال رامی توان جز پیشانی
هنگان آن به حساب آورد.

ادب داشتیم دولت بر نداشت
ادب کاشکی کم طلب کرد می
بدستم بدی از عصای کلیم
به چوبش ادب را ادب کردم
اینگونه شکوه ها و فریادهای دانشمندان بزرگ
مکتب خراسان ((که غزنه در آن سیم عمده بی دارد)) مانند رودکی
عنصری - فرخی و منوچهری راهی نیست - زیرا داشتن مناعت و آزاد
منشی از ویژگی های شعرا ی بزرگ این دوره است تا حدی که
استاد مسلم ادبیات دری فرخی که در سال ۴۲۹ ه در غزنه چشم
از جهان پوشیده است در تثبیت یکی از قصاید غراوی نظیر خود
با غرور مندی خاصی بیان داشته است.

آشتی کردم با دوست پس از جنگ دراز

هم بدان شرط که دیگر نکند با من ناز

شاعر با جاه و منزلتی که دارد با معشوق شرط می بندد که دیگر
به وی ناز نکند بین تفاوت راه از کجا ست تا به کجا توایی مالی
و ثروت سرشار حکومت های سامانی و غزنوی تمام یالات آزمندانه
شعرا را به نحوی شایسته بی ارضا کرده می توانست و هم شاعر که
سختگوی یک دولت قدرتمند ملی و مستقل به شمار میرفت با غرور
مندی خاصی داد سخن میداد.

این یک حقیقت جا یافته است که غزل این گوهر ارزنده و تابناک به
دست فرزندان گرانقدر این سرزمین بر تارک ادبیات ما گذاریده
شده است و تا جاییکه از دیوان های دست داشته پیداست حکیم
ابو لعمجد مجدودین آدم سنایی غزنوی یکی از مبتکرین غزل است
و برای بار اول دیوان غزلیاتی به مفهوم امروزی آن ترتیب داده
است از این اثر مراد ادبی و عرفانی کشور ما همانگونه که قافله
سالاری شعرا ی متصوف را بخود اختصاص داده است و کتاب پر
ارزش و بی نظیرش حدیقه الحقیقه یا الهی نامه در جهان عرفان
و تصوف شور و غوغایی بر پا کرده است پیشا هنگی غزلسرایان
عشقی و عرفانی را نیز برای خود کمایی کرده است. سو گمندها نه باید
اظهار داشت که در باره حکیم بزرگ غزنه و آثار گران بها یش

تاحال خصوصاً در کشور ما کار ارزنده ای صورت نه گرفته و این
شخصیت بزرگ ادبی و عرفانی که خداوندگار بلخ مولانا جلال الدین
بزرگترین عارف غزلسرای کشور محبوب ما خود را در برابرش نیم
خام می پندارد و القاب شیخ کبیر امام الغیب - شیخ العارفین و پیر
دانا را برایش از زانی میدارد هنوز زانسانا خسته باقی مانده است و صرف
عده انگشت شماری مانند مولانا جلال الدین بلخی شیخ بزرگ فرید
الدین اعطار و ابوالمعانی بیدل توانسته اند که به زرفنا ی اندیشه
اش پی برند و آنرا به حیث چراغ فروزنده ای در راه سیر اندیشه
والای خود قرار دهند. باید یادآور شد که آنچه در اشعار استادان
بزرگ مکتب خراسان بنام غزل یاد شده و استاد عنصری بلخی که
در سال ۴۳۱ ه در غزنه چشم از جهان پوشیده است بران اشاره
میکند و می گوید غزل رودکی و ارتکوبود غزل های من رودکی وار
نیست همانا منظور از آن تغزل است که در تثبیت قصاید غالباً به توصیف
مناظر زیبای طبیعت و احیاناً بوصف سرا پای معشوق پرداخته شد.
تغزل استادان بزرگ مکتب خراسان چنان شور انگیز و با احساس
بیان کرده اند که تا زرفنا ی احساس آدمی نفوذ میکند و انسان را تا
هنوز که هزار سال از سرودن برخی از آنها می گذرد به ابراز احساسات
و هیجان و امید دارد اینک یک پارچه از تغزلهای زیبای استاد بزرگ
شعر و ادب دری فرخی را به حیث شاهد ادعا پیکش میکنیم تا کام
خداوندان ذوق را شیرین تر سازد.

خوشا عاشقی خالصه وقت جوانی
خوشا با رفیقان یکدل نشستن
بهم نوش کردن می از غوا نی
بوقت جوانی بکن عیش زیر
که هنگام پیری بود نا توانی
جوانی که پیوسته عاشق نباشد
دریغ است از روزگار جوانی
در شان ما نی بود عشق خوبان
بباید گشادن در شان ما نی
برخی را عقیده بر آنست که بعضی از شعرا ی عرب در عصر عباسیان
به سرودن غزل مبادرت ورزیده اند که به نظر من آنهم نوعی تغزل

هنر و مردم

آشنایی بایک چهره در حوزه هنری



اکثر محمد بلوچ

غلام محمد میمنه کی را یافتم و بنا بر آن در این ساز مان افتخار شمولیت حاصل نموده فعلا در آن کار می کنم. وی راجع به تعداد آثاریکه تاکنون به تهیه آن موفق گردیده است، چنین میگوید:

گر چه آثار زیادی را بوجود آورده ام ولی همه یی آن نردم موجود نمی باشند و صرف در حال حاضر

هنر نقاشی کی بوده است و چرا بدین هنر رجوع نمودید میگوید: اولین کسیکه مرا به فرا گرفتن هنر نقاشی تشویق و ترغیب نمودیدم بود و نظر به علاقه ی سرشار یکبه بدین هنر داشتم خواستم تا در زمینه مهارت زیاد حاصل کنم و در این راه بهترین هر جعیکه بتواند مرا به سر منزل مقصود برساند ساز مان

انقلاب نجات بخش نور که آزادیهای فراوانی را اعم از سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بخلق زحمتکش کشور ما به از مغان آورده، زمینه های زیادی را برای رشد و انکشاف علم و هنر در جا معی ما بیش از پیش مساعد گردانید و به هموطنان عزیز ما بخصوص جوانان و نو جوانان کشور این زمینه را مساعد ساخت تا استعداد های خلاق و نهفته خود را در عرصه های گوناگون هنری، ادبی و فرهنگی تبارز دهند و بر رشد و انکشاف آن آزادانه بپردازند. ساز مان غلام محمد میمنه کی یکی از ساز مان های هنری کشور است که از مدت نه چندان زیادی در خدمت دو ستادان هنر قرار دارد و در این دوران کوتاه حیات خود توانسته است عده یی زیادی از جوانان را بدور خود بکشد و در راه رشد و انکشاف استعداد های نهفته آن ها به برداشت قدم های مؤثری فایق آید.

اکثر محمد بلوچ یکی از شاگردان رشته ی مینا توری ساز مان غلام محمد میمنه کی است که اخیرا چند تابلوی هنری اثر خویش را غرض نشر بدفتر مجله سپرده است، بنا بر آن ما خواستیم تا با موصوف سر صحبت باز نموده راجع به خودش و راجع به هنر ش از وی چیسری بپرسیم.

وی میگوید: من حالا شاگرد صنف یازدهم لیسه شیر شاه سوری می باشم و از مدت دو سال بدین سو در ساز مان غلام محمد میمنه کی در رشته یی نقاشی کار می کنم و فعلا به صنف دهم آن می باشم. موصوف بجواب این سوال که مشوق اصلی تان در رو آوردن به



تابلوی (زن افغان) یکی از نمونه کار های هنری اکثر محمد بلوچ

بسیار اثر هنری ام نردم موجود است، ولی متا سفانه تا هنوز هیچ یکی از آن بروی کدام مجله و یا روز نامه به چاپ نرسیده است علت آن هم عدم مراجعه ی خودم بوده است زیرا من هر زما نیکه قصد می نمودم آثار خویش بروز نامه و یا مجله یی بفرستم تا طبع گردد نردم ایمن مفکوره ایجاد میگردید که شاید این اثر قابلیت نشر را نداشته باشد و اقبال طبع و نشر را در نیابد و از همین سبب است که تا هنوز آثار خویش را که ندیدم جوایز مطبوعاتی نیز نکرده ام و موفق به اخذ کدام جایزه ای در زمینه نگشته ام، امیدوارم در آینده قریب به اجرای این مامول موفق گردم.

وی راجع به کار خود و بهترین اثر خود چنین ابراز عقیده می کند: من از کار خود راضی هستم و در هر کار یکبه بیش رو گرفته ام و وفقیات های زیادی را کسب کرده ام و در مورد بهترین اثرم باید یاد آور شد که از نظر من بهترین اثر یکبه تا هنوز به تهیه آن دست یافته ام. تابلوی (زن افغان) می باشد که اخیرا غرض نشر به مجله تقدیم داشته ام. وی میگوید: از مدت دو ماه بدین طرف عضویت اتحادیه هنر مندان جمهوری دموکراتیک افغانستان را نیز حاصل کرده ام.

حرکات يك کار خیلی ها مفلق و پیچیده میباشد زیرا يك نسخه حسابی دو گام درشش جلد جاداده شده است مگر ، هیچگونه یادآوری بعدی صورت نگرفته است .

نظروف با مطالعه عقب ماندگی های اسلاف خود به این نتیجه رسیده بود که مطالعه حرکات به کمک قوانین میخا نیکی از نظر عملی يك تمرین بیفایده است زیرا این کار هدف حرکات انسان را در نظر نمی گیرد . نظروف تحقیقات خود را بدر نظر داشت اصل حالت بدن ورزشکار در فضا و بخصوص اصل وضع دینا میکی و کنترول حرکات آغاز نموده بود . چیزیکه این اصل را معنی میدهد میتواند در

نتیجه درك چگونگی شروع حرکت يك طفل به راه رفتن فهمیده شود . وی اولاً می آموزد که سر خود را محکم بگیرد ، بنشیند و ایستاده شود ، بعد از آن است که وی شروع به آموختن حرکات می نماید که وی را به راه رفتن می اندازد . به عبارتی دیگر اصطلاح نظروف بدین

معنی است که يك طفل اولاً وضع دینا میکی را انکشاف میدهد و سپس به کمک آن کنترول حرکات را اجرا می نماید . در صورت حرکت عادی بدن انسان توسط کشش مدوم قوه جاذبه زمین حرکت می کند و وضع توسط عضلات محافظه می گردد . وقتی که يك ورزش کار تمرینات را با لای کد ام اسباب اجراء می نماید مجبور است یکتعداد عضلات خود را به طور متوالی به حرکت در آورد . روی این اصل است که آموزش يك تمرین با جداساختن آن به قسمت های مختلف آسانتر از آن است که تمرین مذکور به شکل کلی آموخته شود چنانچه در گذشته چنین میشد . پس این هویدا میگردد که وی کدام کنترول حرکات را در هر لحظه به خصوص اجراء نماید . مهمترین نقطه درین است که آنها را میتوان محاسبه نمود . نظروف معادلات را در هر نوع حرکات بکار برده و آنرا در کمیوتر برقی گذاشته است ، چنین کار امکان آنرا فراهم ساخت تا عناصر اساسی تمرینات چمناسستیک را از دیگر سیورت ها مجزا سازد .

بقیه در صفحه ۵۲

در مسابقات بین المللی سال ۱۹۷۷ که در لندن برگزار شد (لود میلانور یشچیوا) حرکات خیلی ها مفلق و پیچیده را در بالای سیم دور اجرا کرده تا پایان نمایش وی همه چیز خوب می گذشت ولی هنگامیکه وی خود را از سیم جدا ساخته بود و نزدیک رسیدن بزمین بود ناگهان سیم دور از جا بیجا و به زمین افتاد و توقع میرفت که این قهرمان با بدبختی تهدید پسد کننده ای مواجه خواهد شد اما وی بعد از اجرای يك سمرسالت در بین میله های افتیده به زمین آمد و نجات یافت . ولادیمیر نظروف که يك دانشمند و مربی آموزش حرکات مفلق به ورزشکاران است اظهار میدارد وقتیکه وی تحقیقات را در ساحه حرکات انسان آغاز نمود چنین فکر میکرد که آموختن حرکات به انسان و آموختن آبیازی برای ماهی یکسان است . البته انسان با حرکات روزمره خو گرفته است مگر چطور يك چمناسست (ورزشکار) میتواند حرکات مفلق را بیاموزد . نظروف میگوید که چمناسستیک را از ابتدا شروع نموده و با لایحه قهرمان جمهوریت خود گردیده است ، وی از این پیشه خود لذت زیاد برده و از آن را ضی میباشد . این کار بوی موقع آنرا داده تا دلایل اساسی برخی از نواقص و عقب ماندگی را که حتی بهترین ورزشکاران مواجه آن اند باعلاقمندی درك نماید . دلیل همیشگی آن عبارت از عدم موجودیت پروگرام آموزشی بر اساس ساینس حرکات میباشد . گفته نمی توانیم که تا حال هیچ تحقیقاتی درین ساحه صورت نگرفته ، بهر حال این يك کرکتر کاملاً تیوریتیکی را در برداشت .

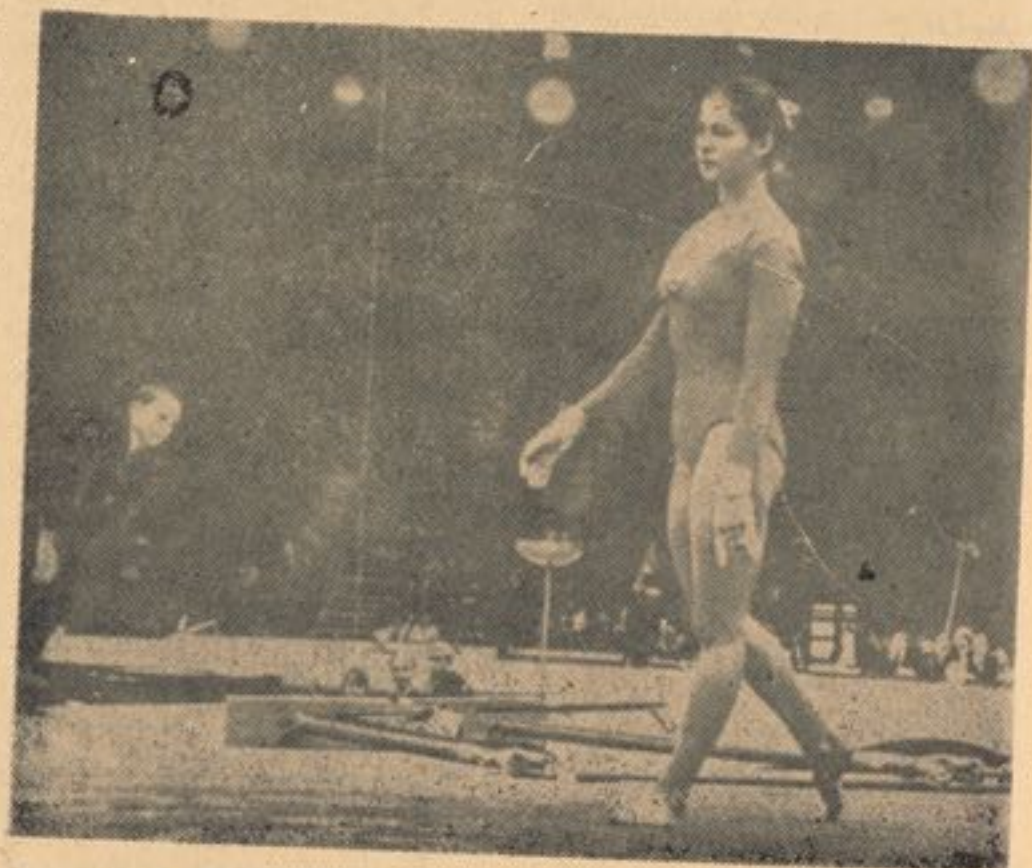
کنترول حرکات و وضع متحرک:

دستگاه ماشینینی انسان دارای يك میکانیزم است که عبارت از استخوان ، عضلات و مفصل ها می باشد . ثانیاً این يك میکانیزم کنترول خودی است که سهولت حرکت یا تغییر پذیری آن از روی هدف حرکات در برخی از قسمت های آن محدود و در برخی دیگر خوب میباشد . بدین ترتیب حرکات اجرا میگردد ولی حتی يك شخص نمی تواند دو قدم مشا به را در يك سطح هموار بگیرد در نتیجه محاسبه



ترجمه عبدالحمید (حمید)

طرق جدید و علمی آموزش چمناسستیک



لود میلانور یشچیوا در یکی از مسابقات اش در لندن دیده میشود.

بشیر سخا و رز

بت پندار

شعر گزارش نماد ها، دید و ادب ها، اثر زشتی و زیبای بی ها، مقطع سرنوشت، انگیزه ای ابرام گونه تقطیع وزن زمان، تاریخ اصالت و رسالت، جهش پشت سنگواره، زبان نوعی رمز واره مثل خواست شاعر، ترکیب معجون یک بت خیال صد ف گنج گونه در دل بحر تفکر نهایت یک خواست بیکر یک مجسمه تصویر یک میکا بیل و در پایان اثر شعی و بشر بر مطلع روح شاعر است.

از قدیم وقتی پای صحبت از شعر آمده، تخیل را بر آن عرض کرده اند که شعر نوعی ایقاع تخیل کند. خواجه نصیر الدین طوسی در اساس الا قتباً می گوید: ((قدما شعر کلام مخیل را گفته اند)).

نا آشنا نیست زمانه که ((پل والری)) و «استیون سپندر» یک یاد و سطر اول هر شعر را خلداد میگویند و آن به خاطر یک شاعر در کلام اول زیر سیطره ی تخیل و بت آفرینی ذهن قرار دارد در اینجا معبود نا ترا شنیده را به ترا شنیدن میکشاند و کار اول استادانه است، دامنه ای این تخیل آنقدر وسعت میگیرد که

افلاطون در تعریف خود از شاعر چنین بر گه ی بدست ما میدهد ((شاعر چیز است سبک و بالدار و مقدس و تازمانی که الهام نیافته است دست به ابداع و کشف نمی تواند زد.)) (۲)

همان تصویر چین ما چین، همان خیال جن و پری واره، و همان اندیشه ای که شاعر را از سکوی انسان بالا میکشد، دو بال فرشته برایش عاریت میگیرد، در بی الهام سر به صحرا میزند، کوه قاف را می پیماید، خسته و شوریده باز میاید و با خود راه تو شعی بنام شعر میاورد.

اگر تعریف افلاطون را صد در صد نپذیریم، اندکی خواهم پذیرفت که شاعر در زمان جستجوی بت ذهن، از مافاه صله میگیرد و تا زمانی که مقطع شعر اعلام میشود، ارتباط خود را از زمین بر میچیند هر چند که این بی ارتباطی از زمین برای زمین باشد ولی تا حدی ضروری مینماید که شاعر در رویای خود بتی بپروراند آنرا با خود آشنا سازد، بتش را بر زبان آورد و حتی با آن هماغوش شود، تا چکیده ای این عمل را بنام شعر

در اختیار ما بگذارد. خود - محکمه

چیزی بنام وجدان که در خارج جسم قرار دارد ابر - انگیزه میشود و حکم میراند، تا در خود طرح تمامیت یک پذیرش را قبول کنیم چونکه ((گواهی)) سهیمنا گ تر و متهم کننده ای نیرو مند تر از وجدان وجود ندارد ((۳)) این همان دید فلسفی سوفوکل در داستان ادیب شهریار است، زیرا که گند ادیب در خود اوست و آفتابی نشده زیرا ادیب خود محکوم است، زیرا که ادیب در خود تبرئه نمیشود، زیرا که ادیب به حکم محکمه ای خود ناپیما میگردد و کسب آرامش روحی را جستجو میکنند.

در دنیا ادیب های بی شماری اند که با سرنوشت های جداگانه با داستان های متفاوت کنار هم راه میروند و محکوم وجدان اند. وجدان قصد تعریف از خواست ما میکند که پالایش دارد و ما (یعنی بنده ی وجدان) به انتهای مسیری خبره میشویم که آرامش از آن بر میخیزد، برای اینکه انسان همیشه در تلاش همانست تا برایش راحتی را تأمین کند.

در جاده ی میگردیم، اشیاء دور بر ما حالت همیشه گی خود را دارد، چراغ دو طرف جاده، نخل های سر بر کرده، جریان ترا فیک، حرارت هوا، مغازه های اطراف، و در گوشه ی سر یک گدا. ما به همه ی این اشیاء مینگریم و بسی تفاوت میگردیم. مودی میاید که بنام نیکو کار شهرت دارد و بایک افغانی دخل جیب منتظر سرویس است، که ناگاه چشمش به گدا می افتد، ذوق زده سکه را در دستش لمس میکند و برای اینکه و جیبی نیکوکاری اش را انجام بدهد آنرا به گدا میبرد و خود پیاده جهت رادر پیش میگیرد. شاید اینطور فکر کنیم که مرد نیکو کار لئو باسی را مر تکب شده ولی بالای خود ظلم کرده که راه را پیاده می پیماید.

نه تصور ما اشتباه است، برای اینکه مرد نیکو کار در محکمه ی وجدان تبرئه میشود و با یک افغانی توانسته تا شادی خواری را نصیبش گرداند، ممکن آتشب ما خسوا به راحت نداشته باشیم، ولی او آرام از کاری که کرده، می خواهد و آرامش روحی را فرا چنگ میاورد.

پس به نوعی انسان در تلاش است، تابه وجدان نش پیر دازد و آن همه را برای راحت بودن انسان است زیرا که انسان سر نوشت خود است، و خود محکمه ی سر نوشت و خود حاصل محکمه. به یک قلم که انسان در تلاش است، در تلاش گریز از عذاب روحی، در پذیرش وجدان راحت، در پذیرش فرا سوی یا س، ((در قبول حکم یاسای خود «۳» شا همین ترازوی عدالت در دست وجدان است، یکی برای راضی ساختن آن دست به تزکیه نفس میزند و دیگری در جهت ضد آن قدم برمیدارد. از واژه ی وجدان میروسیم به ((خود - محکمه)) یعنی تسلط خود بر خود که کارهای ما را در جریان بررسی میکند. ((خود - محکمه)) آزادی بدو ن خدشه دارد، آزادی تعیین، آزادی یک طرح و آزادی راه.

انسان در ((خود - محکمه)) آزاد است. همان آزادی که سارتر به شاگرد جوا نش میدهد ((پدر و مادر این جوان با هم ناسازگار بودند. پدر او به ورطه ی همکاری با آلمانی ها، در زمان جنگ، کشانده میشد. برادر بزرگ وی در حمله ی سال ۱۹۴۰ آلمان ها کشته شده بود.

این جوان، با احساساتی نیم خام ولی بزرگوارانه، میخواست انتقام برادر را بگیرد، ما در تنهاییش با او زندگی میکرد. و از وضع خیانت آمیز شوهر و مرگ پسر بزرگ خود، بشدت متأثر بود و در زندگی جز این پسر، تسلا بی نداشت. این جوان، در وضعی که دیدیم از دوراه یکی را میتوانست انتخاب کند: اول عزیمت به انگلستان و پیوستن به نیروی فرانسه ی آزاد - یعنی رها کردن مادر دوم، ماندن نزد مادر و کمک کردن به او در ادامه ی زندگی.

جوان بخوبی میدانست که زندگی مادر، بوجود او بستگی دارد و غیبت او - که بسا ممکن بود به مرگ وی بینجامد - مادرش را به یکباره ناامید میکرد. و نیز بخوبی میدانست که با طنا برداشتن هر گامی در راه مادر، به نتیجه ی محسوسی میرسید، بدین معنی که مادر را در ادامه ی زندگی همد می

در میا بد .
مادر پیاله عکس رخ یار دیده ایم ای بیخبر ز لذت شرب مدام ما
این خالق ذهن ، این بت خود ساخته .

بعد از ینم چه غم از تیر کج انداز حسود
چون به محبوب کمان ابروی خود پیوستم
بر و راندن این بت ، در خود واسطوره کردن آن واز یاد بردن
سوی آن .

سایه ی طوبی و دلجو یی حور و لب حوض
بهوای سرکوی تو بر فست از یسادم
نیست بر لوح دلم جز الف قامت دوست
چکنم حرف دگر یاد نداد استاد م

خیال نقش او را در کارگاه دیده کشیدن .
خیال نقش تو بر کارگاه دیده کشیدم
به صورت تو نگاری ندیدم و نشنیدم

درین شعر مولوی :
ای ساکن جان من آخر به کجارفتی ؟
در خانه نهان گشتی ، با سوی هوا رفتی ؟
چون عهد دلم دیدی از عهد بگرددیدی
چون مرغ پریدی ای دوست کجای رفتی ؟

در روح نظر کردی چون روح سفر کردی
از خلق حذر کردی و ز خلق جدا رفتی ؟
رفتی تو بدین زودی تو باد صبا بودی
ماننده ی بوی گل ، با باد صبا رفتی ؟

ای خواجه ی این خانه چون شمع درین خانه
وز ننگ چنین خانه بر سقف سما رفتی ؟

نوابغ جهان را میشنا سیم که از خود ((بت پندار)) خلق کرده اند
((بت پندار)) میکش آنز در مجسمه هایش وجویا شدن اودرین قالبها
چنانچه افسانه ی پیکره ی مسیح راهمه بیاد دارند که بعد از اتمام
آن ((میکش آنز)) به پهلویش پامشت کوبید و گفت : چرا حرف نمی
زنی ؟ پس او در ذهن خود چیزی طرح کرده بود که در جستجوی آن
دست به سنگ برد ، سنگ را موم کرد . همینطور شکل خیالی یک
طرح تمام یانا تمام در ذهن مجنون در ذهن لیلی ، کامد می و من هن
و فرا تر طرح ذهنی یک پارسا ، یک مومن ، یک گبر ، یک بت پرست ،
یک طرح جداگانه ی هفتاد و دو ملت
((هر چند ، طرح ها ممکن است باهم متفاوت باشند ، اما هیچ یک از

آنها برای ما کاملاً بیگانه نیستند زیرا تجلی همه ی این طرح ها
کوشش است یا برای گذشتن از حد های که دیدیم یا بمنظور
عقب را ندن آنها یا برای انکار آنها یا در راه سازش با آنها . در
نتیجه ، هر طرحی ، هر قدر فردی و شخص باشد ، باز هم از زش کلی
و عمو می دارد)) . (۱۸) در دنیای طراحان تصوف و عرفان سرزمین
ما ، وجود این مقدس خیال بوده و خیلی هم رویایی و افسانه انگیز .

جانا جانا ! دل من این کی پنداشت
کز وصل توام امید پر با یسد داشت
فارغ بدم از غصه ، فلک نپسندید
خوش بود مرا با تو ن ز مانه نگذاشت

و یا :
ای ماه بر آمدی و تابان گشتی
چون دانستی برابر جان گشتی
کرد فلک خویش خرامان گشتی
ناگاه فرو شدی و پنهان گشتی

اراده ولی بدون وجدان کارهایی را
انجام میدهد و فقط انسان است
که میتواند در مقابل این قوا نین
مقاومت کند زیرا او همه چیز را می
داند ، وجدان دارد ، اراده دارد و
ادراک میکند و نیرو به خرج میدهد
و بر طبیعت حکم میراند)) . (۷)
((خود - محکمی)) انسان برتر
ما همان محکمی جا لینوس که
به فاتح مقدونیه ، میگوید .
بامن چه برابر ی کنی تو

چون بنده ی بنده ی منی تو
وقد می فراتر ، در داستان
بینوایان ، در ((خود - محکمی))
مادر کوزت که در مرزی خود
گذشتن رسیده ولی در میا بیم که
این زخود گذری به خود گذری پیش
نیست ، چه اگر مادری دندان های
صدف گونه اش را در یک داستان
رمانتیک از دست میدهد ، برای
فروکش خواست خود است ، زیرا
که از تمام مادران ، ما تنها این
چنین مادران را بیاد میاوریم یعنی
مادر کوزت و مادر های همردیف
شانرا (۸) پس خود ((محکمی)) مرزی
بین خود گذری و خود خواهی نمی
شناسد و اینطور قضاوت میکند که
انسان برای انسان و باز هم انسان
یعنی موجودی که سر نوشت را
به نفع خود میگرداند و طبیعت را
برای سود خویش رام میکند و نیکی
یعنی حکم با صلاحیت قاضی این
محکمه .

زیرا اگر انسان نتواند خواست
خود را فروکش کند گره عقده
دامگیرش میشود و ((ما معلول این
عقده هارا در زورگویی ها ، تحقیر
کردن ها ، نا مردی ها میابیم که
همه از اثر پرورش عقده ی درون
است)) (۹)

بشر در طرح

((اطلاح بت پندار)) که در ربا
عیات منسوب به ((ابوسعید ابوالخیر)) آمده است ، اشاره بهمین
خود کامگی های ذهن است . عادت
برین جاری است که نقد ذهن ، و
بت های آن را در فلسفه ی جدید
غرب به ((فرا نیس بیکن)) نسبت
دهند . نقد ذهن و ذهنی گری از
میراث های آگاه تصوف است
((نقد ذهنی گری)) و واقعیت دخالت
ذهن در خلق بت های پندار درین
ابیات شاعرا (بزرگ)) (۱۰)
در ابیات حافظ ، در جستجوی
معبود - وسیله ی که بداند معبود را

کرد . در حالی که بر داشتن هرگامی
در راه سفر و مبارزه ، اقدام می بو
با نتیجه غیر مسلم و مبهم که ممکن
کم شود و بهیچکاری نیاید
در نتیجه ، جوان خود را در برابر
دونوع اقدام کاملاً متفاوت می
دیدند : اول اقدام محسوس و
دارای نتیجه ی فوری ، اما عملی
که آثار آن فقط متوجه یک نفر بود
دوم ، اقدامی که آثار آن متوجه
عده ای بسیار زیاد تر بود و شامل
یک اجتماع ملی میشد . ولی نتیجه
مبهم و نا مسلم داشت و ممکن بود
بهیچ نارسیده ، رشته اش بریده
شود . سارتر در برابر پرسش او
جز یک جواب نداشت گفت : شما
آزادید ، راه خود را انتخاب کنید
یعنی بیا فرینید)) (۴)

افتادن زنی سن در جاده برای یکی
خنده آور و برای دیگر درد آلود است
خود - محکمه از ما میخواست بتی
بیروانیم ، برای خود بیوریم و
برای آرامش روحی خود ، برای خود
کاملی و آن به خاطر یک انسان خود
کاملاً است و نتوانسته که از
خویش بدر رود و به دیگران برسد .
مرد بزرگ تصوف و عرفان از
خود حکایتی دارد که : وقتی به مقام
مرشد والا مقامی رسیدم ، دریافتم
که باکمال خضوع و خشوع به
عبادت خدا مشغول است . بعد از
عبادت به کارهای روزمره ی خود
رسید ، با طالبان و مریدان به
نیکو رفتار میکرد ، وقتی به من نظر
افکند گفتم : ((ای مرد خدا اگر تو
از خود گذشته هستی و غرق در
عبادت خدا ، پس بیا با من بنوش
تا از خود بگذری و گرنه من خیال
خواهم کرد که این همه عبادت و
طاعت جزء جلب توجه دیگران
چیزی بیشتر نخواهد بود ، زیرا که
میخواهی در قلب مردم جاگیری
و این حس خود خواهی است که در
تو نمرده)) (۵)

((آنچه را که در ابتدا باید بشناخت
سیم وجدان ما است ، روح موقت
هستی ناخود آگاه ما است ، باید
بدانیم چه چیزی در هستی ما وجود
دارد که بما هستی بخشیده است))
((کوچکترین موجود تا بزرگترین
کاینات از جهت ترتیب و ترکیب و
حرکت و سکون منظم است و با یک
قانون کلی اداره میشود اما طبیعت
خودش هم نه وجدان دارد و نه

در سحرگاه چمن بودم

تکراره های بهانتران

نمونه نوشته یابی از شاگردان کورس ادبیات
اتحادیه نویسندگان

نوشته : شفیق الله ((امیری))

از خاطره تا واقعیت



محمد اسمعیل ((نالان))

بیرون نگاه کردم .
غنچه ها در حالت شکفتن بودند
هوای عطر آگین فضا را پر کرده بود
چهره بلبان از دور و نزد یک به
گوش می رسید به زیبا یی گل و

صبح بود ، در اتاق تنها نشسته
بودم باری از جابر خاستم ، آهسته
آهسته به طرف پنجره رفتم و به
پروی سینه اش افتاده بود ، کاغذ
را بر داشتم در آن نوشته بودند .
((ما پسر ت را کشتیم و دخترت
را با خود بردیم)) .

در پایان خط ، دست خطی هم
بود و من دست خط را هم به اداره
پولیس بردم .
آنها هر قدر که به تلاش و
جستجو پرداختند ، نتوانستند
حتی کو چکترین اثری از آدمکشان
و آدم دزدان بیا بند .

بلی ، فردای آنروز من و خو-
یشا و ندانم بیکر آغشته به خون
احمد را به خاک سپردیم .
مادرش خیلی میگریست و می
گفت : پسر م را کشتند ، دختر م را
بردند .

همیشه این دو جمله را تکرار می
کرد . هر چند او را تسلی میدادم و
میگفتم که گریه فایده یی ندارد . تو
نباید گریه کنی ، ولی او همچنان
میگریست .

چندی بعد زنم از شدت غم و
اندوه جان داد .

آه ! خدایا ! با چه روزگار تلخ
و تحمل ناپذیری دچار شدم ؟
چند سال دیگر نیز گذشت ،
روزی خبری به گوشم رسید که
گل چهره زنده است .

بلی او زنده بود . من از همان
لحظه تا حال در جستجوی او هستم .
همه جا سراغش را که میگیریم
اما او را نمی یابیم .

آه ! گل چهره عزیز ، کاش ترا
ببینم . بیست و دو سال است که
در جستجوی تو هستم .

دخترم ، نزد من بیا ، بیا دختر
عزیزم . بیا یگانه یادگار هستیم ،
بیا

عجیب لحظه یی بود ، من هنگو
منگ پیر مرد را می نگرستم و می
دیدم که چه حالی دارد .

ناگهان در همین اثنا دستا نش
لرزید . چهره اش به زردی گرایید .

توانش را از دست داد . دیگر
توانی نداشت ، تکانی خورد و

نقش زمین گشت ، بلی او مرد و
دخترش را ندید و ایکا ش می دید و
بعد می مرد .



شفیق اله امیری

روزی در کنار دریای مردی
با قد خمیده ، جسم لرزان ، مری
سفید و تن نحیف قدم میزد . با
خشم و بدبینی تمام بسوی دریا
مینگریست و گاهی هم از قهر و
خشم زیاد سنگی را برداشته به
شدت به سوی دریا پرتاب می
کرد .

من متوجه این حال او بودم کو
او را مینگریستم . آهسته آهسته به
او نزدیک شدم . خواستم که از
دردش آگاهی یابم ، پیش تر رفتم
و به آهستگی ازش پرسیدم :

کاکاجان ، چرا با این قهر و
غضب سنگها را گرفته دریا را می
زنی ؟

مرد بالحن نا هنجاری در حالی
که چشمش به سنگ بزرگ ته دریا
خیره شده بود ، جواب داد :

این دریا برای من خاطره تلخی
را به یادگار گذاشته است . از همین
سبب بدم میاید . پسر م ، روزی
در این جا برای میله آمده بودم .
پسر م احمد و دختر م گل چهره و
زنم لیلا نیز با من بودند .

آه ! اگر پسر م زنده می بود .
احمد پسر م و زنم ، من هیچ غمی
نمیداشتم .

بغض گلویش را فشرد ، چشما
نش از اشک پر شد و با نا امیدنی
به سخنانش چنین ادامه داد :

عاشق بودن پر وانه که دیوانه وار
به گرد گل میچرخید نگاه میکردم .
پروانه سرگرم عشق و علاقه
بی پایان با گل بود .

نسیم صبح آهسته آهسته می
وزید ، پروانه همچنان با گل شوخی
میکرد و از رخسار نفیس بر گهای
آن بوسه های شیرین می ربود .

آسمان ، آبی تیره رنگ بود و
منظره زیبا یی را به وجود آورده بود .
از لطافت و گوارایی هوا خوشم
آمد دستهایم را به پنجره فشردم
و آه عمیقی کشیدم .

از نگرستن به این زیبا یی طبیعی
قلبم به تپش آمد از اتاق پر آمدم
به باغچه کوچکی که در صحن حویلی
بود ، رفتم و پیش گلها ی زیبا
نشستم .

گلها و پروانه ها قلب انسان را
به تپش میاوردند ، پروانه های
قشنگ با هم مستی میکردند و ترانه
میخواندند ، من آواز آنها را نمی
شنیدم اما خیلی دلم میخواست
که آواز آنها را بشنوم . آنها میرقصیدند
شادی میکردند ، زیبا بودند و منظره
زیبا یی را به وجود آورده بودند ،
زیر لب با خود گفتم :

((زیبایی)) و ((طبیعت)) چه

کلمه های عمیق پر مفهومی !
آفتاب آهسته آهسته نور خوشی
بخش میکرد و از عقب کوه ها نمایان
میشد .

احساس کردم قلبم که چون سنگ سنگین بود، آهسته آهسته تپیدن گرفت. در آن زمان باد موهای او را به بازی گرفته رخسارها - یمن از شدت سردی به سرخی شفق زاران می مانست.

به من نگاه می کرد، من نیزنگاهی احساس کردم که نگاه ها جا - ودا نه گردیدند. لحظه عجیبی بود. لرزه سختی تمام وجود مرا فرا گرفته بود.

نمی دانستم چرا؟ فکر می نمودم که این موجود زیبا را از دیر - زمان می شناسم و هر دو مانند دو جسم و یک روان زنده گی را پذیرا شده ایم. لحظه ای نگذشته بود که صدای پسرک - برخواست: بیا خواهر برویم، من بسیار خنک خوردم، بیا برویم که ناوقت است. او با لبخندی از من دور شده دیگر هرگز او را ندیدم، ولی یاد آن لحظه در من جا و دانی گردید.

و آن مظلوم

در این سکوت و آرامش صدای باد و درخشش ستاره - گان و سردی هوا سرما و وزش باد آندم که باد در و دیوار را شلاق می زد آری! مرا بیاد آن ((مظلوم)) می انداخت و شلاق سیاه و دستانی سیاه دیو - استوار بر شلاق آری، آن دیو، آن عفریت هنوز هم زنده گی را در بنده گی میخواست خواست بنده گی آن مرد آن مظلوم



فریده

میگفت در فکر واندیشه شما بود و به آیند شما اندیشید.

حالا که عمیقتر فکر میکنم پدرم به بیماری خا نما نسو زسل دچار بوده با نزد سال تمام با این بیماری مهلك جنگیده بوده است. بیاد دارم روزی را که پدرم را فراموشی از ما جدا می شد روی هر یک ما را برای آخرین بار که می بینید اشک جدایی و اندوه از چشمانش جاری گردید و گویا اشکهایش زبان داشتند و به ما می فهماند که و داغ ابدی میباشند.

در آنروزگار من فکر میکردم که پدرم دوباره نزد ما خواهد آمد ای کاش میدانستم که او بر نمی گردد و من با قدرت و صلابت کودکان خود از سفر و رفتن جا و دانه اش باز میدانستم یا کم از کم به تعویق می افکندم.

ولی دریغ! که پدرم رفت و مرا تنها گذاشت و نقش مهر و محبتش را تا جاودان بر دل و جانم حک نمود.

لحظه ای که جاودانی شد



محمد رحیم ((کبیری))

با غنچه های برف از هوا به سوی زمین رقص کنان فرود می آمدند. سپیدی همچو پیراهن عروسان همه صحنه باغ را در بر می گرفت. این منظره را تماشا می کردم و آواز موسیقی دلنشینی به گوش می رسید. راست است که زنده گی سفر - یست گذرنده. گل ها می شکفتند، پیرمرد می شوند و بعد می میرند این حالت مرا به یاد آنروز زانداخت روزی که اوراد را همچو فضایی دیدم.

من قلبت رنجیده است که چنین اشک ریختی؟! به فکر ((جوانی)) افتادم و با خود گفتم:

چرا بی وفایی ها رواج پیدا کرده چرا گروهی بی وفا هستند؟ بعد به فکر عمیقی فرو رفتم، در حالیکه لبخند میزد گفتم: دنیا همیشه فریبده است، پراز بی وفایی ها و همتش در گذر. آهی کشیدم و گفتم:

ای جوانی یادت بخیر! از جابر - خاستم و دوباره داخل اتاق شدم.

یادداشت های از گذشته



زبیده عثمانی

درختان که لباس وزینت شان به غارت رفته بود عریان شده از شدت سرما لرزان به نظر میرسیدند، حرکت و جنبش به حکم فرمانده سرما موقوف گشته حتی آب روان که جریان داشت، طبیعت او ست از این حکم سرپیچی کرده و چنانکه لازم است در حرکت باشد به فرمان سرما به انجماد و استایی گراییده بود.

در چنین فصلی که یا زده سال از عمر من میگذشت و من در صنف چهارم مکتب مشغول فرا گرفتن درس بودم دنیا را از چشم کودکی متنگریستم، و هنوز خوی و کیفیت کودکی از لب های من دور نشده بود. کنار ما درم نشسته بودم او از پدرم که گرفتار فاجوری در ماننا پذیر شده و جهت تداوی خویش که به تازه گی عازم یکی از کشورهای خارج گردیده بود، حکایت مینمود مادر من می گفت که پدرت در آخر یمن ساعتی که وطن عزیز را ترک

ایرهای خیره خرد و بزرگ به استقبال برآمده بودند.

بعد از چند لحظه پروانه ها به پرواز آمدند و رفتند. من آهسته آهسته به طرف گل زیبای سرخ رنگی دست بردم، حس کردم که قطره ای آب بر دستم چکید، دستم را بلند کردم و دیدم قطره آب پاک و شفاف است، به گل نگاه کردم و با خود گفتم:

آیا کسی باتو هم بی وفایی کرده ترا هم فریب داده؟ یا این که مانند

زمان چه زود میگذرد، روزهای نیک و بد در گذر است. انسان همیشه از گذشته یاد میکند، یاد از گذشته ها در هر حال موجب ملال است، اگر روزگار گذشته زمان سعادت هم باشد و هنگام خوشبختی بعدی به گونه ای ملالت را با رمی آورد یعنی امروز از آن سعادت اتری نیست و جز خیالی از آن باقی نمانده است.

از کودکی خود یادداشت ها می نویسم که یادآوری آنها از چشمانم اشک جاری میکنند. محبت های پدری، نوازشهای مادری چون خواب خوشی در گذشته اند. آن دو یاور مهر بان مرا در غرقاب زندگانی افکنده و پدرم از این عالم هستی رخت نیستی بربست، چه روزگاری خوشی که غیر از آغوش پدر پناه دیگری نداشتم شمع دیدگان من فقط در محیط خانه به دیوارهای محکم و بلند آن بر می خورد و فکر محدودم از زندگانی دایره کوچکی ترسیم می نمود.

روزگار ما نند آسیا میگرد، پس ما نباید به خوشی جهان بیاییم، و از بدی زمان بپنا لیم. روزی از روزها را که هرگز فراموش نمیکنم. میخواهم در دفتر یادداشت های من تا روزگار دیگر بماند.

ماه جدی سال ۱۳۵۲ که موسم عزای گلزار و هنگام ملالت سرما بود کوه ها بآن همه وقار و هیبتشان از ترس سرما به نا توانی و زبون می رسیدند،



پسر زدنک

احمد کو چک با یکی از همسن و سالان خود، در حوالی خانه بازی میکرد... هوا تاریک شده بود و اندو به اتاق بر نمیگشتند...

مادر احمد چند بار پشت سر هم پسرش را صدا زد و چون جوابی نشنید تا چار خودش به حوالی رفت و باو گفت:

چرا و قتی ترا صدا زدم جواب ندادی؟

احمد کو چک همچنان که مشغول بازی بود جواب داد:

مادر جان... آخر من صدای ترا فقط تا هنگامی که بار سوم مرا صدا زدی نشنیدم بودم!



خواهران هر سه اینها در موقع روشن شدن چراغ تولد شده است

شکارچی دروغ گو

و قتی شوهر از سر کارش بمنزل آمد، زنش رو به او کرد و پرسید!

— دیروز برای رفتن بودی، چند تا کبک زدی؟

مرد جواب داد:

فقط سه تا... آخر حال من خوب نبود نتوانستم بیشتر از آن بزنم:

تو خوب به یاد داری که سه تا کبک بیشتر نزدیدی؟

بلی عزیزم...

— اشتباه نکرده ای!

نی عزیزم...

— مطمئنی که سه تا کبک زدی؟

بلی عزیزم چرا اینقدر جستجو می کنی:

زن نفسی را حتی کشید و گفت:

— بسیار خوب عجیب است... پس معلوم میشود پرند ه فروشی کوچه ما اشتباه کرده که در صورت حساب خود چهار تا کبک را نوشته است.



بدون شرح

در انتظار قطار

مرد ساده که قصد مسافرت داشت به ایستگاه راه آهنی رفت و از یکی از متصدیان قطار پرسید:

قطار کی حرکت میکند؟

قطار شما ره ۳۶ يك ساعت بعد دیگر حرکت میکند، شما کجا میخواهید بروید؟

من میخواهم به هند بروم.

خوب... پس اینطور است شما باید قطار ۳۹ را سوار شوید.

... يك هفته بعد متصدی همان قطار مرد ساده را دید که در ایستگاه راه آهن دیده میشد و او پرسید: با زهم به مسافرت میروید!

بلی!

— برای چه؟

— برای اینکه از آن وقت تا حال قطار تیر نشده است!

شوهر حاضر جواب

زن پس از مطالعه مجله رو به شوهرش کرد و گفت:

— عزیزم... میکی از سال دیگر طیاره های بسیار تیز ساخته می شود که میتوانم آدم را در مدت ده دقیقه از اروپا به امریکا برسانند!

شوهر جواب داد:

— ولی عزیزم، تو اشتباه میکنی، سه ساعت و ده دقیقه طول میکشد؟

— چطور این حرف را میزنی؟

برای اینکه تو حساب لباس پوشیدن و حاضر شدن خودت را نکردی ای!!

صفحه ۵۰



بدون شرح



بدون شرح

پیشنهاد ازدواج

احمد در مقابل زن بقدری
خجالت می کشید که وقتی در مقابل
خانمی می استاد يك كلمه هم
نمی توانست حرف بزند ...

بنا بر این خیلی تعجب کردند
وقتی شنیدند که احمد از دواج
کرده است ... یکی از دوستان
احمد پرسید :

- راستی احمد جان چطور
توانستی به زنت پیشنهاد از -
دواج کنی !

احمد رنگ از رخس پرید و
رنگ رنگ شد و گفت :

حالا میگویم ... من در يك
مجلس جشن عروسی مجبور شدم
دو بار با دختری بترهم ... در
موقع رقصی هر چی فکر کردم حرفی
پیدا نکردم که برایش بگویم
تا چار گفتم با من از دواج می
کنین ، او هم فوراً قبول کرد !!



بدون شرح

نامزد بسیار سخت

ما که تا ویش در دو ران جوانی برای او لین بار با نامزد خود به
سینما رفته بود نامزدش تکت خود را خودش خریده بود ...
در بین فلم چراغهای سالون روشن شد ، ما که تا ویش يك
بسته شیرینی کو چك خرید و شروع به خوردن آن کرد .
نامزدش چند دقیقه یسی بفکر رفت تا چیزی نصیبتش شود
ولی چون دید ما که تا ویش اصلاً بروی خود نمی آورد آهسته
گفت !

می، ما که ، شیرینی خوشمزه اس ما که تا ویش آب دهانش
را فرو داد و گفت :

- بلی بسیار خوشمزه اش ...
نکردی که يك بسته تو هم برای خودت می خریدی .



بدون شرح

اشتباه میکنین

مرد انگلیسی سرا سیمه خود را روی پل بزرگ رود تا میز لند ن
رساند ، نگاه می به اطراف انداخت و با لحنی مضطرب آه -
کشید و گفت .

- او ... چهارشنبه ، چهارشنبه ... او هر روز چهارشنبه
بدیدن من می آمد ... اما امروز نیا مد ...

دیگر زندگی برایم ارزشی ندارد ...
سپس ناگهان خود را از بالای پل میان امواج خروشان رودخانه
انداخت ... چند بار در آب غوطه خورد ، بالا و پایین رفت و بعد
جریان آب جسد را با خود برد ... آنوقت مردی که در کنار پل
ایستاده و از اول ناظر این جریان بود ، با خونسردی پیمپ خود
را از جیب بیرون کشید و در گوشه دهانش گذاشت و بطرف
رودخانه خم شد و فریاد کشید .

- آقا ... شما اشتباه کرده اید ... امروز سه شنبه
اس !!

داکتر خانوادگی

ما که تا ویش اسکا تلند ی
میخواست پیشخدمت خود را
اخراج کند ، چون او از پیشخدمت
قرضدار بود می خواست خود را
را از نزد او خلاص کند و خود را
از نزد او خلاص کند خود را
به در دیوانگی زد در این وقت
پیشخدمت هم فوراً خود را به بیماری
زد ...

ما که تا ویش نکرا ن شد و
داکتر خانوادگی خود را احضار
کرد ... پیشخدمت آهسته در
گوشش داکتر گفت :

داکتر جان ... حقیقت را باید
بگویم من اصلاً مریضی نیستم ...
اما چون شش ماه حقوق من
طلب مانده از این سبب خود
را به مریضی زده ام و تا طلب
خودم ناگزیرم از این خانه
بیرون نیروم .

داکتر بشنیدن این حرف سری
تکان داد و گفت !

- سپس پهلوی خود برای من
نیز جا هم باز کنی .

- چرا داکتر ... تو دیگر
چرا ؟

- آخر هم حق و یزیت یکساله
خودم را ازش بگیرم .

دندنې شعر...

زړه می بیا رانه د ښکلو لیدن غواړی
لکه چوڼی چی سره گل د گلشن غواړی
به زاریو ننو اتو هیڅ و نه شوه
به دروږ کی رانه سا او بیدن غواړی
لیو نه زړه می له مینې لاس نه اخلی
گل غو نچی رانه د یار د چمن غواړی

که څه هم به همدغه قافیه یو غزل هم لری خو بیایي هم پر نکه بی بانگی
دنه لا سبری له کبله دیدن او گفتن غوندی نا ښتو و یی هم کارولی دی
(غزل) خو نوری بیلگی یی بیاله آزادی قافیه سره ویلی دی او په دی
تو که یی مانا له جولی نه دومره خارشوی ته ده که څه هم کینډی او کالب
یی هماغسې زړه دی ، لکه :

به آسانه باندی دوست مه وایه چاته
لکه زه دی چی مین کړم بیادی هیر کړم
چی به کوم جام می شر بت دمپنی را کړی
که داتولی یارانی به داسی رنگوی
چی د یار له دره ورتهل شی لاپ شی
چی یی یو ځل له خپل دره یم را ټلی
دغمازه سترگی خړی مخ به (بی) تورشی
جی دی وویل بیایي مه غورخو شاته
ودی نه کتل زما ډیری و فاتحه
به هماغه جام دی زهر را کړه ماته
زړه به ټینګ نشی دغسی ناروا ته
نامیده لیونی درومی صحرا ته
اوس به کومو سترگو ورشم خپل آشنانه
که خبره یو ځل ووتنه رښتیا ته

له کر مه به دی څه کم شی محبوبی
که نظر وکړی فریاد غریب گدا ته

مادخان به ویرد او دواړه سترگی سړی کړی
مومنانه که به دادمی ورسیر یی
خاص د مینې تقدس او احترام وه
دگلو نو به دیدار مخموره مست وم
نه می خپل شته نه می دوست چی می یکاری
مفلسی او بی کسی دی دواړه ورکشی
په (فریاد) عاشق لاله سزادی دا ده
جی بی رحمی بی وفا ته دی اسری کړی

(وطنه ستا په لوړو غرو می قسم) غوندی قسمی هم زموږد خوان هڅنده
او زوړنده شاعر په شعری بیلگو کی کمی نه لری چی که وغواړی ساونه غواړی
له نورو شاعرانو سره یی هرو مرو تکر راخی او د چا خبره خدا مکره
دی هم د (قسمخورو) شاعرانو په ډله کی دروی .

رښتیا هم ډیرو قسمیو ، ستاینو او یارونو یوازی ښتو او دری
شعر نه ، بلکی نورو ډیر ختیځ شعرونه یی هم له سمی سیخی
ټولنیزی او هنری لاری بسی لاری کړی دی .

دنوی مهال او چا پیر یال شاعر باید له هره پلوه دنوی ټول سوال
ریالستیک هنر ښکارندوی او ځلندوی اوسی ، نوی مانا او نوی اندو ژوند په
نوی بڼه او کالب او نوی رنگ و خوند کی وړاندی کړی او دغه غوښتنه د
(فریاد) غوندی له یوه ژمن او هیواد مین شاعر څخه په کار ده ، نه د گل
او بلبل له هر شاعر څخه ، چه خپلو اسکیرو لواز کړیدلو به وړاندی له هر
راز تاریخی ، استازی او رسالت څخه ځان ژغوری .

په پای کی د ښاغلی فریاد دغه خوږه ترانه وړاندی کوو چی درادیو
تلویزیون له لاری ورسره د درنولو ستونکو غوږونه پوره آشنا دی :

دغدارانو خو نه وړانه شو له دځوار غریب خونه ودانه شو له
دورو شپو تورو تیارو په منځ کی دمحببت شمع روښانه شو له
کارگره کار کوه دزړه په مینه اوس دی دژوند لاره آسانه شوله
دهقانه ستا له چاودو پوند ولو کی رتبه دی لوړه تر آسمانه شو له
فریاده پر پرده دغفلت خو بو نه اوس قافله د ژوند روانه شو له

طرق جدید و علمی...

علاوه پر آن تقسیم حرکات به بخش های مختلف ، از نقطه نظر گرافیکی اجزای مشا به را حتی در تمرینا تیکه ظاهر را هم مانند نبودند آشکار ساخته است .

این کار امکان آنرا بوجود آورد تا ترکیبات نامعلوم گذشته را که بهراندازه مغلق باشد با مشخصات قبلا تعیین شده ترکیب نماید .

امروزه جمناست ها (ورزشکاران) قادر اند حرکات مغلق و پیچیده را اجرا نمایند مگر این بدان معنی نیست که آنها احساس ترس را از دست داده باشند ، در حالیکه اکثر ورزشکاران به شمول لورزیده ترین آنها بعد از افتیدن از بالای یک دستگاه سپورتی اعتماد بخود را از دست میدهند . نظرو ف علت این کار را عدم درک علل اشتباه آنها میداند ، و قتیکه یک ورزشکار از بالای یک دستگاه سپورتی بطور مثال (سیم دور) با لاهی پرد برای یک بایک ونیم ثانیه گرفتار بی وزنی میگردد و در جریان این مدت وی باید چندین مانور ایرو باتیک را اجرا نماید . نظرو ف ادعا می کند که انسان در هوا به مانند یک پشک بر خود اعتماد دارد بدین معنی که پشک همیشه بعد از بلند پریدن بالای پاهایش بزمین می افتد .

یک مکتب جدید حرکات :

درین او آخر یک لابرا توار بیو میخانیک سپورت ها تحت نظر و رهتیا یی (نظرو ف) درانستیتوت پولی تخنیک ریگا تا سیس گردیده است ، یکی از وظایف آن آموزش ورزشکاران بر طبق یک سیستم جدید میباشد . قبل از شروع تمرینات آموزشی یک سلسله هدایات اساسی در مورد تیوری وضع دنیا میکی و کنترول حرکات برای ورزشکاران داده می شود ، و آنها چگونگی و نتیجه حرکات را به کمک کارتون ها مطالعه می نمایند .

محققین لابرا توار یک تعداد طرح های متعدد آموزش میخانیک را به منظور تکمیل پروسه آموزش ترتیب داده اند ، همچنان آنها یک سیستم معلومات را که با اهمیت و چگونگی کنترول حرکات ورزشکاران سرو کار دارد طرح نموده اند که استفاده از آن ورزشکاران را قادر می سازد تا حرکات نامایشی خویش را به صورت درست وبدون اشتباه تمرین نمایند و بر آن مسلط گردند اکثر حرکات را ورزشکاران می توانند با استفاده از فلم های مخصوص صی سپورتی در مورد یک حرکت خاص بیا موزند . علاوه بر این طرح ها به منظور تسریع آموزش ورزشکاران از تاثیر تحر یک بیومیکانیک استغاده به عمل میاید . هر عضله سیستم از خود احتراز را به عنوان آمادگی برای اجرای اجراء عمل نشان میدهد . دریک عضله فعال این احتراز تشدید یافته و اشاره ای که آن تولید می کند از طریق دستگاه های عصبی وارد سیستم مرکزی عصبی جابجیکه حرکت شکل می گیرد ، می شود . اگر این عمل چندین بار تکرار شود در عضله حفظ عمل بوجود میاید . بدین ترتیب اصول اساسی آموختن تمام حرکات جدید به طور کل و تمرینات جمناستیک به طور خاص بوجود میاید که استفاده از آن پروسه آموزش و ورزشکاران را آسان و دقیقتر ساخته است . طوریکه تحقیقات نشان داده است پدیده تحر یک بیومیکانیک می تواند تقو یه نیرو و سهولت حرکت مفصل ها و از همه مهمتر تداوی زخم ها کمک نموده و احیاء مجدد فعالیت های ماشین بدن را تشدید می نماید .

جوانان ما...

سایر دزدان و شرارت پیشه نی که از سالیان درازی قبلی و از در جا معه مبارز حیات می ورزیدند و بابه پیروزی رسیدن انقلاب ملی ودمو- برای تیک تور و بخصوص مر حله رین و تکا ملی آن دست بیداد مان از سر مردم ما از بازو قطع گردیده است می باشند و در سطح بین المللی دشمنان مردم میهن انقلاب ما را همه مر جمعین هم- و نیست ها و امیر یا لیست های بهان در رأس امیر یا لیزم شرارت پیشه و غارتگر ایالات متحد و یکا تشکیل می دهند که این ها نیز در اثر پیروزی انقلاب تور با فتح خود را در سر زمین آزاده ما از دست داده اند و اکنون برای باره بدست آوردن آن خام- یانه تلاش می ورزند و در این راه به هر خس و خاشاک دست می زنند و لی به هیچ مو فقیتی دست یابی حاصل نمی نمایند زیرا انقلاب ملی و دموکراتیک تور این آرمان دیرین مردم افغانستان که به همت والای مردم زحمتکش افغانستان و به کمک اردوی قهرمان افغانستان به پیروزی انجامیده است و به همت والای آن ها حفظ و تکامل می نماید. هر گونه موا نعره از سر راه خود بر می دارد و افق های روشن و تابناکی را در برابر دیده گان مردم ما قرار می دهد.

چگونه اتحاد شوروی...

مسئله ملی و مبارزه ایدئال ها:

مسئله ملی یکی از ساحات مهم مبارزه بین سوسیالیزم و کپیتالیزم است. مبارزه مار- کسیزم - لنینیزم علیه ایدئالوژی بورژوازی و رورژنیستی.

سیستم منط بورژوازی میکوشد تادوستی بین ملل اتحاد شوروی را بحیث یک ارزش سیاسی، کلتوری و اخلاقی ونحوه زیست سوسیالیستی نادیده گیرد.

مخالف بورژوازی عمدا ماعت، شکل و مقام روابط جدید ملی را تعریف نموده و با بنویسه میکوشد ثابت نمایند که نحو- حیات ملی غیر عملی بوده، موجودیت برخوردار های ملی علل روانی و حتی بیولوژیکی داشته وابدی اند.

کذا برای سالیان متواتر کمونست ها متهم بارژوی داشتن قصد انقای ملت عابودند. درین میان گفته می شد که پروتاریا از آزادی و استقلال یک ملت دفاع نکرده، طبقه کارگر در مورد مسائل میهن پرستی و دفاع از سرزمین آبایی بی تفاوت اند.

این الزامات کاملا در نتیجه پراتیک اتحاد شوروی دروغ ثابت شد.

جمل کنندگان این الزامات نادرست و مدافعان سبک حیات بورژوازی علل اجتماعی، طبقاتی و سیاسی بر خورد های ملی را در جهان مدرن سرمایه داری و ملل در حال انکشاف نشان نداده و در مورد ماعت استثمار گرانه طبقات حاکمه و پالیسی های شوونیستی و تبعیض شان از خویشی کار می گیرند.

ولی اکنون این در قسوت دروغ مویان بورژوازی نیست تا چگونگی امور را که اکنون به نفع نیروهای سوسیالیستی و مترقی جریان دارد تغییر دهد، سیاست دوستی لنینی با همه

ملل طور روز افزون نیرومندی خویش را تبارز داده و میدهد این امر در محلات ساختمانی استیشن های برق شاهراه های مواصلاتی، فابریکه هاو پلان های انکشافی که در آن ها گروه های مختلف ملیت های متعدد این کشور مصروف کار تولیدی و فعالیت اند بخوبی مشهود است.

چنانیکه جامعه اتحاد شوروی بسوی کمونیزم حرکت می کند از لحاظ اجتماعی طور روز افزون بیشتر گردیده و نزدیکی معنوی ملل اتحاد شوروی بحیث عامل نیرو مند در اتحاد برادرانه آن ها عمل میکند.

این اتحاد در یکسانی دید جهانی مردم همه ملیتهای این کشور مبتنی بر مارکسیزم - لنینیزم، در سایه کو لوزی سوسیالیستی ملل در تجلی انسان شوروی و محتوی سوسیالیستی کلتور که شکل ملی خود را حفظ می کند انعکاس یافته است.

نقش پر جسته و رهبری کننده حزب کمونست که در جمع فعالیت های خود از اصل لنینی سوسیالیستی اثر ناسیو نالیستی پیروی میکند بحیث آله عمده پیروزی های حاصله در انکشاف سوسیالیستی ملل اتحاد شوروی و ملیت ها و اتحاد جدا ناپذیر شان عمل میکند.

از آنجاییکه عنعنات ملی بحیث یک عامل نیرومند برسیستم اجتماعی این کشور تاثیر میکند در طرح قوانین از آنجا بحیث یک منبع قانون درین کشور استفاده می شود.

تحت نظام سوسیالیستی حق داشتن شغل، تعلم و تربیه و خدمات صحتی جهانی و سایر تسهیلات برای رشد و شکوفائی زبان و فرهنگ اقلیت ها و ملیت های مختلف مذهبی و نژادی به همه افراد این کشور بدون هرگونه تبعیض از طریق قانون تضمین شده که همه افراد عملا از این حقوق برخوردارند.



بت پندار

این طرح چه ابر - انگیزه است که وقتی برابر جان میشود از دیده ناپدید میگردد، مشتاقش را سربه بیابان میکشاند و از خود بیگانه میسازد، و در همه چیز تجلی این طرح را میبیند. (۲۱)

و از سویی انسان خود یک طرح است، با طرح خود ((یعنی انسان جزء طرح خود هیچ نیست)).

و هم ((بشر بیش از هر چیز طرحی است که در درون گرای خود میزید)) این طرح درون گرای از شخص میآورد و سر نوشت کل را تعیین میکند.

یعنی التزام می که هر فرد در عمل خود دچار دلهره است و دلهره ضابطه ی است برای در تسلط نگه داشتن عمل ما تا کار تا ثواب را مر تکب نشویم زیرا بشر همان است که از خود میسازد و برای خود میسازد.

عده ی چنین عقیده مند هستند که آفریدن بت پندار در تصوف قابل پذیرش است اما در عرفان و تا جایی در عرفان جلال الدین محمد جای ندارد زیرا چنین امری به سود خود سالاری است. ولی در اشتباه خواهیم بود که اگر چنین قضاوت کنیم، زیرا شاعر بدون بت پندار وجود خارج جسی نخواهد داشت. یا متن طرح این بت در شمس گو، مدعی ماست و همینطور یا فتن این بت در خود و به سود خود و از خود فراتر به سود همه

و اگر در پایان این مقال درویشانهای پیش کرده، کج بحثی در مورد طرح بت پندار صورت گرفته باشد، معذورم. اما طرح خود یک قید تحجری نیست مثلا طرح من یک آینده خواهد بود، یعنی همین بت پندار من، ((زیرا که چیز دیگر در حجاب است)) (۲۴) پایان

اناره: ما خذ و منابع مقاله را، نویسنده مقاله از یاد برده است.

پاسخها، پرداختها و اسلوبها

همکار گرامی‌ها «علیزوی» محصل فاکولته حقوق و علوم سیاسی ،

اینک حسب وعده قبلی ، دو مین نوشته شما را به حیث نخستین نامه این صفحه بر گزیدیم ، امیدواریم از فرستادن نامه های خوب خود دریغ نوزید .

ترا میجویم

ترا میجویم ،

در بوستان خیال

در گلبن افکار ، از درخت امید

از شعر بهاری

از گلپای وحشی

از دامنه های شاداب واز تپه های

سر سبز

در رویا های هیجان انگیز

از کرانه های آشنای محبت

آری ،

زمانی که به تو می اندیشم ، تمایلات قلبم از عشق آتشین و شورانگیز تو شراره میگرد و تمام وجودم فریاد میزند که :

ترا میجویم ، تنها ترا ،

زمانی که به میثاق می نگرم ، نقش پیکره زیبای ترا مجسم می بینم ، آنگاه سیر افکارم به سوی تو بر میگردد واز سکر یاد تو لبریز میشود . وقتی با شنیدن نام و دیدن نیم رخ چهرهات سیل هیجان بروجودم میریزد و من خود را در دنیای پیکران عشق تو چون مغرور می بینم . آنگاه قلبم خاموشی تمنادارم می شنود و فریاد بر میدارد که :

محبوب من ، ترا میجویم ، تنها ترا ، تویی که نقش جاودان هستی منی .

دوست دیرین صفحه پاسخها عبدالرحیم احمد پروانی ،

نظم متاخره گونه شما را که از رهگذر وزن کمبود هایی داشت ، دریافتیم . در حالی که از نشر آن معذرت می خواهیم ، توجه تانرا به چند نکته زیر خواهانیم :

۱- شاید متوجه شده باشید که دوران شعر سرودن یا نظم بافتن به همین شیوه سیری گردیده است . اگرچه روز و روزگاری بازار اشعار «عجب خان ورجب خان» ، «ژینگلو» «جاری و جمبول» ، «میرزا عمو» و نظایر اینها بسیار گرم بود و مانند اینگونه اشعار صفحه های بسیاری مجله ها ، روز نامه ها و جراید کشور را آلوده می ساخت . اما امروز نه آن

گرمی بازار مانده است و نه آن شیوه ابتذال برانگی . بنابر این ، لازم نیست که جوانان برانزده بی چون شما عامل احیای ابتذال شناخته شوید .

۲- چنانکه خود بهتر میدانید یکی از خصوصیت های شعر خوب یا حتی نظم باید «زمانه» بودن آن است ، یعنی شعر یا نظم باید باویژه گپای زمانی هما هنگی داشته بازتابی از خصوصیت های عصر و زمان باشد و مسائل بسیار جدی زنده می در آن مطرح گردد ، بنابر این ، آنچه که شما فرستاده اید از این امر شریف شعر و شاعری ، فاصله دارد .

۳- اگر مشوره صمیمانه مارا می پذیرید ، هیچگاه بدین شیوه مبتذل و مرده نیردازید و وقت گرانبهای خود را در این راه تیره و بی ثمر نگذرانید .

گرامی محمد یعقوب «فراق» ،

مطلب ارسال شما را با اظهار سپاس فراوان به شدت رمی سپاریم ، امید است با فرستادن مطالب بهتری ما را شادمان گردانید .

جنگ شاعرانه

شعر است هیچ و شاعری از هیچ چیزی در حیرتم که بر سر هیچ این جدال چیست در مجلس نظر خان حاکم کشمیر ، میرزا محمد علی صایب و بوطالب کلیم ، اشعار خود را میخواندند . نظر خان گفت : «در وصف لبی که زخم دندان داشته باشد ، چیزی بگوئید .» کلیم فی البدیهه گفت :

زخم دندان خویش کرد آن لب بر خندم را حجت آری نقش می باشد عقیق کنده را اهل مجلس زبان به تحسین و آفرین وی کشودند . بعد صایب بیت زیر را سرود :

بر لعل لبش نشان دندان

نقشی که به مدعا نشیند مجلسیان این را نیز مورد تحسین و تمجید قرار دادند ، کلیم آزرده شده گفت :

بیتش این جوهرانی که درین بازارند قیمت رفته فروتر بود از گوهر ما صاحب نیز برانگشت و گفت : تیره روزی بین که میخواند کلیم بی زبان پیش شمع طود اظهار زبا ندانی کند . کلیم با خشم زیاد دست به خنجر برد ، صایب نیز برای مقابله آماده گردید . نظر خان گفت : آخر این مجلس شعر است نه عرصه کارزار .

عسکaran خسته گئی ناپذیر ماروشانه «رزین» وحمیده «مبارز» ،

باز هم نامه رنگین شما را همراه بایست کالونی مقبول دریافتیم . سپاسگزار لطفو محبت های شما هستیم . ما نیز به نوبه خودفرا رسیدن مقدم بهار را شادمانه برایتان تبریک میگوئیم و آرزو میبریم که سال نو برایتان آکنده از مهر ، صفا ، شادگامی و پیروزی باشد و شما بتوانید از «فارغ التحصیلی» به «فارغ البالی» برسید . اینک به گزیده های خود توجه فرمایید :

راز ها و نامه ها

نامه سرخرنگ از محبتی تند و پر شور و عطشناک حکایت می کند ، خطر عایسی نیزدر پی دارد چه بسا که نو یسنده این گونه نامه ، جوانی باشد نو بالغ .

نامه سبزرنگ دلسوزانه ، مشفقانه و مهر آمیز است . نیک اندیشان ، مهر و دزان و خیر خواهان نویسنده گان این گونه نامه ها توانند بود .

نامه های زرد رنگ را اشخاص نگران حسود ، بددل ، کینه توز و مردد می نویسند . نامه آبی رنگ ، نشان دهنده عشق آرام و عاطفه راستین نویسنده است . این نویسنده بیگمان از سی سال بیشتر عمر دارد . نامه های کوتاه را آدمها بی می نویسند که میخواهند به گونه بی رفع تکلیف شده باشند . نامه های طولانی را آدمهای گله مند ، شاکی ، تخیل پیشه و شاعر منش می نویسند . سر انجام کسی که به نامه خود عطر میزند چو نظر دارد ، جز این که دریافت کننده را محو خیال خویش کند ؟

دوست عزیز زمان الدین «المضلی» ، پس از عرض سلام و طلب صحتندی برای شما یاد آور میشویم که : نوشته تانرا حفظ کردیم ، زیرا به عنوان «داستان» فرستاده بودید . داستان مشخصاتی دارد که باید خواننده واقف و آموخته شود . به خصوص باید داستانهای فراوانی خواند تا به رموز و دقایق داستان نگاری آشنا گردد .

هرگاه تمایلی راستین به داستان نویسی دارید ، در وهله نخست باید کتابهای «اصول داستان نویسی» ، «تالیف ابراهیم یونس» ، «قصه نویسی» نوشته رضا براهنی و برخی نوشته های دیگر را بخوانید ، سپس داستانهای

کوتاه معاصران را از گونه داستانهایی که رهنورد زریاب ، دکتر اسدالله حبیب ، اکرم عثمان ، سیوزی زریاب و بابا کوهی را بخواند امید است نوشته های بهتری برای ما بفرستد . شاد و سلامت باشید .

خواهر گرامی صفیه ، نوشته شما را که با عنوان «بهار» فرستاد بودید ، خواندیم ، اینک آنرا پس از کمی تعدیل و اصلاح به نشر می سپاریم . بهار و انتظار نامه های دیگر شما ، شاد و سلامت باشید .

بهار

بهار سازنده زنده گیت . در بهار تمام آرزو های انسان می شکویند .

آه ! بهار فصلی ، که به تمام طبیعت زیبا می بخشد . این بهار است که صدای آشیان و نغمه برند گان به گوش انسان طنین خاصی می افکند .

بلی ، خوشا به حال کسی که از خواب گران بیدار شده به زندگی نوو آرزو های نوین خود میردازد و در زندگی خود با تلاش خسته گئی ناپذیر آرامی و شاد گامی را جست میکند .

انسانی که در طول زنده گئی خود غلظت کند ، همواره در پی کوشیدن و تلاش گری باشد خواهی نخواهی به آرزو های خود میرسد اما الحسوس به حال کسی ، که همیشه به خواب غفلت و نا آگاهی فرو رفته از بهار ، زنده نوو زیبایی طبیعت بهره ای نمی گیرد و خوشی های زنده گئی را نادیده می انگارد .

باری بهتر است که هر فرد ی مخصوص نو جوانان و جوانان متوجه احوال و اوضاع روزگار خود بوده از کار و کوشش مداوم در جهت آگاهی خود و جامعه خود غافل نمائند . برادر عزیز یما ،

از خواندن نامه شما شادمان شدیم ، جالب و پرا حساسی بود . اینک با اجازت قلب شما پس از اندک دستکاری به نشر آن میردازیم ، امید است آن طوری که خواست بودید ، از نشر نوشته خود شادمان شوید . با فرستادن نامه های دیگری بر شادمانی بیفزایید .

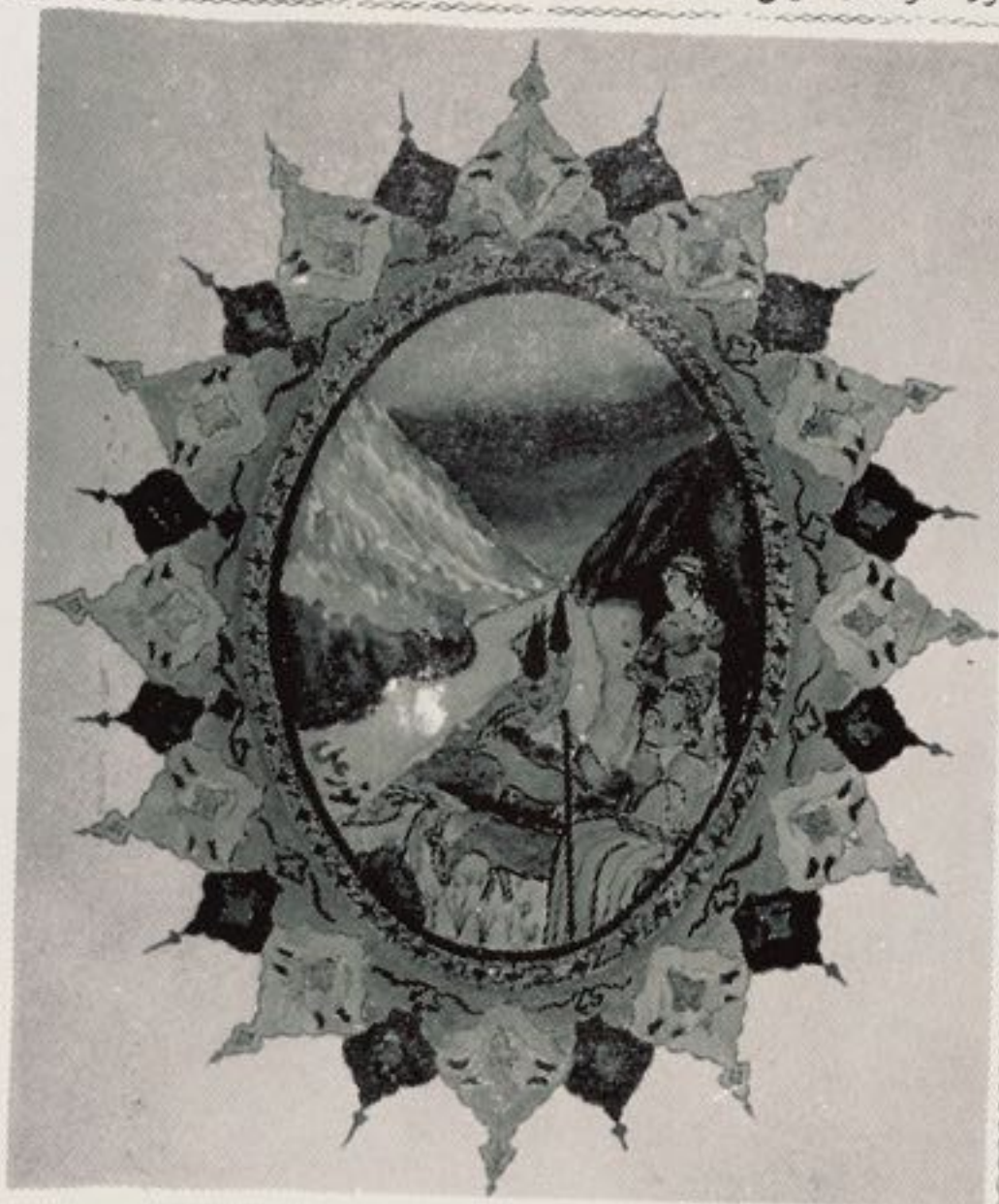
بزرگترین...

را تشکیل داده است بنا بر این هیچگونه فرقی بین قسمت های وسطی و مرکزی سیاره بجز شدت فشار در مرکز که ها دارد و چون را در هم می فشارد وجود ندارد.

مشتری منحیت بزرگترین سیاره نظام شمسی دارای دم فوق العاده طولی می باشد که تخمین در حدود (۶۹۰) میلیون کیلو متر طول دارد و دم سیاره مشتری مقناطیسی بوده و یک قسمت ساحه مقناطیسی مشتری را تشکیل میدهد. بهمین قسم سیاره مشتری یک مقناطیس فوق العاده عظیم بوده که در فضا می چرخد و این سیاره عظیم رایک پوش مقناطیسی که به مگنتو سفیر مسمی می باشد احاطه نموده است که یک قسمت مگنتو سفیر مشتری بشکل دم به عقب این سیاره امتداد دارد دم مذکور از مجاورت آفتاب عبور نموده و خیلی ها بهیچدبه

نظر میرسد و شکل دم آن تا اندازه مشابه دم ساره دمدار یا (گامیت) می باشد. دم سیاره مشتری بنابر بمباردمان درامدار ذرات بر قدار سر یح لیسیر با د های آفتاب خیم و تاب پیدا می کند که در فضای بطرف خارج دو را از آفتاب امتداد می یابد.

قرار معلوم سیاره مشتری دارای (۱۳) قمر می باشد و برای نخستین بار در سال ۱۹۰۶ گالیله با دو ر بین خود مشاهد نمود و دانستند نجو می (سیمونما رویس) از جمله این اقمار چهار قمر آنرا بنام های (براسما، یوریا، گامیت و کالیستو) یاد کرد. قرار گرفته و ی این چهار قمر را حتی به چشم چندین بار دیده است که ۳ تای آن بزرگتر از مهتاب و یکی آن خورد تر است تغییر و موقعیت این اقمار از یک شب تا شب دیگر در صورت حرکت آنها بدو ر سیاره برای مطالعه خالی از دلچسپی نخواهد بود و این حرکت بر خلاف دیگر اقمار نظام شمسی می باشد یعنی حرکت آن مطابق حرکت



نمونه بی از کار های میناتوری نورعلی (پیدری).

انقلاب ادامه دارد

یکی از شبهای ماه حوت ۱۳۵۹ بود و در دهه جا تاریکی و خاموشی حکمفرما. از کوچه ها صدا های گنگی به گوش میرسید.

ساعت در حوالی دو ونیم شب بود، ما هات نثار از یک خانه پاسداری میکردیم تا ضد انقلابیون بر آن حمله نکنند. در این شب تاریک، ابرهای سیاه، ستاره گان و مهتاب را پوشانده بود باد سردی از جنوب می وزید. مردم همه به خواب رفته بودند، ناگهان آواز فریادهای امنیتی از فاصله های دور و نزدیک به گوش میرسید.

شب آرام نبود، از گروه هات نفری در شش نفر خوابیده بودیم، یک نفر بیدار بود. ساعت دو و پنجاه دقیقه شب را اعلام میکرد نهمان آواز خفیی از بیرون دروازه خانه شنیده شد، رفقای که خوابیده بودند، بیدار شدند، آنگاه هر هفت نفر بسیار سریع به صحن حویلی و بالای بامهای منزل پراکنده شدیم، مادر یافتیم که ضد انقلابیون به حمله پرداخته اند آنها با دستوری که از ابداران خود گرفته بودند، میخواستند در خانه مورد زور حمله و خرابکاری کنند.

اما رفقای بیدار و انقلابی ما به موقع خبر شدند امنیت گرفته شد، موضعها معین گردید، هر یک از رفقا بنابر امر آتش از سوی قوماندان بردشمن آتش نمودیم، صدا و انعکاس فیرها فضا را پر ساخت، از طرف ضد انقلابیون نیز فیر شد. مقابل شدت یافت، در حوالی ساعت سه و چهل دقیقه مقاومت، حمله و سرعت عمل ما شدید تر گردید روحیه دشمن تضعیف شد، لذا مجبور به فرار شدند.

آری، این بار اول نبود که مادر مقابل ضد انقلابیون پیروز میشدیم، بلکه چندین بار دیگر نیز به همین صورت پیروز شده بودیم، از آغاز به این امر ایمان داشتیم که دشمن در مقابل شجاعت و دلیری جوانان قهرمان و وطنپرستان راستین و صاحب ایدئولوژی انقلابی مقاومت کرده نمیتوانند و این هم روشن بود که ضد انقلابیون هیچگاه در مقابل پیروزی های هر چه بیشتر حزب، دولت و مردم سد شده نمیتوانند و سبیل خروشان انقلاب تسور سر انجام آن همه خس و خاشاک را از سر راه خود دور می اندازد و در زیر مشت های اردوی قهرمان و دلیر و پاسداران فدا کار انقلاب نور تاب آورده نمیتوانند و چون لاشخواران در میانه شب ناپدید و نابود میشوند.

آری، رزمیدن و حفظ وطن نه تنها شمار ماست، بل ایمان ما نیز هست، ما انقلابیون بانار و پیکار خسته نمی ناپذیر خود در راه آبادانی مملکت هم نظر که با دشمن رزمیدیم، در هر شرایط و با هر گونه دشواری آماده هر نوع کار صلح آمیز به سود مردم و میهن خود میباشیم.

عقرب ساعت است. مشاهد ۹۵ قمر دیگر مشتری بدو ن قوی ترین دو ر بین ممکن نیست. در را پور های دا - نشمنده ان را جع به خسوف و کسوف که در اقمار سیاره مشتری صورت می گیرد ذکر گردیده که در یک سال چندین بار صورت می گیرد و این عمل طوری و نمود می سازد که در هر فصل یکبار خسوف و کسوف در سیاره مشتری رخ میدهد.

موتور لاری جدید سپور تی

اخیرا شاگردان لابر اتوار دیزاین موتور های لاری جدید و شاگردان انستیتوت راه های بزرگ خارکوف می خواهند موتور لاری سپور تی ای را که در یک ساعت ۱۰۲۷ کیلومتر را که در یک سال ۱۰۲۷ کیلومتر سرعت دارند به شکست مواجه سازد.

شاگردان لابر اتوار فوق و شاگردان انستیتوت راه های بزرگ اکنون مطابق به ذوق و علاقه خویش هر ده نوع موتور های لاری را دیزاین نموده اند و تصاویر آن هارا که خصوصیات تخنیکی شان را نمایان می سازد ترتیب داده اند.

یکی از این شاگردان موتور لاری ای را که چون کشتی ای به چشم می خورد و شکل آن مانند سیگار است و تا بر هاو اتاق راننده و انجن جت آن بگونه یک طیاره دیزاین گردیده است ساخته است.

مدیر مسؤول: راحله راسخ خرمی
معاون: محمد زمان نیکرای

آمر چاپ علی محمد عثمان زاده
درس: انصاوی و آب جوار ریاست
مطابع دولتی - کابل

تلفون مدیر مسؤول: ۳۶۸۴۹
تلفون توزیع و شکایات ۳۶۸۵۹
تلفون ارتباطی ژوندون ۲۱
موجبورد مطابع دولتی ۳۶۸۵۱

دولتی مطبعه

سال (۳۳)
شماره (۴۷ - ۴۸)
قیمت يك شماره - ۱۳ - افغانی



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library